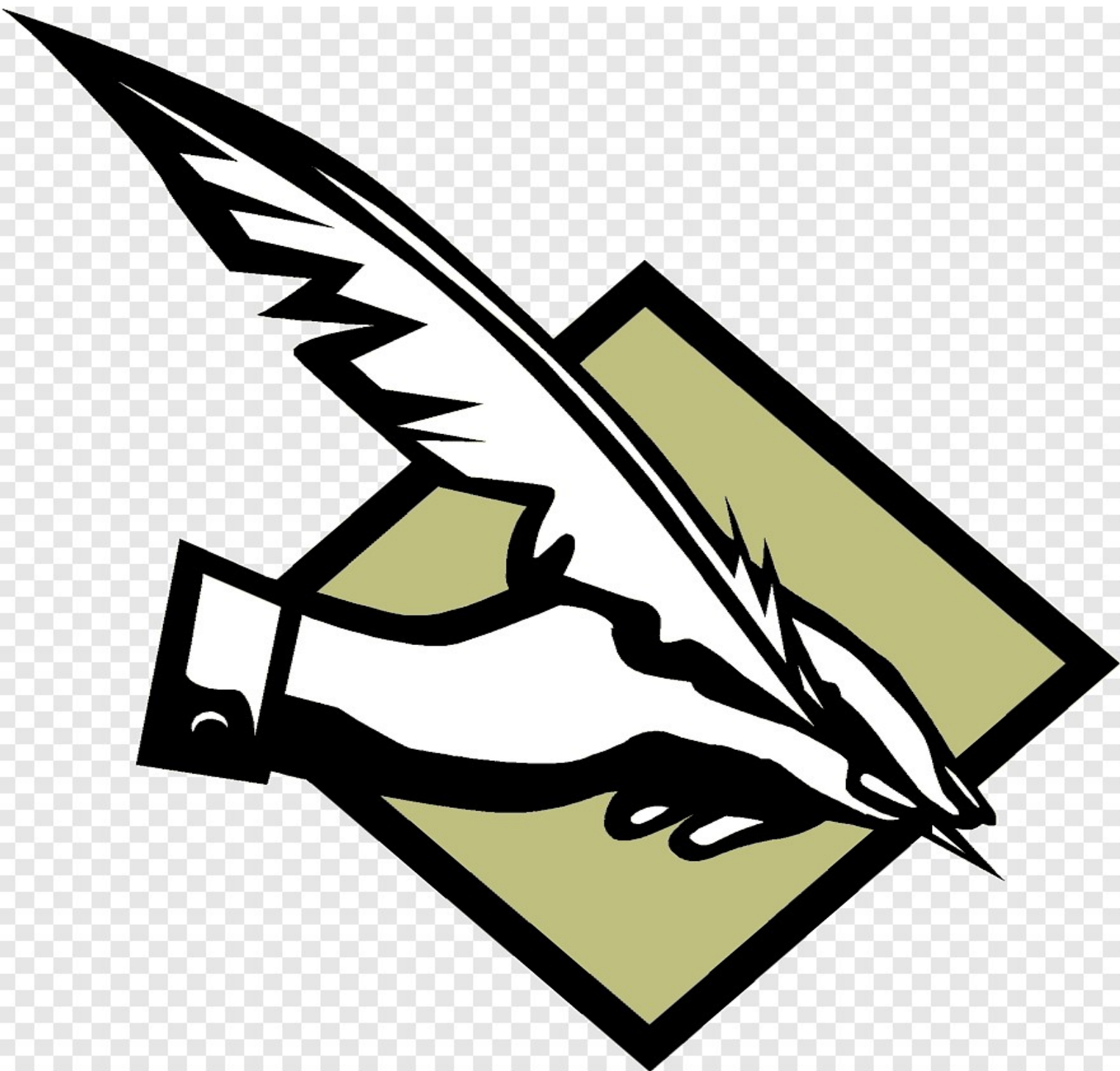


# رهزهای نگارش



مؤلف: م. زبیدی همیگل

۲۰۲۱ ع مطابق ۱۴۰۰ ه. ش

# فهرست عناوین

مقدمه

## فصل اول

### زبان

#### ۱.۱. آشنایی با زبان

- تعریف

- زبان از نظر زبانشناسی

- برخوردهای علمی به زبان

#### ۱.۲ دشواریهای زبان

- دشواریهای حقیقی

- دشواریهای تصنعی

## فصل دوم

### مراحل نگارش

مقدمه

۲.۱ مرحله فکری نگارش

- سخنی در مورد فکر

۲.۲ تفکر انتقادی یعنی چه؟

۲.۳ مرحله عملی

۲.۴ متن و انواع آن

- درک متن

- شیوه تعبیری درک متن

- تحلیل متن

انواع متن

## فصل سوم

### نگارشهای شخصی، و شخصی-رسمی

#### ۳.۱ نگارشهای شخصی

- نامه

- ایمیل

#### ۳.۲ نگارشهای شخصی رسمی

- خلاص سوانح یا (CV)

- درخواست یا عریضه

- پیشنهاد

## فصل چهارم

### نگارش‌های عامه یا ژورنالیستی

۴.۱ مقدمه

- ژانر

۴.۲ خبر

۴.۳ مصاحبه

۴.۴ مقاله

۴.۵ ستون نویسی

۴.۶ ژورنالیزم تحقیقی (Investigative Journalism).

۴.۷ پالیسی - نامه (Policy Paper)

## فصل پنجم

### نگارش‌های علمی

#### ۵.۱ پایان نامه تحصیلی

- عناصر متشکله مونوگراف:

عناصر صوری

تیوریتیکی

#### ۵.۲ کتاب، نقد کتاب، مقاله

- ساده ترین شیوه کتب نگاری

- نقد کتاب یا (Book review)

#### ۵.۳ . مقاله علمی

- نگارش مقاله فلسفی

- نگارش مقاله تاریخی

- سناریوی نگارش‌های تاریخی

- سناریوی نقد تاریخ

## ۵.۴ گزارش پژوهش علمی.

- مقدمه

- شیوه علمی

- گزارش پژوهش علمی

- ساختار گزارش پژوهش علمی

## فصل ششم

### نگارشهای ادبی

۶.۱ نقد ادبی

۶.۲ اصول نقد ادبی

۶.۳ اصول متعارف نقد ادبی

۶.۴ لازمه های نقد

۶.۵ سخنی در مورد تیوری ها

۶.۶ دشواریهای نقد

۶.۷ نگارشهای ادبی

- شعر،

-داستان دراز و کوتاه



## فصل هفتم

### اصول کلی ماخذنگاری

۷.۱ مقدمه

۷.۲ نقل مستقیم و غیر مستقیم

۷.۳ فهرست مجموعی منابع

## مقدمه

در این رساله سعی بر آن است تا خواننده ی علاقمند به نویسندگی با اساسات کار نویسندگی آشنا گردد. همچنان سعی میگردد تا اصول نویسندگی بصورت مختصر و ساده بیان گردند تا علاقمندان نویسندگی در سطوح مختلف بتوانند نویسندگی را تمرین نمایند.

نویسندگی را تنها میتوان در عمل آموخت در حالیکه اصول و شیوه های آن را برای آغاز کار نویسندگی و ادامه آن باید دانست. این رساله برای متعلمان و محصلان و سایر علاقمندان کار نویسندگی در نظر گرفته شده است. انگیزه نگارش چنین یک رهنمود در گام نخست فقدان رهنمود های مشخص در این زمینه است. شاگردان در مکاتب از دیر زمان به مقاله نویسی به مناسبت های مختلف تشویق میگردند اما آنان باید خود، راه خود را در عمل دریابند تا به نویسنده خوب مبدل گردند. غیر معیاری بودن نگارشها نیز، بر فقدان چنین یک رهنمود دلالت دارند، و نیاز به چنین رهنمود را نشان میدهد. درک متن و خلاصه سازی، تشخیص ادعا، استدلال و نتیجه گیری در متن، و تحلیل متن نیز مورد توجه قرار داده شده اند.

در شرایط کنونی این نیاز با برجستگی بیشتر به چشم میخورد وقتی ما با تقاضا های متعدد و مکرر جوانان برای نوشتن ریزومی (resume) یا سی.وی.سی (CV) یا نوشتن نامه یا درخواست و عریضه بر میخوریم، در حالیکه این متقاضیان افرادی اند که پس از فراغت از لیسه یا دانشگاه به دنبال یافتن کار اند. وجود یک رهنمود نه تنها، تازه کاران را در برداشتن نخستین گامهای آنان کمک مینماید بلکه به نوعی از معیاری شدن خطوط کلی و بنیادی کار نویسندگی نیز کمک مینماید. کار نویسندگی در کشور ما هنوز معیاری نشده است و اغلب فرد نویسنده یا مدیر مسوول نشریه مختار است پالیسی را خود تعیین نماید. برای روزنامه ها و موسسات خبری یا آژانسهای خبری (News Agency) و سایر رسانه ها آنچه به نام ستایل شیت (Style Sheet) شهرت دارد وجود ندارد. در ستایل شیت سبک نویسندگی و کاربرد زبان برای کارکنان توضیح میگردد.

این اثر چند کاستی میتودیک دارد: این کاستی ها عمدی نیستند اما پیامد شرایط اند. اینها را بر می شمارم:

1. خواننده دوم یا ادیتری مسوده این اثر را مطالعه نکرده است، بنابراین از نظر و پیشنهاد دومی محروم بوده است.

2 . این اثر محصول سعی مولف است. طراحی، تایپ و چاپ آن در فارمت پی.دی.اف. نیز کار مولف است. با در نظر داشت این کاستی ها، خواننده بدون شک نقایصی را در کار از زمره اشتباهات املائی و انشایی در خواهند یافت که قیمت عمده آنها ناشی از تبدیل ورد، به پی.دی.اف خواهد بود. در کل مسوولیت این نواقص بر عهده اینجانب قرار دارد. امیدوارم خواننده محترم مولف این اثر کوچک را معذور دارند.

در پره گرافهای بعدی نمونه هایی از سبک نویسندگی یا ستایل  
شیت (style sheet) را میتوان دید.



در شکل (۱) ستایل شیت مجله ماستریخت را برای مولفان ببینید.

# The Maastricht Journal of European and Comparative Law

## Style Sheet for Authors

2015 Edition

### Table of Contents

The Maastricht Journal of European and Comparative Law .....	1
Style Sheet for Authors .....	1
1. INTRODUCTION .....	2
2. SPELLING .....	2
2.1 Oxford Spelling .....	2
2.2 Use of Capital Letters .....	3
2.3 Use of Italics .....	4
2.4 Punctuation .....	4
2.5 Numbers .....	6
2.6 Abbreviations .....	6
3. FOOTNOTES .....	7
3.1 General .....	7
3.2 Referencing Materials .....	7
4. EU SOURCES .....	9
5. INTERNATIONAL SOURCES .....	10
6. NATIONAL SOURCES .....	10
7. CASE NOTES: A GUIDE .....	11
8. RECENT LEGAL DEVELOPMENTS: A GUIDE .....	12
9. LEGAL DEBATE: A GUIDE .....	13
10. COMMENT SECTION: A GUIDE .....	13
11. SPECIAL ISSUES .....	13

تصویر بعدی ستایل شیت روزنامه گاردین را نشان میدهد

تصویر بعدی (شکل ۲) ستایل شیت روزنامه گاردین را نشان میدهد.

# The Guardian style guide

## [Introduction](#)

[A](#) | [B](#) | [C](#) | [D](#) | [E](#) | [F](#) | [G](#) | [H](#) | [I](#) | [J](#) | [K](#) | [L](#) | [M](#) | [N](#) | [O](#) | [P](#) | [Q](#) | [R](#) | [S](#) | [T](#) | [U](#) | [V](#) | [W](#) | [X](#) | [Y](#) | [Z](#)



### **Saying it in style**

"The most valuable of all talents is that of never using two words when one will do"

**Thomas Jefferson**

The Guardian style guide is edited by David Marsh and Nikki Marshall

The word and pdf versions of the Guardian style guide are regularly updated so return often to [www.guardian.co.uk/styleguide/](http://www.guardian.co.uk/styleguide/) for the latest additions.

Last updated: July 2004

Email: [style\\_guide@guardian.co.uk](mailto:style_guide@guardian.co.uk)

## Table of Contents

<b>Reuters Handbook of Journalism.....</b>	<b>1</b>
<b>Standards and Values.....</b>	<b>2</b>
Accuracy.....	3
Independence.....	7
Freedom from bias.....	11
Integrity.....	17
<b>Guide to Operations.....</b>	<b>23</b>
Text.....	24
Reporting and Writing Basics.....	25
The Drill for Breaking News.....	32
Other Common Story Forms.....	37
The Desk.....	58
Corrections, Refiles, Kills, Repeats and Embargoes.....	64
Cracking the codes.....	76
News Presentation.....	80
Photos.....	91
A Brief Guide to Standards, Photoshop and Captions.....	92
Video.....	99
A Brief Guide to the Standards and Values of Reuters Video News.....	100
Domestic Service Guides.....	104
Italian Service.....	105
<b>The Reuters General Style Guide.....</b>	<b>107</b>
A.....	108
B.....	134
C.....	154
D.....	187
E.....	204
F.....	217
G.....	232
H.....	246
L.....	259
J.....	274
K.....	280
L.....	285
M.....	299
N.....	325
O.....	335
P.....	343
Q.....	370
R.....	373
S.....	391
T.....	415
U.....	429
V.....	436

شکل (۳) فهرست عناوین ستایل شیت آژانس خبری رویترز را نشان میدهد.



کار نویسندگی سطوح مختلف دارد و نیازمندیها و ضروریات آن نیز با در نظر داشت آن سطوح از هم متمایز اند. نوشتن نامه تا نوشتن یک مقاله در مورد فواید صداقت یا ورزش از نظر محتوا از هم فرق دارند و باز آن دو را نمیتوان با یک مقاله علمی یا مونوگراف مقایسه کرد.

این اثر یک رهنمای مختصر است و به کلیات کار نویسندگی وقف شده است زیرا شاگردان و محصلان از یکسو کارهای خانگی مربوط به نگارش رازیر نظر معلمان و استادان انجام میدهند و مونوگراف ها و تیزس ها نیز تحت نظر استادان نگاشته میشوند. بدین دلیل اثر کنونی دریچه ای است که به روی علاقمندان نویسندگی گشوده شده تا بتوانند با دنیای پهناور نویسندگی آشنایی حاصل نمایند.

در عمل باسوادان کشور ما با نوشتن نامه و مقاله مشکلی ندارند اما نامه ها نیز انواع مختلف دارند. بنابراین فصل اول بازبان و فراز و نشیبی آن آغاز میگردد و در فصل دوم با مراحل نگارش آشنا میشویم. فصل سوم به نگارشهای شخصی اختصاص داده شده است و در فصل چهارم به ترتیب به با برخی از نگارشهای عامه سروکار خواهیم داشت. فصل پنجم به نگارشهای علمی و فصل بعدی آن به نگارشهای ادبی تخصیص یافته اند. در فصل هفتم با اصول کلی ماخذ نگاری آشنا خواهیم گردید.

نویسنده با کار ترجمه و برگردانی عمدتاً از دو لحاظ سروکار دارد. وقتی ما بحیث محقق و پژوهشگر - چه تحقیق کتابخانه ای باشد یا تحقیق ساحوی و یا آزمایشگاهی - به تحقیق میپردازیم ، و در هر دو حالت با منابع دست دوم سروکار داریم که اغلب به زبانها خارجی انجام شده اند. حالت دیگر وقتی است که ما اثری را به یکی از زبانهای ملی برگردانیم. کار ترجمه آثار علمی را دیگران برای ما سهل ساخته اند اما در این اواخر تب ترجمه از زبانهای انگلیسی و عربی بخصوص به زبان پشتو اوج گرفته است. برگردانی آثار علمی دشواریهای عمده دارد. یکی از آن دشواریها معادل سازی اصطلاحات علمی است. این رساله نیز با این دشواری روبرو میباشد و برای حل آن اصطلاح مربوطه یکجا با معادلی که برای آن در نظر گرفته شده است ذکر گردیده. در این حالت اصطلاح اصلی در قوسین قرار داده شده است.

آنچنانیکه میدانیم نویسندگی عبارت از پیام رسانی است و نویسنده سعی دارد آن پیام را به مخاطبان خویش برساند و برای این کار به ابزار نیاز دارد. پیام نویسنده یک فکر است در حالیکه زبان و سیله بیان آن فکر است و ابزاری مانند رادیو و تلویزیون ، بولتن ، نقاشی ، فیلم و یا بیان منظوم و سایل / ابزار بیان پیام و پخش پیام اند. این حقیقت را نیز هر فرد باسواد میداند که نوشته ها ساختاری شبیه ساختار وجود فیزیکی انسان را دارند که متشکل از مقدمه یا سر و بدنه و نتیجه یا موخره یعنی پاها

میباشد. اما متن این رساله در حالیکه این ساختار را در نظر دارد به توضیح محتویات آن ها نیز میپردازد.

برای آشنایی با کار نویسندگی، آشنایی با دستور زبان ضروری است، اما نویسنده به بیشتر از دستور زبان نیاز دارد زیرا نویسنده باید در گام نخست فکر خود را بصورت درست بتواند بیان نماید در غیر آن نیاز آن ایجاد میگردد تا منظور خود را بار دیگر بیان یا توضیح نماید و از ایجاد سوء تفاهمات جلوگیری نماید. این مهارت برای هر نویسنده ضروری پنداشته میشود.

در این رساله کدام فصل مشخص به دستور زبان و اصول تنقیط وقف نگردیده و فرض براین است که هر شاگرد و محصل با زبان مادری آشنایی کامل دارد. هرچند تجارب زندگی این فرض را تایید نمیکند، توجه علاقمندان نویسندگی را به این حقیقت بر میگردانم که نویسنده نه تنها بحیث حیوان ناطق با زبان سروکار دارد بلکه بحیث نویسنده باید بهتر از هر حیوان ناطق بر زبان مادری خود در گفتار و نوشتار حاکم باشد.

مواد این رساله بر تجارب و دانستنی های مولف و بر منابعی از پوهنتونهای معتبر دنیا بنا شده اند. ما در اینجا نمونه هایی از ساختار برخی از ژانرها را خواهیم دید نه از همه ی ژانرها را زیرا یک ناول یا یک اثر را نمیتوان اینجا بحیث نمونه و مثال نقل کرد. هدف این است تا ساختار و

اصول اساسی برای خواننده مورد علاقه انتقال داده شود تا در کار عملی آن‌ها را بیازماید.

رساله حاضر بر اساس تخمین تقریبی نیاز شاگردان و محصلان در نظر گرفته شده است و بدون شک جوابگوی همه‌ی نیازمندیها نمیتواند باشد. نظریات و پیشنهادات خوانندگان میتواند به غنای چابهای بعدی کمک نماید.

م. نبی هیکل

لاسه

۲۰۲۲ میلادی

## فصل اول

### زبان

#### در این فصل

۱.۱ آشنایی با زبان، ۱.۲ زبان از نظر زبان‌شناسان، ۱.۳ برخوردهای علمی

به زبان، ۱.۴ دشواریهای زبان

این اثر در مورد اصول نگارش است. وقتی در مورد نگارش میاندیشیم نخستین پرسش این است که برای نوشتن به چه چیزهایی نیاز داریم. ابزار نگارش مانند قلم و کاغذ که امروز ابزار دیگری مانند ماشین تایپ و کیبورد های کامپیوتر و موبایل و تابلت نیز بر آنها افزوده شده اند. اما اینها تنها لازمه ها نیستند که برای نوشتن مورد نیاز اند. زیرا ما در گام نخست فکری برای نوشتن و توانایی نوشتن را نیز باید دارا باشیم. وقتی ما آن دو را داریم میتوانیم بنویسیم اما برای نوشتن به زبان نیاز داریم .

زبان نوشتار از آن زبانی که ما روزانه در مکالمات و محاوره ها و افهام و تفهیم به کار میبریم متفاوت است. یک تفاوت عمده آن دستوری بودن و رعایت سیستم تنقیط است. تا اینجا ما از چهار لازمه نامبردیم که همه آنها را میشناسیم. لازمه پنجم خیلی دارای اهمیت است زیرا ما اینهمه لازمه های یاد شده را برای نوشتن یک فکر یا یک پیام یا یک ادعا نیاز داریم. این که ما میخواهیم در مورد ماه رمضان یک مقاله بنویسیم یک فکر است اما اینکه پیام آن مقاله ما در آن مورد چیست دارای اهمیت است. این نیز نیازمند تفکر است که چه میخواهیم بنویسیم و چگونه میخواهیم بنویسیم.

این فصل دارای دو بحث عمده است. زیر عنوان آشنایی با زبان، با تعریف زبان، با نظر زبانشناسان و برخوردهای علمی به زبان آشنا میگردیم. در بحث دوم این فصل زیر عنوان دشواریهای زبان به دشواریهای حقیقی و تصنعی در زبان آشنا خواهیم شد. در این بحث رفتار و برخورد ما با زبان در محراق توجه قرار دارند.

## ۱.۱ آشنایی با زبان

در این فصل بصورت خلاصه با زبان آشنا میشویم. زبان یعنی چه؟ این نخستین سوالی است که به آن پرداخته میشود. این سوال نه تنها مستلزم تعریف زبان است بلکه شناخت زبان بحیث علم زبانشناسی و بحیث وسیله افهام و تفهیم را نیز احتوا مینماید. این بحث بدون شک خیلی وسیع است اما لازم است بحیث نویسنده در خطوط اصلی، با زبان بحیث نویسنده آشنا گردیم. زیرا این عنوان بر تعریف زبان مکتب میگردد.

### تعریف زبان

هریک ما با تعریف زبان بحیث وسیله افهام و تفهیم، آشنا هستیم اما این تعریف خیلی عام و گسترده است تنها زبان گفتاری و نوشتاری و سایل افهام و تفهیم نیستند، بلکه زبان فیزیکی و علایم و اشارات نیز پیامها را انتقال میدهند. به عبارت دیگر تعریف فوق بر تمام انواع زبان صدق مینماید. اما زبان چیزهای بیشتری را بازتاب میدهد.

یولی امبرگ و دیبورا واوس، ابراز میدارند که زبان هم خصوصیات فردی یک شخص را بازتاب میدهد، و هم باورمندیها و عملکردهای جامعه وی را. . . زبانها سیستمهای قانونمند اند که از علایم ساخته شده اند، بدین معنا که اصول بر زبان حاکم اند و یک خارجی باید این زبان جامعه را

فرا گیرد تا بداند کدام یکی از این علایم معنا دار اند و کدام یکی از آنها فاقد معنا اند. آنها با اشاره به این حقیقت که زبان مقدم بر همه وسیله مفاهمه است و این افهام و تفهیم همواره در یک کانتیکست یا قرینه اجتماعی صورت میگیرد. بنابراین برای افهام و تفهیم موثر، درک رابطه زبان و مردمانی که آن زبان را به کار میبرند ضروری است. این روابط پیچیده اند... (Julie S. Amberg and Deborah J. V., 2009 : 2-3).

زبان در شرایط خاص زمانی و مکانی در رابطه به یک موضوع یا شیئی چیزی را بیان میدارد، و بدون این روابط درک بیان فاقد سلامت است.

از نظر دیسکورس، زبان عبارات است از زبان در کاربرد/ در عمل یعنی در افهام و تفهیم یعنی در آنچه (Applied Linguistics) میخوانند. زبان در عمل را چنین معرفی کرده اند:

زبان در عمل عبارت است از کاربرد (۱) آنچه ما در مورد زبان میدانیم، (۲) چگونه زبان آموخته میشود، و (۳) چگونه به کاربرده میشود تا به اهدافی دست یابی گردد یا مشکلی در جهان واقعی، حل گردد (Schmitt & Celce-Murcia, 2002:1).

اپلاید لنگویستیکس به این موضوع که زبان در عمل است، میپردازد. در تعریف زبان از نظر دیسکورس یا محاوره و صحبت و مفاهمه، افراد زبان را در عمل به کار میبرند.



ارسطو (speech) یا (نطق) را نوعی از صوت اداشده (articulated voice) تعریف مینماید و تفاوت اساسی میان (صوت، صدا) و (نطق) عبارت از پروسه بیان یا ادا است که بوسیله زبان تحقق میابد (Qui Wen 2014:1).

در زبان گفتاری یا شفاهی زبان گوشتی نقش مهم را ایفا مینماید.

مارکوس کراخت (Kracht Marcus) زبان را دسته هایی از علایم تعریف مینماید که سلسله ای از علایم (حروف یا اصوات را) با یک معنا توأم میسازند. دستور های زبان عبارت از شیوه های ایجاد علایم، یعنی علایم بیشتر بنیادی اند. علایم شکل و معنا را توأم میسازند و نه با علایم خود و نه با معنای خود هم گونی دارند. (Kracht Marcus, 2007:1).

پوپر استدلال مینماید که زبان از چندین مرحله بخصوص از (مرحله پایینی) "lower stage" که در آن به گونه مثال اشارات صوتی برای بیان حالت احساسی بیان، به کار میرفتند، و یک (مرحله بلندتر) "higher stage" گذشته است که در آن صوت افاده شده (articulated sound) برای بیان فکر، به کار رفته است... بحث وی در مورد مراحل بیانگر نوعی از تداوم است، اما در واقعیت وی میان این دو مرحله رابطه ای را بیان مینماید تا این تداوم را نشان دهد. کدام میکانیزمی را نیز پیشنهاد مینماید که بر اساس آن این گزار از یک مرحله

به مرحله دیگر میتواند تحقق یابد. خلاصه، پوپر دلیلی نمیآورد که این مراحل به یک پروسه واحد تحول تدریجی رابطه دارند. نوام چومسکی به ادامه استدلال مینماید که: در واقعیت دشوار است دیده شود چه چیزی این مراحل را مرتبط میسازد (به غیر از کاربرد میتافوریک زبان). دلیلی وجود ندارد که فکر شود این (شگافها) میتوانند مرتبط گردند. اساسی برای پندار در مورد انکشاف تدریجی از مراحل پایینی به مراحل بالایی در این رابطه وجود ندارد، همانگونه ای که میان انکشاف تدریجی میان تنفس و راه رفتن، وجود ندارد. مراحل هیچ انالوجی مهم ندارند، بنابراین به نظر میرسد که شامل پروسه ها و پرنسیپ های کاملاً متفاوت باشند (Noam Chomsky, 2006: 59).

دستور شناسان فلسفی (Philosophical grammarians) معتقد اند که زبانها از نظر ساختار عمیق خود کمتر متفاوت اند، هرچند در ظاهر گوناگونیهای وسیع داشته باشند. بنابراین از این دید، ساختار زیربنایی روابط دستوری و کتگوریها، و جهات معین تفکر انسانی و ذهنیت در همه ی زبان ها تغییر ندارند، در حالیکه زبانها از این لحاظ از همدیگر متفاوت باشند که روابط دستوری/گرامری را بصورت رسمی بوسیله شکل یا نظم کلمات بیان مینمایند، به گونه مثال (Chomsky N. Language and Mind p.66)، پروسه درک یک جمله به زبان طبیعی (natural language) میتواند بحیث ترجمه یا تعبیر جمله به مینتالیز (Mentalis) باشد... (Audi Robert, 1999).

علاوه بر آن، زبان بحیث وسیله افهام و تفهیم لازمه هایی را از ما میطلبد. اینها عبارت اند از درک زبان، شناخت شرایط و زمینه ای که زبان در آن به کار برده میشود و شناخت رابطه میان زبان و مردمی که آن زبان را به کار میبرند. ما همه با این وجیزه آشنا هستیم که (هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد). ما میتوانیم از این وجیزه دریابیم که زبان را در زمان و مکان به کار میبریم و در هر زمان و هر مکان کاربرد زبان را و چگونگی کاربرد آن را باید در نظر گیریم. هر فرد اغلب چنین میکند اما نه همه. مثالهای ساده این موارد عبارت اند از کاربرد زبان گفتاری/محاوره، در گفتار و کاربرد زبان نوشتاری در نگارش است. نکات زیادی وجود دارند که افهام و تفهیم را سهل یا دشوار میسازند و برای مفاهمه درست، دانستن زبان و دستور زبان ضروری اند اما بسنده نیستند. زیرا ما در زندگی روزمره در محاوره ها و دیسکورهای رسمی و غیر رسمی شاهد سوء تفاهمات و غلط فهمی های زیاد هستیم. چیزهای زیادی موجب این غلط فهمی میشوند که در نتیجه آن نه تنها پیام ما درست انتقال نمیابد بلکه موجب ناراحتی و نارضایتی ها نیز میگردد.

این غلط فهمی ها از کجا ناشی میگردند؟ یک دلیل آن بی موقع بودن آن باشد از نظر زمان و مکان و دلیل دیگر آن میتواند این باشد که کلمات دارای معنا اند و معنای کلمات بر اساس چند چیز تغییر میکند:

۱. محل آن در جمله

۲. در زمینه یا کانتیکستی که به کار رفته.

### ۳. معنای آن در زمان

بصورت عمده درک ما از زبان ما، توانایی بیان فکری ما به زبان گفتاری یا نوشتاری، چیزهایی اند که بحیث نویسنده و گوینده پیام، پیام ما را متاثر میسازند. اما درک طرف مقابل از زبان، و تعبیر وی نیز برای دریافت درست پیام تاثیر دارد. پیام ما بوسیله کلمات و جملات و علائم بیان میگردند و دارای معنا اند. پیام فاقد معنا نیز میتواند تعبیر گردد. وقتی شما در پیام مسنجر و یا واتساپ پیامی میفرستید مانند: به به! یا وای، وای! یا علائم معین دیگر آنها دارای معنا اند و در شرایط خاص میتوانند تعبیر گردند. حتی یک سوالیه؟ معنا دارد. اما معناها انواع مختلف دارند. یک پیام بصورت کل میتواند دارای دو معنا باشد: معنای ظاهری جمله و معنای باطنی آن. معنای ظاهری جمله را معنای مانیفست (manifest) گویند و معنای باطنی یا ضمنی را معنای لاتنت (latent) گویند. آن را نیز به نام های کانوتیشن (connotation) یعنی معنای ضمنی غیر از معنای اصلی و ظاهری کلمه و دینوتیشن (denotation) یعنی معنای مستقیم و خاص، مینامند.

زبان نه تنها وسیله افهام و تفهیم است بلکه بیانگر شخصیت و هویت ما نیز است. زیرا از طریق زبان (گفتاری یا نوشتاری) ما یک احساس معین را نیز انتقال میدهیم و یا تصویری از خود ترسیم مینماییم. در زبان گفتاری بخصوص شیوه یا لحن بیان / ایدیولیکت (idiolect) دارای اهمیت است زیرا از آن طریق احساس ما انتقال میابد. اما در نوشتار نیز این احساس را میتوان از طریق علائم انتقال داد. زبان گفتاری یا نوشتاری معرف گوینده و نویسنده است. در این رابطه میتوانیم از زبان گفتاری در

اقشار مختلف انسانها نامبرد که سطح فرهنگی و دانش آنان را انعکاس میدهد. زبان علمی یا مسلکی مانند زبان طبی و یا تخیلی با زبان عامیانه نوشتاری یا گفتاری فرق دارند.

این بحث کوتاه نشان میدهد که زبان و کاربرد آن به مقداری از دانش و دقت لازم نیاز دارد. بحث های بعدی به درک اهمیت این موضوع کمک خواهند کرد.

زبان دارای معنا است و به همین سبب پیام ما را میتواند انتقال دهد. وقتی ما یک سخن یا بیان را میشنویم و یا میخوانیم، میتواند تعدادی از چهار نوع معنا را دارا باشد. چهارنوع معنای قابل شناخت وجود دارند:

۱. معنای لغوی (lexical meaning): عبارت است از معنای یک کلمه واحد مانند من، کتاب و ...

۲. معنای دستوری (grammatical meaning): عبارت از شکل کلمه است که تنها در رابط با کاربرد یا استعمال با کلمات لغوی اهمیت میابد. این اشکال عبارت اند از حروف ربط یا حروف تعریف و معنای آن تنها در جمله آشکار است. داشتن یا اعطا کردن، تحفه دادن بصورت مستقل معنای مشخص ندارند مگر در یک جمله. مثال عبارت (تحفه دادن): احمد به مناسبت روز زن به خانم خویش یک موتورسایکل تحفه داد.

۳. معنای جمله (sentence meaning): ترکیب کلمات معنا دار، و محل آنها در جمله، معنای یک جمله را میسازد.

۴. معنای شیوه بیان (utterance meaning): نحوه بیان یا ابراز یا ادای کلمات و جمله، معنای آنچه را ما میگوییم متاثر میسازد. (Hickey, Raymond) مثال: ممکن است یک گلاس آب بیارید؟ این جمله لحن پرسشی دارد و با علامت سوالیه مشخص شده است اما یک تقاضا است، نه یک پرسش. این معنا را پراگماتیکس نیز گویند.

## ۱.۲ زبان از نظر زبان شناسی

زبان تنها موضوع مورد مطالعه و بحث در زبان شناسی نیست و فلسفه و روانشناسی و جامعه شناسی نیز به آن پرداخته اند، اما زبان شناسی بصورت تخصصی با زبان سروکار دارد. بحث زبان با بحث مغز و روح پیچیده است بخصوص وقتی دانشمندان در مورد توانایی انسان بحیث حیوان ناطق اندیشیده اند و یا نقش مغز را در این توانایی مورد دقت قرار داده اند. به این گونه فلسفه و روانشناسی نیز با زبان سروکار دارند.

در رابطه با زبان چند مساله دارای اهمیت است: زبان بحیث توانایی ویژه انسان ها، ظهور و پیدایش زبان و دستور زبان. دو مساله نخستی هنوز مورد منازعه قرار دارند زیرا برخی از وجود زبان در میان سایر حیوانات نیز سخن میگویند در حالیکه تعداد دیگر این توانایی را ویژه انسان میدانند. در رابطه با ظهور زبان نیز اختلاف نظر وجود دارد. مهمترین مساله بعدی رابطه مغز و دماغ با زبان است.

در زبان شناسی نیز از گرامر جهانی (Universal Grammar of Language) سخن گفته میشود و یا از موجودیت چنان یک گرامر یا دستور ذاتی انکار میشود.

نوام چومسکی (Noam Chomsky) به گونه مثال معتقد است که برای یک کودک ممکن است، زبان را بر اساس توانایی زبانی که آن کودک با آن تولد گردیده بیاموزد، و استفاده از زبان برای یک فرد بالغ اغلب یک تجربه دماغی / مغزی میباشد (Binoy Barman, 2012:104).

زبان شناسی دارای چندین شاخه مطالعه علمی است.

مارکوس کراخت آن را چنین توضیح کرده است:

علامت زبان در زبان شناسی دارای چهار سطح متفاوت اند: صدا شناسی یا فونولوژی (phonology)، ریشه شناسی یا مورفولوژی (morphology)، نحو یا ساختار جمله / سینتاکس (syntax)، و معنا شناسی یا سیمانتیکس (semantics) (Kracht Marcus, 2007: 4).

سینتاکس (syntax) و سیمانتیکس (semantics) رشته هایی اند که نویسندگان بخصوص بهتر است با آنها آشنایی داشته باشند.

در مورد منشاء و پیدایش زبان نیز کارهایی صورت گرفته اند. جیورج یول () از داروین نقل میکند که: از دید داروین در مورد منشاء زبان، انسانهای اولیه قبل از توانایی زبان، توانایی موسیقی را انکشاف داده بودند تا همدیگر را به اصطلاح ناز دهند "to charm each other".

وی میافزاید که پیدایش زبان بحیث یک فکر باقی میماند. زیرا ما  
نمیدانیم زبان چگونه بوجود آمده است. ما میدانیم که توانایی تولید  
صوت (هم در مقابل خرخر یا نالیدن به گونه مثال) در یک قسمت  
دیرینه دماغ وجود داشته که ما و همه ی جانداران دارای ستون فقرات به  
شمول ماهی و بقه و پرندگان و دیگر حیوانات شریک داریم. اما این  
زبان انسان نیست (George Yule, 2014:1).

ما در افغانستان هنوز بدون آنکه بدانیم زبان چگونه ایجاد گردیده و  
زبانهای ما چقدر از همدیگر قدامت دارند، این دعوا را داریم که زبان  
ما زبان حضرت آدم و حوا است.



### ۱.۳ برخوردهای علمی به زبان

دو تیوری را در مورد زبان بهتر است بشناسیم. تیوری -پردازان زبان تفکر (Language of thought) مدعی اند که مغز/روح وسیله ای است که مطابق به قواعد دقیق کاربرد علایم عمل مینماید. این متفکرین مغز را نوعی از پراسیسور دیجیتال (digital processor) میندازند. این شیوه تفکر میان دماغ (mind) و محاسبه دیجیتال (digital computation) یک آنالوجی یا همگونی رامیبیند. برینت سیلبی (Silby Brent) مینویسد که قدرت توضیحی این تیوری، نیرومند است (Silby Brent, 2000). بهترین نامزد برای زبان تفکر عبارت از زبان ذاتی (innate)، زبان فراسوی صحنه است که بحیث مینتالیس (mentalese) پنداشته میشود (Silby Brent, 2000). تیوری دومی زبان شخص یا فرد را زبان بومی طبیعی میداند. یعنی انگلیسی برای انگلیسی زبانان و فرانسوی برای فرانسوی زبانان... (Silby Brent, 2000).

بر خورد حاکم به مسایل مربوط به زبان در دهه ۱۹۵۰ همان رفتارگرایی علمی بود. رفتار موضوع تحقیق بود و برای زبان، محصولات زبان موضوع تحقیق پنداشته میشدند. بیولنگویستیک در حال ظهور

موضوعگیری دیگری اتخاذ نمود و رفتار و محصولات رفتار را موضوع تحقیق نمپنداشت، مگر سیستمهای ادراکی داخلی وارد میدان عمل و تعبیر، و فراتر از آنها گردیدند. از این دید، توانایی دماغ انسان کیفیت ضروری هشیاری انسان پنداشته میشد که "engender within itself, by its own power, the principles on which knowledge rests,"<sup>2</sup>

( در درون خود بواسطه توانایی خود اصولی را ایجاد مینماید که دانش بر آن استوار است ) (Noam Chomsky, 2006 : vii-viii).

دید بیولوژیک به زبان ( بیولنگویستیک ) زبان شخص را در همه ی جهات آن مانند صوت، معنا، ساختار بحیث یک حالت دماغی "mind" میداند - دماغ آنگونه ای که دانشمندان سده هژدهم درک میکردند. دانشمندان آن سده پذیرفته بودند که پس از تخریب فلسفه میکانیکی (mechanical philosophy) نیوتن (Newton) مبتنی بر درک حسی مستقیم (intuitive concept) یک جهان مادی، کدام معضله جسم -روح باقی نمانده است، و ما جهات جهان را آنگونه ای که جوزیف پریستلی (Joseph Priestley) فیلسوف کیمیایی بیان داشته در نتیجه ی (چنین ساختار ارگانیکی مانند مغز) تنها میتوانیم دماغی بدانیم (Noam Chomsky, 2006: 173).

بر اساس تیوری اولی فکر زبان خود را دارد. آیا متوجه شده اید که گاهی ما نمیتوانیم آنچه را فکر مینماییم به زبان طبیعی بیان نماییم. با اصطلاح

( گویند: زبان از بیان آن عاجز است) همه آشنا هستیم و اگر با آن نا  
آشنایم ممکن است پیش آمده باشد که مجبور بوده ایم منظور و مقصد  
خود را دوباره توضیح نماییم.

## ۱.۴. دشواریهای زبان

ما با دو نوع دشواری ها در عرصه زبان روبرو هستیم. زیر این عنوان با  
آنها در دو دسته حقیقی و تصنعی آشنا میگردیم.

### 1. دشواریهای حقیقی

دشواری های حقیقی زبان های ملی ما عبارت اند از فقر علمی و مشکل  
معادل سازی در زبان. از نظر فقر علمی دو موضوع قابل یاد دهانی  
عبارت اند از: ۱. فقدان فراورده های علمی مانند تحقیقات علمی، تالیفات  
و ترجمه آثار علمی، ۲. فقدان مرجع مسوول و معتبر برای ساختن معادلها  
ی اصطلاحات علمی، زیرا هم اکنون ترجمه های علمی با معادل های  
مختلف و متعدد صورت میگیرند<sup>۷</sup> و برای اصطلاحات علمی مجبوریم یا

اصطلاح علمی خارجی را به کار بریم و یا معادل ساخته شده از بیرون را به عاریت گیریم. واضح است که فقدان معادل ها نقیصه زبان ما است در ست مانند اینکه ما یک شی ضروری حیات معاصر را نداریم و باید به عاریت گیریم.

معادل سازی و نیولوجیزم (neologism) از زمره دشواریهایی اند که زبانهای ملی ما با آنها روبرو اند. در نتیجه انکشافات سریع ساینس و تکنالوژیک، زبان با این دشواری روبرو شده است و لازم است خود را با این انکشافات سریع هم رکاب سازد. زبان از زمره از این را انکشاف مینماید و غنی میگردد.

زبان در میان مردم شکل میگیرد اما دسته ی دیگری که به ابداع و اختراع واژهها میپردازد مراکز علمی و زبانشناسی نه بلکه مترجمان اند که به ترجمه آثار علمی میپردازند. مسوولیت نویسنده این است تا کلمات و عبارات خود را آگاهانه و با در نظر داشت قواعد عام زبان برگزینند. زبانشناسان در این رابطه ما را بیشتر میتوانند کمک نمایند. مشکل سومی حقیقی در معیاری ساختن زبان نوشتاری از نظر دستوری است. هدف عمده فراگیری زبانهای مادری در مکاتب نیز همین است.

## 2. دشواریهای تصنعی

این دسته از دشواریها بدین علت تصنعی اند که علل آنها در زبان وجود ندارند بلکه توسط گویندگان زبان ایجاد شده اند.

منازعه بر سر قدامت یا غنামندی این یا آن زبان یکی از این دشواریها است که برای برخی از روشنفکران افغان ارزش حیاتی دارد. این مشکل از چه نوع است؟ تعدادی از هموطنان ما مدعی اند که:

۱. زبان ما فارسی است. (توجه باید کرد که فارسی ترکیبی از فارس + یای نسبتی است.)

۲. زبان فارسی، پارسی، دری و تاجکی یک زبان واحد اند اما گویش های متفاوت اند.

۳. مهد و منشأ زبان پارسی خراسان/افغانستان است.  
سوال اول این است که:

هرگاه چنین یا چنان باشد که ادعا میشود یعنی حالت موافق و یا مخالف آن درست باشد، چه تاثیری بر ما و زبان ما خواهد داشت؟ فکر نمیکنم به غیر از یک تاثیر منفی کدام تاثیر مثبت را موجب گردد.

تاثیر منفی و مهلک آن این است که ما باهم دعوا داریم و یقه همدیگر را میدریم و به رفاه و انسانیت خود خیانت مینماییم. زیرا اگر دعوا به رویارویی در میان روشنفکران منتج نگردد به عدم همکاری و همزیستی منتج خواهد شد.

بحثهای علمی زبان شناسی اهداف دیگر دارند که به اهداف اتنوسنتریک و برتری-جویانه توسط تعدادی مورد استفاده قرار داده میشوند.

اما حقیقت چیست؟

حقیقت این است که زبان وسیله افهام و تفهیم برای زیست اجتماعی است. هدف زبان نیز همین است و در حالیکه دعوا بر سر آن مسایل که نامبرده شدند در مخالفت با وظیفه زبان و هدف آن قرار دارد.

حقیقت دیگر این است که زبان ملکیت یک قوم و یک فرهنگ نیست. به کلمات خواهر، برادر، پدر و مادر ببیندیشید که در بسیاری از زبانها وجود دارند. نمونه هایی از کلمات سایر زبانها و حروف عربی در زبان ما وجود دارند. زبانهای ملی ما در درازای تاریخ سیاسی و فرهنگی رشد کرده است.

حقیقت بعدی این است که زبان ما هنوز عصری نشده است زیرا ما هنوز زبان علمی را انکشاف نداده ایم و از این لحاظ محتاج معیارهای آفریده شده توسط دیگرانیم بنابراین ما با کار سنگین علمی سازی زبانهای ملی و معادلسازی روبرو هستیم. روشنفکران ما که حتی از تفکر انتقادی سخن میگویند، کلماتی را به کار میبرند که معادل آن در زبان خودما وجود دارند. بیمارستان، داده، مثالهایی اند که هم اکنون میتوان نامبرد.

این حقیقت انکار ناپذیر سزاوار توجه است که چرا ما با و صف همزبانی همزبان نیستیم؟ این همزبانی برای چیست وقتی ما با زبان واحد صحبت میکنیم و اما همدیگر را درک نمینماییم و بر وحدت و سلامت و قدامت آن دعوا داریم؟ نقش زبان درین میان در چیست؟

امروز در کشور ما مدافعان زبان عمدتاً آنانی اند که از نظر زبان و دانش فقیر اما از نظر تعصب غنی اند.

خطاهای متداول دستوری مشکل مهمی اند که در نتیجه سهل انگاری بروز و رشد یافته است. با چنین برخورد ما به رشد و غنای زبانهای مادری خویش خدمت نمینماییم، بلکه به زیان آنها عمل مینماییم.

دستور زبان برای معیاری ساختن زبان و فراگیری کمک مینماید. ما همه زبانهای مادری خود را با وصف آن که میتوانیم با آن صحبت نماییم یا بنویسیم در مکاتب و پوهنتونها میآموزیم. آموزش زبان های مادری در مکاتب و دانشگاه ها آنگونه ای که تجارب روازنه نشان میدهند موثریت لازم را نداشته و به معیاری سازی زبان و تقویت سواد ما نیانجامیده است. تعدادی از استادان زبان به جای اینکه زبانهای ملی را در داخل مرزهای ملی معیاری و غنای سازند، تلاش دارند آن را با زبانهای ملتهای های همجوار معیاری سازند، و در نتیجه از (زبان دلد) ب میسازند. زبان یک پدیده اجتماعی است و مانند ر پدیده دیگر دارای هویت ویژه خود

است. بحث کنونی بصورت عمده بر خطاهای متداول دستوری توجه را بر میگرداند که به صورت مکرر و متداول با آن روبرو میشویم. یک دلیل آن این است که در جامعه انکشاف نیافته کاربرد زبان نوشتاری محدود است، در حالیکه در شرایط کنونی عصر تکنالوژی (موجودیت انترنیت، امکانات نویسندگی و نشر پیام ها و ادعها ها ) کاستی های زبانی و افهامی بیشتر متداول و قابل دید اند. در اینجا مشت نمونه خروار به تعداد معینی از خطاهای متداول توجه را بر میگردانم :

۱. زبان نوشتاری و گفتاری: تفاوت میان زبان نوشتاری و گفتاری یا شفاهی را باید شناخت و تا حد لازم رعایت کرد. هر چند استفاده از زبان در چت (chat) در زبان انگلیسی بیشتر با مخففیات سروکار دارد، یا در نقل قولهای مستقیم باید شیوه بیان و نگارش بیان رعایت گردند. اما در پیامهای شخصی نیز زبان ما هویت و شخصیت ما را تبارز میدهد. جوانان امروزی بیشتر از لهجه های عامیانه زبان در محاوره های نوشتاری در رسانه های اجتماعی بخصوص در فیسبوک استفاده مینمایند. پیشنهاد میشود به دو دلیل در هر نگارشی زبان معیاری نوشتاری رعایت گردد زیرا زبان نوشتاری ما نه تنها زبان ما را به خواننده معرفی میدارد بلکه بیانگر شخصیت و هویت ما نیز است بخصوص که دنیای کنونی در نتیجه انکشافات تکنالوژی معلوماتی به یک دهکده مبدل شده است.



۲. مشکل تنوین: زبان ما به دلیل نفوذ دین و زبان عربی در تعدادی از موارد تحت تاثیر این زبان قرار گرفته است. یک مورد این نفوذ را در تنوین میتوان دید. مشکل تنوین در سالهای اخیر به دلایل مختلف بروز کرده است و در نتیجه کلماتی مانند قبلاً، فعلاً، عموماً و امثال آن ها به قبلن، فعلن و عمومن تغییر شکل داده شده اند. استدلالی که در آنسوی این تغییر قرار دارد این است که تنوین عربی است و در زبان دری وجود ندارد. این استدلال خیلی غیر آگاهانه است زیرا نه تنها کلمات قبلاً و فعلاً و جمعاً و امثال آنها عربی اند، با تغییر در نگارش این کلمات عربی بودن خود را عوض نمیکنند و ، این تغییر ناشی از عدم آگاهی از زبان دری میباشد. وقتی ما فعلاً را فعلن مینویسیم به این دلیل که فعلاً در زبان ما وجود ندارد پس باید فکر نماییم که فعلن نیز در زبان ما وجود ندارد زیرا فعل کلمه عربی است و فعلن نیز. در این رابطه برخی از ما تاکنون نتوانسته نه تنها به این حقیقت توجه نماید بلکه در مورد معادلها و کلمات بدیل آنها نیز بیاندیشیده اند.

در گام نخست تعصب در برابر زبان نیز تعصب است. از سوی دیگر زبان دری نیز در تجرد و انزوا بزرگ نشده است و بلکه در درازای تاریخ و در پیچ و خم تبدلات فرهنگی انکشاف کرده است. بسیاری از کلمات دری مانند برادر، خواهر، پدر، مادر، غرغره ریشه انگلیسی دارند. یا

همچنان رادیو، کمره و تلویزیون داریم در حالیکه در برابر کلمات انگلیسی حساسیت نداریم در برابر کلمات عربی این حساسیت را تبارز می‌دهیم. ما میتوانیم کلمات بدیل قبلاً و فعلاً و عموماً و فرضاً و امثال آنها را به کار بریم تا اینکه آنها را نادرست بنویسیم. سهل است به جای قبلاً، پیش از این، در گذشته بنویسم، هم اکنون، گیریم و انگاریم را به کار بریم تا اینکه فعلاً و قبلاً را به قبلن و فعلن تغییر دهیم.

۳. دو موضوع دیگر قابل توجه عبارت اند از کلمات ترکیبی مانند گفت + گو، جست + جو، باز آفرینی، جمع‌آوری، باز پرسی. ما اکثر در نوشته‌ها با ترکیب گفت و گو کرد برمیخوریم که معنای دیگری را افاده مینماید. صورت درست نگارش آن گفتگو است درست مانند جستجو.

در مواردی چنین ترکیبها لازم است و بهتر است متصل نگاشته شوند هرگاه ممکن باشند، و بخصوص وقتی معنای آنها بر اساس طرز نوشتن تغییر نمایند. گفت و گو کرد معنای غیر از گفتگو دارد و جستجو نیز با جست و جو کرد از نظر معنا فرق دارد. در بسا موارد بخصوص در رسانه‌ها اغلب افراد گفت و گو میکنند نه گفتگو.

کار برد هایفن (-) برای وضاحت کلمات ترکیبی مانند نو-آوری، پسا-تجددگرایی، نیو-ریالیزم یا واقعگرایی-نوین به صراحت و افهام و تفهیم کمک مینماید.

زبان را بدون فکر نمیتوان به کار برد، زیرا ما در گام نخست فکری برای بیان داریم که آن را به وسیله زبان های طبیعی و فیزیکی، یا اشکال دیگر بیان مانند رسامی و نقاشی بیان مینماییم. بنابراین برای بیان هر فکری که داریم، آن فکر را درست درک نماییم تا بتوانیم آن را بصورت هرچه دقیقتر با زبان طبیعی یا هر زبان دیگر یا هر شیوه دیگر بیان، بیان نماییم. انتخاب کلمات و جایگاه آن دارای اهمیت اند.

تنقیط به رعایت علائم در نگارش گویند و به معنای نقطه گذاری است. به عبارت دیگر دستور زبان به ما میآموزاند تا بیان خود را از یکسو با علائم وضاحت بخشیم و از سوی دیگر به آن صراحت دهیم.

ما همه میدانیم علامت سوالیه (?) در ختم جمله سوالیه قرار داده میشود، و وجود نقطه پایان یا ختم جمله کامل را نشان میدهد. اما کامه (،) و سمی کولن (؛) در کجاها قرار میگیرند و یا شارحه و نداییه (!) در کجاها باید به کار برده شوند؟ به این جمله توجه کنید:

ممکن است یک گلاس آب برایم لطف کنید؟ میخواهید مرا همراهی کنید؟ هر دو جمله با علائم سوالیه پایان یافته اند اما اولی سوال نیست، بلکه یک تقاضا است. نویسنده تازه کار باید با تنقیط آشنایی حاصل نمایند تا پیام خود را بتوانند با وضاحت و صراحت به مخاطب برسانند. این دشواریها ایجاد گردیده اند و ما با سوادان بیشتر مروج این دشواریهایم.

زبان گرایی و زبان ستیزی نیز دشواری دیگری است که جامعه روشنفکری مبتدع آن است. تعدادی از زبان یک معضله ساخته اند در حالیکه هدف ایجاد و تکامل زبان افهام و تفهیم یعنی رفع مشکل است. ما از چهارسو در مورد گفتمان میشنویم اما گفتمان های گروپی. ادعای مربوطه به گفتمان ملی، ملی نشده اند. چرا؟

در بحث کنونی به زبانستیزی از یک زاویه جدید دیده میشود. زیرا سه دسته افراد (دانشمندان و فاقدان دانش و همدستان جنو ساید فرهنگی) در مورد ریشه زبان با دو هدف متفاوت در تلاش اند تا (۱) قدامت و (۲) برتری آن را ثابت نمایند و هردو نتوانسته اند به آن موفق گردند.

در این بحث به زبان از یک دید دیگر میبینیم که در حقیقت یک دید بنیادی و منطقی است و در جهت مقابل دید زبان-پرستانه و زبان-ستیزانه قرار دارد. هردو دید میتوانند علت و یا معلول باشند. زیرا زبان پرستی به معنای برتری طلبی یک زبان بر سایر زبان ها باشد و واکنش برانگیزد. دو علت عمده میتواند در آنسوی این دو پدیده قرار داشته باشد:

1. تعصب

2. هدف سیاسی

بنابراین مطالب آتی به ترتیب مورد بحث قرار داده میشوند، تا نشان داده شود که هم زبان پرستی و هم زبان ستیزی کار افراد سالم و دارای عقل سلیم نیست.

نخست به ادعای زبان پرستانه توجه مینماییم: ادعای زبان پرستانه زبان را از هر جهت با ادات تفضیلی (برتر)، و (برترین) توصیف مینماید به گونه مثال زبان را از نظر سابقه قدیمتر، از نظر غنا غنیت و از نظر فرهنگی برتر و از نظر گویندگان بیشتر میداند. دو پدیده در این جا قابل دقت اند.

در زبان شناسی اصطلاح مرگ زبان (Language Death) به حالتی گفته میشود که یک زبان، بیش از این در یک مجتمع مورد استعمال قرار نمیگیرد (David Crystal, 2008).

اصطلاح موقف یا موضعگیری در رابطه با زبان (language attitudes) اصطلاحی است در زبانشناسی اجتماعی (sociolinguistics) و به احساسی گفته میشود که انسانها نسبت به زبان خویش یا زبان های دیگر دارند که میتواند مثبت یا منفی باشد (Ibid.).

در مورد ایجاد زبان باید بدانیم که زبان سمارق نیست که یکباره از زمین سر برآورده باشد. زبان وسیله افهام و تفهیم است و اهمیت آن در همین توانایی افهام و تفهیم آن است.

سوال دوم به ریشه آن میتواند رابطه داشته باشد: این زبان که من با آن سخن میگویم و مینویسم از کجا ناشی شده است و چه زمانی ایجاد شده است؟

داروین نوت های موسیقی و اوزان را یعنی توانایی موسیقی را آغاز زبان میداند. دانشمندان فکر میکنند که چیزی به نام یا مشابه به زبان گفتاری

حدود ۱۰۰ هزار و یا ۵۰ هزار سال قبل انکشاف یافته باشد، زبان نوشتاری ۵ هزار سال سابقه دارد. . (George Yule, p.2) اما در مورد سابقه هر زبان، تنها حدس و گمان وجود دارد. قدامت تاریخی و ماقبل تاریخ یا فقدان آن نه چیزی از ارزش های انسانی ما میکاهد نه بر آنها میافزاید. غنای زبان را میتوان بر اساس احاطه آن تخمین کرد.

چرا ما به فراگیری زبان خارجی نیاز داریم؟ زیرا در زبان ما آنچه ما ضرورت داریم یا وجود ندارد یا زبان ما زبان بین المللی نیست.

پس ادعای غنای زبان در چیست وقتی آثار علمی ندارد، وقتی اصطلاحات و لغات علمی ندارد؟ ذخایر شعر و داستان معیار غنای زبان نیستند. زبان باید معاصر باشد. معاصر بودن زبان یعنی زبان شما بحث یک پدیده زنده همپای انکشافات علمی و تکنالوژیک رشد کرده است.

با تاسف ذخیره لغات اکثریت فارغ تحصیلان ما به ۵ هزار نخواهد رسید. بنابراین دعوا بر سر زبان یک ساده لوحی است وقتی ما زبانشناس نیستیم و فقط میخواهیم از زبان برای برتر نمایی خود و تحقیق دیگران استفاده نماییم.

تا اینجا بر اساس منابع معتبر علمی در یافتیم که زبان یک وسیله افهام و تفهیم است و تعریف کاربردی و عملی آن، زبان در عمل است. یعنی

زبان آنچه است که مادر عمل به کار میبریم و غنامندی زبان نیز عبارت از کارآیی آن در عمل است.

زمان آن است تا زبان های مادری را به جهت اساسی سوق دهیم که هدف زبان را میسازد: یعنی افهام و تفهیم برای همزیتسی و حل دشواریها، و عشق خود را به زبان مادری از راه کاربرد سالم زبان و کار برای رشد زبانهای مادری در عمل تبارز دهیم.

پایان فصل اول

## فصل دوم

### مراحل نگارش

در این فصل

مقدمه ۲.۱ . مرحله فکری نگارش ۲.۲ تفکر انتقادی یعنی چه؟

۲.۳ مرحله عملی نگارش، ۲.۴ متن و انواع آن

#### مقدمه

کار نگارش در دو مرحله عمده تحقق میابد، فرق نمیکند ما چه مینویسیم. نوشتن یک پیام کوتاه در مسنجر نیز یک عملیه تفکر را بحیث کار نخستنی نیاز دارد. نویسنده نخست فکر میکند و بعد آن را مینگارد. در این فصل با کار نگارش در دو مرحله کلی فکری و عملی آشنا میگردیم. این دو مرحله هرچند جدا از هم پنداشته میشوند در همکاری باهم قرار دارند و مراحل دیگری را در خود دارند که زیر عناوین جداگانه با آنها آشنا میگردیم.



## ۱. ۲ مرحله فکری نگارش

تفکر یک حالت دماغی یا عمل دماغی است که مفاهیم را توسط مغز تولید مینماید. عقیده بر این است که یک زبان فکری یا دماغی وجود دارد که با زبان طبیعی بیان میگردد.

نگارشها هر نوعی که باشند کارفکری را شامل اند زیرا برای نگاشتن تجارب، تخیل و احساس و فکر و درک ما از جهان پیرامونی باید بیاندهشیم هم در محله قبل از تعیین موضوع مورد نگارش، هم در مرحله طرح اولیه و تسوید آن و در جریان نگارش، در استدلال، یافتن منابع و شواهد و نتیجه گیریها و هنگا بازخوانی و تصحیح و حتی طبع و نشر آنچه نگاشته ایم. هدف از اینهمه تفکر این است که فراورده فکری ما مستدل و مفید باشد و ارزشی بر ارزشهای موجود بیافزاید. برای دستیابی به این هدف ما به تفکر انتقادی نیاز داریم.

تفکر و صراحت در فکر و اندیشه با تفکر انتقادی رابطه تنگاتنگ دارد. زیرا ما نخست فکر مینماییم و بعد بر صراحت و منطقی بودن آن میاندهشیم. قبل از نوشتن به فکر نوشتن میافزاییم، بنابراین حد اقل در موارد آتی فکر مینماییم:

1. در مورد موضع و در مورد شکل بیان و زبان بیان
2. در مورد محتویات و شکل نگارش خود
3. در مورد اینکه چگونه باید بنویسیم

4. در مورد منابع

5. برای کدام مرجع و مخاطب مینویسیم؟

6. چرا مینویسیم، پیامدهای آن کدامها اند؟

7. چه مینویسیم، از نظر ژانر؟

زبان فکر یا (Language of Thought, LOTH) یک تیز تجربی در مورد ماهیت فکر (thought) و تفکر (thinking) است. بر اساس این تیز، فکر و تفکر در دماغ صورت میگیرد، یعنی در یک سیستم سیمبولیک که بصورت فیزیکی در مغز ارگانیزم مربوطه تحقق میابد (Stanford Encyclopaedia of Philosophy, 2019).

رودولف فلش (Rudolf Flash, 1951:8) پروسه تفکر را

“ it is the manipulation of memories, (1951:8)

دستکاری یا مداخله در خاطره ها میدانی.

اما ما میدانیم که همه ی افکار در مورد خاطرات یا دستکاری آنها نیستند. رولف دوبیلی (Rolf Dobelli) ناکامی در صراحت فکری را (اشتباه ادراکی) مینامد و آن را عبارت از انحراف سیستماتیک از منطق - از تفکر و رفتار عاقلانه و معقول - میداند (Rolf Dobelli, 2013).

هم بیان زبان فکری به زبان طبیعی نیازمند صراحت است و هم بیان مطلب به زبان طبیعی، و تفکر منطقی یا انتقادی به این امر میتواند کمک نماید.

برای نوشتن یک پیام کوتاه مسنجر ممکن است فکر شود که به تفکر نیازی نیست زیرا مینویسم: که فردا خواهم آمد. اما این پیام نخست در فکر ما بحیث یک حالت دماغی شکل گرفته است و دلیل و انگیزه ای آن را موجب گردیده. اگر اندکی تامل نماییم ممکن است در آن پیام تغییری وارد نماییم. بنابراین هر پیام یک کار فکری را بیان مینماید و آن فکر مستلزم دقت میباشد، زیرا ما زمان و مکان و سایر ملاحظات را ممکن است نیز در نظر گیریم. بدین گونه تفکر دارای یک منطق ذاتی است: چرا این پیام برای مخاطب معین، چه پیام و چگونه باید بیان و رسانیده شود، و ... چیزهایی اند که قبل از نوشتن صورت میگیرند. این یک نوع تفکر منطقی و انتقادی است که هر یک ما در سطوح مختلف انجام میدهیم. اگر ما انتقادی نیاندیشیم امور روزانه خود را به مشکل میتوانیم اولویت بندی و انسجام بخشیم. زیرا برای دانستن اینکه چه کاری را باید نخست انجام دهیم و کدام کاری از اهمیت حیاتی یا ثانوی برخوردار است، به تفکر عمیقتر نیاز داریم.

برای بیان (نگارشی یا گفتاری و یا مصور) ما به تفکر انتقادی نیاز داریم، و زیر این عنوان بصورت مختصر با تفکر انتقادی آشنا میشویم. زیرا برای نوشتن سایر ژانرها در مرحله قبل از نگارش به تفکر انتقادی نیاز داریم. بحث بر این موضوع اهمیت آن را در زندگی ما نیز آشکار خواهد ساخت. اما نخست لازم است اندکی بر فکر مکث نماییم.

## سخنی در مورد فکر

دشوار است فکر را تعریف کرد و بنابراین از تفکر بهتر است سخن گفته شود. فکر از نظر منطقی باید محصول تفکر باشد، زیرا تفکر یک پروسه، یک حالت دماغی است که ما در اصطلاح به آن (فکر کردن) گوئیم. وقتی از من بخواهید که کمی بیشتر فکر نمایم، منظور شما این است که کمی بیشتر دقت نمایم، زود نتیجه گیری نه نمایم و زود تصمیم اتخاذ نه نمایم. در چنین حالت من به موضع از جهات مختلف میبینم و بخصوص پیامدهای انجام و عدم انجام یک عمل یا یک تصمیم را و یا لازمه ها و امکانات و دشواریها و فرصتهای آن را میسنجم.

از نظر روانشناسی تفکر دارای سه معنا است: ۱. جریان شعوری و همه ی محتوای آن به شمول صدا، احساس ها، تصاویر و درک دنیای بیرونی و درونی. ۲. پروسه ای که در زیربنای رفتار و همه ی پدیده های تجربه قرار دارد. ۳. هر محصول دماغی مانند قضاوت، موضعگیری، دانش، افکار و باورها (David Matsumoto, 2009).

معنای فکر یا به عبارت بهتر درک انسانها از فکر از گذشته تا کنون تغییر کرده است. به روایت لیزی (A.R. Lacey) تفکر یعنی 'thinking' اغلب در مجموع به پدیده های دماغی گفته میشود، به شمول احساس (feeling)، با این پیامد که دیسکارت یا دیکارت و دیگران میان مواد بر اساس موادی که در امتداد آن وجود داشتند برای توصیف معرفی

کننده یعنی مشخصه آنها به کار میرفت. اما این کاربرد بیش از این معمول نیست . . . (A.R. Lacey, 1996).

ویرا جان- ستاینر (Vera John- Steiner) مینویسد:

در فعالیت یا کار فکری هنرمندان و دانشمندان آنچه دارای بزرگترین اهمیت است عبارت از تجمع افکار، تصورات، فاکت های پراکنده و غیر منسجم و بخش ها یا پاره های از تجارب که در زمان و مکان مجزا به آنان رخ داده اند، به یک اثر متمم و واحد است (Vera John-Steiner 1997:77).

ویرا از یک مرحله دیگر فکری سخن میگوید که در آن ما به یک نتیجه گیری دستماییم و اگر نویسنده چنین نتواند، قادر به ساختن یک تمامیت نخواهد شد. ما هرروز چنین کارهایی فکری را انجام میدهیم وقتی از همه ی تجارب خود =ب و بد خود در مورد این و آن نتیجه گیری مینماییم. اما ما اغلب آن را ممکن است آنگونه ای که لازم است انام ندهیم.

مفاهیم مشابه عبارت اند از تصور ، درک آگاهی. جان سیرل (John Searle, 2004) مینویسد که بوسیله این تصور یا درک (perception) معلومات در مورد جهان را میگیریم و بعد آن معلومات را از نظر شعوری و ما تحت شعوری هماهنگ میسازیم، و تصامیم اتخاذ مینماییم و یا نیات خود را تشکیل میدهیم که به اعمال منتج میگردند، چیزی که از آن راه با جهان در داد و ستد قرار میگیریم (John Searle, 2004:259).

چه فکر میکند؟ من یا مغز من؟ به یاد دارم از یک دانشمندان که نوشته بود مانند اینکه ابراز میداریم (it rains)، نمیتوان گفت (it thinks) زیرا چه فکر میکند؟

این موضوع را به فلاسفه و دانشمندان نیورو ساینس میگذاریم، تفکر را بحیث یک پروسه در نظر میگیریم که میتوانیم آن را کنترل نماییم و بهتر سازیم. دانیل کانیهمن (Daniel Kahneman) از دوسیستم تفکر سخن میگوید.

سالها قبل از اینکه در اینمورد بصورت مشخص مطالعه ای داشته باشم، بر اساس تجارب و دانستنی های میسر فکر میکردم انسانها با یک سیستم ذاتی ضروری برای زیستن و بقا به دنیا میآیند زیرا از خود میپرسیدم چگونه پرندگان و حیوانات در جنگل حیوانات وحشی میتوانند بزرگ شوند و به رقابت پردازند. و یا کودکان نوزاد چگونه شیر مادر میمکند و میدانند که با گریستن توجه مادر و اطافانش را برمیگرداند که گرسنه است بیا درد دارد یا...؟ فکر را نیز جزی از این سیستم میدانستم. بیشتر از مدل کامپیوتر بحیث انالوجی استفاده میکردم زیرا کامپیوتر بدون یک سیستم عملیاتی جعبه ای بیش نیست. بینیم دانیل کانیهمن چه دریافته است.

وی در آغاز ابراز میدارد که نام این دو سیستم را از کیت استانوویچ (Keith Stanovich) و ریچارد و است (Richard West) به عاریت گرفته، زیرا این دو روانشناس بار نخست این اصطلاح را که به دو سیستم در دماغ دلالت خواهند کرد پیشنهاد کرده اند: سیستم - ۱ و سیستم - ۲.

از زبان خود وی میخوانیم:

System 1 operates automatically and quickly, with little or no effort and no sense of voluntary control.

System 2 allocates attention to the effortful mental activities that demand it, including complex computations.

The operations of System 2 are often associated with the subjective experience of agency, choice, and concentration (Daniel Kahneman: 22)

به زبان دری: ( سیستم- ۱ بصورت خودکار و با سرعت ، با مساعی کمتر یا هیچ سعی و در فقدان احساس کنترل رضاکارانه عمل میکند.)

وقتی ما به دور و بر خود در رسانه های اجتماعی در میان همصنفان و دوستان به واکنش های فکری میاندیشیم، درمیابیم که بیشتر سیستم یک دماغ آنان فعال است. باور من این است که این سیستم ۱ عبارت از سیستمی است ذاتی که جزی از سیستم عملیاتی (, Operation System OS) هر انسان است که برای زیستن ، رشد و بقا به آن نیاز است. فعالیتهایی که به این سیستم ارتباط دارند بر اساس نظم پیچیدگی تقریبی آن عبارت اند از:

- تفکیک میان یک شی دور از یک شی نزدیک،
- تشخیص منبع یک صدای ناگهانی،
- تکمیل عبارت "bread and..." نان و ...

- قیافه ناراحت "disgust face" با دیدن یک تصویر وحشتناک،
- تشخیص خصومت/دشمنی در صدا،
- پاسخ  $2+2=?$
- خواندن کلمات در بلبوردهای بزرگ،
- رانندگی در جاده خالی/خلوت،
- دریافت چال قوی در یک بازی شطرنج،
- فهمیدن جملات ساده،
- شناخت این امر که یک شخص آرام و منظم به یک استریوتایپ مسلکی همانند است.

وی ابراز میدارد که:

تواناییهای سیستم- ۱ شامل مهارت های ذاتی اند که ما با سایر حیوانات شریک داریم. ما چنان متولد شده ایم که آماده هستیم محیط ماحول خود را درک نماییم، آشیا را بشناسیم، توجه را معطوف سازیم، از زیان اجتناب ورزیم، و از جولانگک بترسیم. سایر فعالیت های دماغی از طریق تمرین متمادی، سریع و خود کار میگردند (Daniel Kahneman, p.22).

از اظهارات کانیهمن برمیاید که سیستم- ۱ توانایی یادگیری را نیز دارا میباشد:

associations between ideas (the System 1 has learned skills such as reading capital of France?); it has also learned and understanding nuances of social situations. Some



skills, such as finding strong chess moves, are acquired by specialized experts. Others are widely shared. only by personality sketch to an expert. Detecting the similarity of a occupational stereotype requires broad knowledge of the .language and the culture, which most of us possess. The highly diverse operations of System 2 have one feature in common: they require attention and are disrupted when attention is drawn away. (Idem p.23-24)

بر اساس دانستنی فوق میدانیم که ما با یک سیستم واکنش فکری متولد میگردیم که توانایی انکشاف و همکاری با سیستم - ۲ را دارد. ممکن است ادعا کرد که سیستم - ۲ در نتیجه انکشاف سیستم - ۱ از راه تجربه و دانش علمی انکشاف مینماید. اما به نظر میرسد که هر دو سیستم در دماغ وجود دارد اما سیستم - ۱ فعال است وقتی کودک به دنیا میاید و دومی باید انکشاف داده شود.

کاهنیمن مینگارد : سیستم - ۱ بوسیله تکامل تدریجی شکل گرفته تا یک ارزیابی متداوم از دشواریهای عمده را که یک ارگانیزم باید برای بقا حل نماید، فراهم نماید (D. Kahneman, p.89).

## سیستم-۲

تنها این سیستم میتواند اصول را دنبال نماید، اشیا را از نظر چندین مشخصه/صفات مقایسه نماید و به انتخاب آگاهانه/عمدی میان بدیل‌ها پردازد (کاهنمن. ص. ۳۸). سیستم-۲ توجه را به فعالیتهای دماغی متمرکز کرده که نیازمند آن است، به شمول محاسبات پیچیده (تخصیص میدهد. عملیات این سیستم اغلب با تجرب ذهنی، اجنسی، انتخاب و تمرکز فکری سروکار دارد (Daniel Kahneman, p.22).

ما همه دارای افکار و نظریات هستیم زیرا ما همه فکر میکنیم، اما همه ی ما چنان انتقادی نمیاندیشیم که بتوان آن را تفکر انتقادی نامید، در حالیکه بحیث حیوان ناطق، منطقی فکر مینماییم. منطقی فکر کردن به معنای این است که ما خوب و بد و سود و زیان را تفکیک مینماییم و این کار را به درجات و در سطوح مختلف فکری از نظر کیفیت انجام میدهیم. وجود رشته ای به نام تفکر انتقادی گویای نیاز برای آموزش این شیوه تفکر است. تعدادی در گذشته وجود داشتند و اکنون هم هستند که بدون آموختن این رشته، انتقادی میاندیشیدند و می اندیشند.

دانشمندان کلاسیک مانند ابوعلی ابن سینا، فخر رازی، ارسطو و افلاطون به گونه مثال دیپلومی از اینجا و آنجا نداشتند. اکنون میبینیم این چه نوع تفکر است.

## ۲.۲ تفکر انتقادی یعنی چه؟

در یک بحث با یک دوست دریافتم که باید توضیح گردد تفکر انتقادی عبارت از نقادانه نگریستن به مسایل هم هست و هم نیست. عنوان تفکر انتقادی درست مانند عنوان انسان این غلط فهمی را موجب می‌گردد. زیرا هر انسان باید متصف به صفت انسانی باشد که اغلب نیست و هر تفکر انتقادی هم باید انتقادی باشد که میتواند نباشد یا از نظر کیفی در سطح معیاری قرار نداشته باشد. در اینجا تفاوت میان (هست) و (باید باشد) قابل توجه است. یعنی حیوان ناطق باید منطقی باشد. منطقی بودن یعنی عاقلانه اندیشیدن و عمل کردن است، عاقلانه اندیشیدن عبارت از سنجشکاری است، در حالیکه انسانها از خورد تا بزرگ از ساده لوح تا دانشمند و نابغه بار بار غیر عاقلانه عمل میکنند. مشکل دیگر این است که عاقلانه یعنی چه و چه مرجعی عقلانی بودن را بر اساس کدام معیارها برای سایرین تعیین مینماید.

وقتی ما سیستم-۱ فکری را در نظر میگیریم که برای زیستن و بقا ما را یاری میرساند، در میابیم که یک سیستم کنش و واکنش منطقی است.

در گام نخست عاقلانه اندیشیدن، یعنی سنجیدن، اما بر اساس علایق، در زمان و مکان. اما این سنجشکاری میتواند در زمان و مکان دیگر عاقلانه نباشد. این سطح ابتدایی تفکر منطقی حیوان ناطق میتواند باشد. عاقلانه

اندیشیدن به موضوع و اغلاق آن نیز رابطه دارد. مثال چنین مورد کشف یک قانونمندی میتواند باشد که تابع زمان و مکان نمیشد.

در این بحث میبینیم (تفکر انتقادی) یعنی چه؟

تفکر انتقادی به صورت کل به مسایل و اشیا نقادانه نگریستن است اما این نقادانه نگریستن یعنی چه؟

از دید روانشناسی تفکر انتقادی (یک شکل تفکر مشکل-محور است که در آن شخص بصورت آگاهانه در مورد یک وظیفه واکنش نشان میدهد و راه حل های موجود را از نظر عقلی / دماغی از جهت امکان، موثریت، قیمت، دشواریهای احتمالی و احتمالات موفقیت آن میآزماید (David Matsumoto, 2009).

ما همواره دیگران و حکومتها را بخصوص نقد مینماییم اما قواعد نقد ما دوگانه اند: ۱. هرآنچه مورد پسند ما نیست قابل نقد است و همه چیز باید مطابق دید و خواست ما باشد، یا در عالیترین حالت باید با دانستیهای و تجارب ما سازگار آید تا مورد قبول ما قرار گیرد نه مورد نقد. ۲. هرچه از دوست آید نکوست. این دو اصل اساسی برخورد طبیعی است که میتواند محصول تفکر سیستم ۱ پنداشته شوند.

برای معرفی مختصر اما دقیق تفکر انتقادی باید گفت که تفکر انتقادی عبارت از استدلال منطقی برای دریافت حقیقت است. هر نوع منطق ما را به حقیقت نمیرساند و یا در نزدیکی آن قرار نخواهد داد زیرا منطق

بصورت کل دارای قواعد است که میتواند ما را در استدلال خوب کمک نماید. معمولاً از دو نوع منطق به نام های فارمل و انفارمل یعنی رسمی و غیر رسمی صحبت میشود. منطق رسمی منطق با قاعده است و منطق غیر رسمی منطق بیرون از قاعده است که بیشتر زبان و مغالطه در آن نقش ایفا میکنند. منطق بیقاعده موجب اشتباهات منطقی میگردد، در حالیکه تشخیص آن دشوار است و بسیاری ها برای آن کف میزنند مگر اینکه قاعده منطقی را بتوانند تشخیص دهند. در یک تفکر منطقی ما به سه شکل استدلال مینماییم: به شکل دیداکتیف (deductive)، اینداکتیف (inductive) و به شکل ابداکتیف (abductive).

اندی شمیتز (Andy Schmitz) (2012, V.1.0) مشخصات آن یکی را که با تفکر انتقادی به مسایل برخورد مینماید چنین برمی شمارد:

- قبل از انتخاب جهت، جهات مختلف یک موضوع را مورد ارزیابی قرار میدهد.
- به جای قبول هر آنچه میشوند و میخوانند، میپرسند.
- آنان وسط سطرها و خط ها را میخوانند نه اینکه هرچه در ظاهر نگاشته شده است.

- آنها میدانند که مقادیر زیاد آنچه میخوانند یا میشنوند اختلاطی از فاکتها (Facts) و ابراز نظرها (Opinions) اند. ما باید بیاموزیم میان این دو از طریق منطق، طرح سوالها و تایید تمیز نماییم.

فاکتها عبارت از معلوماتی اند که میتوانند بحیث حقیقت یا درست مورد تایید قرار گیرند، در حالیکه ابراز نظرها ممکن است چنین اساسی را کمتر دارا باشند (Andy Schmitz, p.47).

وی پیشنهاد مینماید که با شنیدن، خواندن یک بیان، در مورد گوینده یا نویسنده، در مورد مخاطبان وی و در مورد مناسبت یا ارتباط آن باید پرسید:

### در رابطه با گوینده میتوان پرسید:

چه کسی این سخن را ابراز میدارد؟

ارتباط / رابطه وی (با موضوع) چیست؟

گوینده یا نگارنده حقیقت این بیان را میداند؟ (ibid., p.47)

### در رابطه با مخاطب / شنونده / خواننده:

مخاطب این بیان کیست چه چیزی میتواند گوینده بیان را با مخاطب مرتبط سازد؟

آیا همه ی مردم / شنوندگان این بیان را حقیقت / درست خواهند پنداشت؟

### در رابطه با بیان

میتوان درستی این بیان را ثابت کرد؟

آیا این بیان فردا یا سال بعد نیز درست و حقیقی خواهد بود؟

هرگاه این بیان درست باشد، چه چیز دیگری میتواند درست باشد؟

آیا تعبیرهای ممکن دیگر از فاکتهایی وجود دارند که در آنسوی این بیان قرار دارند؟

### در رابطه با ارتباط گوینده و بیان وی

این بیان چه تفاوتی را موجب میگردد؟

چه کسی متاثر میگردد (که باید به فکرش باشد)؟

پس چه؟ حالا و بعدها؟ (Ibid., p. 48)

وقتی ما استدلال را بر اساس سلامت استدلال نه، بلکه به هر اساس غیر از آن مورد قضاوت قرار دهیم یک اشتباه منطقی خواهد بود. فرض کنید سخن یک شخص بیسواد را به دلیل بیسواد بودن و فقدان تحصیل وی رد نماییم.

قسمت بعدی به تعریف تفکر انتقادی وقف شده است که از یک اثر علمی برگردانی شده است:

تفکر انتقادی اصطلاحی است که به دسته ای از مهارتهای ادراکی و توانایی های ذهنی مورد نیاز برای تشخیص، تحلیل و ارزیابی استدلال ها و ادعاها، به کار برده میشود، تا پیش - داوریهای شخصی، کشف و بر آنها غلبه حاصل گردد، استدلال های قناعتبخش را بتوان فرمولبندی کرد و از نتیجه گیری ها حمایت نمود، و تصامیم معقول و عاقلانه درمورد باورمندیهای و عملکردهای خویش اتخاذ نماییم .

اندی شمیتز (Andy Schmitz) تفکر انتقادی را بحیث (پیش شرط خلاقیت و ابتکار) تعریف مینماید.

But defined fairly and fully, critical thinking...

.is in fact a precondition to creativity (Andy Schmitz., p.47)

به عبارت دیگر، تفکر انتقادی عبارت از تفکر منسجم است که بوسیله معیارها یا اصول عقلانی صریح اداره میگردد. مهمترین اصول یاد شده عبارت اند از: صراحت، دقت، سلامت، مناسبت، تسلسل، سلامت منطقی، کامل بودن و منصفانه بودن (Bassham Gregory, et al., 2011: 1-2).

تفکر انتقادی زیر دو نام شناخته میشود: یکی آن تفکر انتقادی با حروف بزرگ (CT) و دیگر آن با حروف کوچک. از اولی یک دسپلین



اکادمیک منظور است. در حالیکه دومی پروسه ادراکی تفکر است. دومی همواره - بر خلاف اولی - باید مشخصات آتی را دارا باشد:

(Th. Geoff & Butterworth, 2005: 9)

- باز نگر و منصفانه باشد (fair and open-minded)

- فعال و آگاه باشد (active and informed)

- شک کننده باشد (sceptical)

- مستقل باشد (independent)

بصورت سهل و خلاصه قبل از آغاز نگارش به این پرسشها پاسخ میدهیم. پاسخ به این سوالها کار نگارش متن را سهل میسازد:

- چه مینویسیم؛ یک پیام کوتاه، یک نامه یا یک مقاله تحقیقی، نقد یا یک داستان کوتاه یا ناول، یا ...

- چرا مینویسیم؟

- پیام یا ادعای ما چیست؟

- هدف ما از نوشتن آن چیست؟

- مخاطب ما کیست؟

- چگونه بنویسیم؟ و امثال این پرسشها.

بر بنیاد تجارب شخصی ، ساده ترین شیوه تفکر انتقادی طرح ۳ چ و ۳ ک ، است. این قاعده ژورنالیستی ما را کمک مینماید به معلومات بیشتری در مورد مسایل دستیابیم.

قاعده ۳ چ ، ۳ ک:

۳ چ عبارت اند از ؛ چه ؟ چرا؟، چگونه؟،

۳ ک عبارت اند: کی ؟ ( چه وقت؟)، که؟(کدم مرجع)، کجا؟

این پرسها و پاسخها را با در نظر داشت موضوع و اهمیت آن ها باید مطرح و اویت بندی نماییم.

عنصر مهمی که تفکر انتقادی را موجب میگردد دو چیز اند: حس کنجکاوی و دانش لازم. ۳ سوال بعدی را باید بر آن ۳ چ و ۳ ک باید افزود:

1. آیا چنین چیزی ممکن و محتمل است؟
2. آیا به گونه دیگر. غیر از آن ممکن نیست؟
3. آیا کونتر فکچول/مورد متضاد/مخالف چنین موردی وجود دارد یا نه؟

دونالد هتچر (Hatcher, Donald L., et al., 1999) استدلال مینماید: زمانی ما چنین فرض مینماییم که هدف مباحثه دریافت حقیقت است و یا این که بدانیم کدام یک از موضعگیریها معقولترین همه اند، نه اینکه

پیروزی در بحث و پایان دادن بحث، پس شرکت کنندگان مباحثه باید قواعدی را در نظر گیرند که امکان موفقیت آنان را تقویت مینمایند. وی پس از آن از هشت قاعده آتی نام میبرد و تاکید مینماید که این قواعد مصوون از خطا نیستند. اکثر این قواعد را در مورد خواندن نقادانه متون و نگارش های مقالات دفاعی میتوان به کاربرد. این قواعد را با اختصار با هم میخوانیم:

### 1 . قاعده اشتباه پذیری (Fallibility)

هدف مباحث انتقادی دریافت حقیقت یا معقولترین بدیل برای پذیرش است. افراد با این باور وارد بحث میگردند که موضعگیری آنان خیلی قابل دفاع و موضعگیریهای دیگران نادرست یا غیر قابل دفاع اند. موضوعگیریهای رقیب یا متضاد همه نمیتوانند حقیقت داشته باشند، بنابراین هر یکی از شرکت کنندگان باید این احتمال را بپذیرند که ممکن است در اشتباه اند یا بصورت قسمی حق به جانب اند (Hatcher  
.Donald L., et al., 1999. p.36)

### 2 . اصل برابری (The Egalitarian Principle)

همه ی شرکت کنندگان بحث از حق ابراز نظر، دفاع از موضعگیری و طرح پرسشها برخوردار اند و حق دارند ادعاها را مورد سوال قرار دهند و بدیلهای را پیشنهاد نمایند. (Hatcher, Donald L. , et al., 1999.p.37).

### 3 . اصل توضیح (The Clarification Principle)

هر شرکت کننده حق دارد اصطلاحات و مفاهیمی را که در بیان موضعگیری به کار برده شده اند توضیح نماید و در صورتی که سوال مطرح گردد، مکلفیت دارد آن را توضیح نماید. زیرا بدون درک درست موضعگیری نمیتوان معقولیت آن را مورد بحث قرار داد.

### 4 . اصل منطق / استدلال (The Reasons Principle)

هر ادعای انجام شده میتواند مورد سوال قرار داده شود، و مدعی مکلفیت دارد ادعای خود را با دلایل مورد حمایت قرار دهد. ناکامی مدعی در این امر با در نظر داشت هدف مباحثه به معنای این است که ادعای انجام شده رد میگردد، زیرا دلایلی برای بحث بر آن وجود ندارد (Ibid., p.37).

### 5 . اصل مناسبت یا ارتباط (The Relevance Principle)

ادعاها میتوانند تنها از راه ارایه استدلال و شواهد، مورد دفاع قرار گیرند، که به موضوع مورد بحث رابطه دارند. یک استدلال یا سخن زمانی بی مناسبت یا بیرابطه است که حقیقت داشتن یا درستی آن بر درستی و نادرستی موضعگیری یا تیز مورد دفاع اثری نداشته باشد (Hatcher, Donald L., et al., 1999.p.37).

#### 6. اصل پذیرش (The Acceptance Principle)

یک موضعگیری یا ادعا زمانی موفقانه دفاع- شده پنداشته میشود که احتمال درستی ادعا با در نظر داشت پذیرش شواهد قابل قبول طرفها قوت داشته باشد.

#### 7. اصل محتوا (The Entailment Principle)

یک موضعگیری یا تیزس (thesis) زمانی موفقانه دفاع - شده پنداشته میشود که آن موضعگیری یا تیز از نظر منطقی نتیجه ضروری سایر ادعاها باشد که بصورت متقابل بوسیله طرفهای بحث قبول شده است.

## 8. اصل ابطال یا تردید (The Rejection Principle)

- یک موضعگیری یا تیزس زمانی رد شده پنداشته میشود هرگاه:
  - نشان داده شود که از نظر منطقی فاقد تسلسل یا حاوی تناقضات باشد،  
یا
  - شواهد ارایه شده در حمایت از ادعا فاقد مناسبت یا رابطه باشد،  
یا
  - قبول آن از نظر منطقی پیامدهایی را دارا باشد که هیچ یکی از شرکت کنندگان مباحثه آماده پذیرش آن نباشند. این به آن معنا نیست که موضعگیری نادرست است، بلکه به این معنا است که اعضای مباحثه از نظر قانونی میتوانند آن را رد نمایند... (Ibid., p.38).
- تا اینجا در مورد لازمه های نگارش بحث کردیم ، و اکنون میتوانیم با در نظر داشت این لازمه ها بنویسیم. در کار نگارش آنچه را فکر کرده ایم و برای آن آمادگی اتخاذ نموده ایم مینویسیم. کار فکری نویسنده در مرحله عملی نیز در حالی ادامه میابد که با نگارش توأم است.

### ۲.۳ مرحله عملی نگارش

نگارش یک متن مختصر مانند یک پیام مراحلی را احتوا مینماید که با نوشتن متون بزرگتر در خطوط کلی همگون است. به هر پیمانهای که

متن ما رشد مینماید نیازمندی ها و ضروریات آن نیز همپای آن رشد مینمایند. از بحث پیشین در مورد مرحله فکری میدانیم که:

- کار فکری در مورد پیام یا ادعا: پیام و ادعا در دماغ ما شکل میگیرد:

مثال: میخواهم به شما درخواست دوستی مجازی بفرستم. چگونه

پیام بنویسم و چگونه آن را به شما برسانم.

- کار عملی تحقق آنچه در مورد آن فکر نموده ایم. در این مرحله ما با

تهیه متن سروکار داریم. در حالیکه این درخواست در فیسبوک خیلی به

سادگی صورت میگیرد و نیازی به نوشتن یک پیام ندارید، در حقیقت

شما بحث یک شخص عاقل از درخواست یاد شده هدف و برای

انجام آن انگیزه ای دارید. و این چنین درخواستها بهتر است با یک پیام

همراه گردند. پیام ما باید بیانگر آنچه باشد که در فکر خود فرمولبندی

کرده ایم نه اینکه موجب غلط فهمی گردد و نیازمند توضیح بیشتر باشد.

زیرا گاهی چنان اتفاق میافتد که ما یک چیز میخواهیم و چیزی دیگری

نوشته یا بیان داشته ایم. دقت در تعیین کلمات و عبارات، معنا و جایگاه

آن در جمله داری اهمیت اند. زیر عنوان متن و انواع آن (۱.۴) در این

رابطه میخوانیم.

- همگونی دیگر در ساختار آنها نهفته است زیر هر نگارشی دارای مقدمه،

بدنه و نتیجه میباشد.

دو مرحله بصورت تفصیلی شامل مراحل نگارش اند:

1. مرحله قبل از نگارش: در مرحله قبل از نگارش کار فکری انجام می‌گردد: تصمیم می‌گیریم در چه مورد بنویسیم، محتوای متن ما متشکل از چه نکات عمده و اساسی می‌باشد و از نظر شکل آن را در کدام قالب ارائه مینماییم. آیا به شواهد و دلایل نیاز است؟ این شواهد و دلایل اثباتیه یا حمایت کننده از ادعای انجام شده را در کجا میتوان یافت. اما در مرحله فکری نیز ما با نگارش سروکار داریم زیرا یادداشت برداری و طرح ریزی آنچه مینویسیم نیازمند نگارش اند. بنابراین، تقسیم مراحل کار نویسندگی به مرحله فکری و عملی بدین معنا نیست که در مرحله عملی کار فکری نویسنده پایان میابد. برخلاف کار فکری سنگینی بیشتر میابد زیرا ما نخست میاندیشیم و بعد اندیشه های خود را به زبان طبیعی بیان میداریم. و در مرحله نگارش نیز میاندیشیم.

۲. مرحله تسوید یا طرح اولیه متن: در مرحله تسوید دو گام را در نظر می‌گیریم: یک طرح کوچک آماده می‌سازیم. این طرح باید از یکسو نکات اساسی متن را بیان نماید و از سوی دیگر تسلسل بیان را در یک ساختار نشان دهد. به گونه مثال در مقدمه چیها باید گفته شوند و در بدنه و در نتیجه چیهاتا نگارش ما یک پیام واحد و مستدل را بسازد. در حقیقت خطوط اساسی مجموعه بیان ما در طرح مشخص میگردند. در گام بعدی آن طرح را که به اسکلت بندی یا استخوان- بندی شباهت



دارد با شریانها و گوشت و پوست رشد میدهیم. برای اینکار نیز باید در مورد ارتباط موضوع، صحت استدلال، تسلسل منطقی بحث و نتیجه گیریها از بحث ها اندیشید. کار عملی بدین معنا است که کار عملی ما از تسوید یعنی طرح نخستی نگارش بر اساس طرح اول که در مرحله فکری ریخته ایم، آغاز میگردد.

۳. مرحله بازنگری و تصحیح متن: متن نگاشته شده بر اساس طرح را دو باره میخوانیم و به تصحیحات لازم میپردازیم: تصحیحات احتمالی عبارت خواهند بود از:

- توجه به خطاهای فکری،

- اشتباهات املائی و انشایی

- خلاهای متن را برطرف میسازیم،

- بیانهای تکراری را حذف مینماییم،

- به تسلسل منطقی استدلال و متن توجه مینماییم و،

- ممکن است چیزهایی از متن حذف یا بر متن افزوده گردند.

به منابع و تمیز سخن خود از اظهارات دیگران توجه مینماییم.

کار نگارش عبارت از ایجاد متن است چه این متن بحیث یک واکنش به یک متن باشد یا در رد یا اثبات یک ادعا یا یک متن مستقل. اکنون به آخرین عنوان این فصل وارد میشویم و در مود متن و انواع آن میخوانیم.

نیاز بحث بعدی از این ناشی می‌گردد که ما با متون بحیث نویسنده و یا خواننده سروکار داریم.

## ۲.۴ متن و انواع آن

### ۱. درک متن

متن‌شناسی را (Textology) گویند. متن‌شناسی یا تیکستولوژی شناخت، ارزیابی و درک متن‌های کلاسیک است. اما در این فصل منظور از متن‌شناسی علم مربوط به متن‌شناسی نیست بلکه درک متن و شناخت انواع آن است. تیکستولوژی معاصر بر شیوه تاریخی بنا یافته است. معنای آن این است که در مطالعه هر سند/متن که در محیط اجتماعی و تاریخی معین پدید می‌آید، باید این سرگذشت‌ها در نظر گرفته شوند (Akimushin O.F. 1995, p.20).

اما در اینجا با شناسایی اسناد و متون کلاسیک کاری نداریم بلکه با متون و انواع معاصر آن کار داریم زیرا وقتی یک متن را می‌خوانیم و یا مینویسیم لازم است بدانیم چه نوع متنی را خوانده ایم و یا نوشتیم و یا در نظر داریم بنویسیم. اما متن را باید درک کرد چه این متن را خوانده و یا شنیده ایم و یا خود آن را ایجاد کرده ایم. در این بحث نخست بر درک متن و پس از آن بر انواع متن مکتب مینماییم.

برای درک یک متن نخست آن متن را باید مطالعه کرد. تا معنا و هدف آن را بتوانیم دریابیم. ماری شیا (Mary Shea) و ماریا سپرانو (Maria Ceprano) معتقد اند که: خواندن توأم با درک عمیق متون شامل مطالعه دقیق (یعنی مطالعه قسمتهای انتخاب شده)، تفکر، تحلیل، ارزیابی، سنتیز و متمم سازی افکار است (Beers & Probst, 2013; Shea & Roberts, 2016).

اغلب در پاسخ به متون در رسانه های اجتماعی میتوان دید که نویسنده متن مربوطه را با دقت مطالعه نکرده است. خواننده متن پس از مطالعه دقیق با تعبیر متن روبرو است.

تحلیل متن عبارت از مطالعه سیستماتیک یک متن کامل، تصاویر، و علائم است، نه بصورت حتم از دید مولف یا استفاده کننده از آن متن (Klaus Krippendorff, 2004, p.3).

متن بر اساس واحدهای متن مورد تحلیل قرار میگیرد و این واحدها بر اساس یکی یا بیشتر تمایزات فیزیکی (physical)، سینتاکتیکال (syntactical)، کتگوریال (categorical)، پروپوزیشنال (propositional) و تیماتیک (thematic) صورت میگیرد (Ibid., p.103). تمایزات فیزیکی یک جنس بر اساس زمان، طول و اندازه آن صورت میگیرد، نه بر اساس معلوماتی که برای تحلیلگر فراهم مینماید (Klaus Krippendorff, p.103).

تمایزات سینتیک (Syntactic) در رابطه با دستور معلومات/ یا ارقام

(طبیعی) اند و طبیعی بودن آنها را به مشکل میتوان مورد سوال قرارداد: مانند کتاب ها، موضوعات روزنامه، نامه ها، اشعار و پوسترها، نمایشات تئاتری و نمایشات تلویزیونی (Ibid.,p.104).

تمایزات کتگوری -شده از راه عضویت آنها در یک طبقه یا کتگوری، مشابهت آنها تعریف میگردند (Ibid.,p.105).

تمایزات پروپوزیشنال (Propositional) واحدهای تحلیل بر اساس ساختار ویژه خود توصیف میگردند (Ibid., p.106).

در تمایزات تیماتیک، موضوعات مانند انگیزه، تحلیل، افکار واحد تحلیل پنداشته میشوند (Ibid.,p.107).

برای تحلیل متون در کار تحقیق مهمترین مساله ارزیابی اعتبار و ارزش منابع است. منابع یک کورس آموزشی اداره (Government Accountability Office, GAO) امریکا پنج گام آتی را برای تحلیل متن توصیه مینماید:

۱. تشخیص منابع ارقام

۲. انکشاف کتگوریهها

۳. کودگذاری ارقام

۴. ارزیابی اعتبار منابع

۵. تحلیل نتایج (GAO Learning Centre, Slide.7.2013)

هر دانش آموز و دانش پژوه با متون سروکار دارد و این رابطه میان دانش پژوه و نویسنده با متن موضوع اساسی این بحث را میسازد. ما وقتی با یک

متن مقابل می‌شویم در مورد معنا و هدف آن می‌اندیشیم، در مورد صحت و سقم آن و در مورد معنای کلمات و معنای جملات و آن معانی می‌اندیشیم که به اصطلاح میان سطرهای متن قرار دارند. در کل ما متن را تعبیر و یا تفسیر مینماییم.

دی بیوگراندی (De Beaugrande) در واکنشی (۱۹۹۷:۱۱) متن را یک "رویداد افهامی میداند که در آن اقدامات زبانی، ادراکی و اجتماعی توأم می‌گردند و متن تنها تسلسل کلمات نیست که بیان و یا نگاشته شده اند" (Jurin Suzana, et al., 2017, p.19). به نقل از سوزانه یورین (۲۰۱۷: ۲۳) دی بیوگراندی و دریسler (Dressler) (۱۹۸۱) هفت معیار اساسی را برای شناسایی متن تعیین کرده‌اند.

هر نویسنده‌ای به دانستن تیکستولوژی نیازمند نیست اما با متون سروکار دارد زیرا یا متون را نقد مینماید یا مینگارد.

سخن پیتروویگ (Peter Norvig, 1987) در مورد مشکل درک متون انگلیسی در مورد هر متن صدق مینماید. وی دلیل این دشواری را دو چیز میداند: ۱. گوناگونی‌های اشکال بیان، و ۲. آنچه واضح بیان نمی‌گردد. به عقیده وی تصمیم‌گیری در مورد اینکه متن در لای سطرها چه می‌گوید، یعنی مقصد اساسی آن چیست عبارت از مشکل نتیجه‌گیری

(inference) یا درک متن است. نورویگ، دانش خواننده و توانایی استدلال وی را برای درک متن لازمی میداند (Norvig Peter, 1987).

به باور وی، خواننده با یک وظیفه دشوار روبرو است. گامهای مشمول این وظیفه را به هدف سهولت در اینجا بر می‌شماریم:

۱. شناخت هر یک از کلمات متن.
۲. در مورد ساختار آن در جمله تصمیمی بگیرد.
۳. تعیین معنای ظاهری و آشکار هر جمله.
۴. روابطه مستور و غیر آشکار میان جملات را دریابد.
۵. نتیجه گیری از متن. نتیجه گیری همچنان در مورد معنای لاتینت یا ضمنی هر جمله.

این نتیجه گیری یا اینفیرینس (inference) را وی عبارت از باور خواننده میداند که پس از خواندن متن به آن بحیث یک حقیقت دست میابد. به عبارت دیگر، خواننده پس از خواندن متن آنچه را دریافته یا درک کرده است بحیث معنای حقیقی متن میداند که، ۱. قبلاً به آن باور نبوده است، و ۲. بصورت آشکار در متن بیان نگردیده است. نورویگ معتقد است که این نتیجه گیریها لازم نیستند بصورت ضروری یا منطقی از متن ناشی گردند. خواننده اغلب نتیجه گیریهای انجام میدهند که صد درصد مطمئن نیستند. اصطلاحات نتیجه گیری منطقی (logical inference)، و نتیجه گیری محتمل (plausible inference) برای آن نتیجه گیریهایی به کار

میروند که در مورد آنها اطمینان یا غیر اطمینان وجود دارند (Norvig, Peter, 1987, p.1).

به باور نگارنده گامهای ساده آتی را هنگام مطالعه یک متن باید در نظر گرفت هرگاه خواسته باشیم به آن متن پاسخ گوئیم و یا آن متن را مورد نقد قرار دهیم.

1. ببینید ادعای انجام شده در متن چیست آن را دقیق و بدون هر نوع تحریف زیر عنوان (ادعای متن) یادداشت نمایید.

2. استدلال/دلایل و شواهدی را که در حمایت از آن ادعا آورده شده اند یا آورده نشده اند، یادداشت نمایید، زیرا هر ادعا باید بوسیله دلایل و شواهد حمایت گردند. این دلایل را باید از نظر رابطه و اعتبار مورد دقت قرار داد.

3. نتیجه گیری متن را تشخیص و یادداشت نمایید. نتیجه گیریها با کلمات و عبارات مشخص مانند بنابراین، پس، بدین گونه، بدین ترتیب، لهذا و .. شناسایی میگردند.

4. ببینید آیا دلایل و شواهد برای اثبات یا حمایت از ادعا ارائه شده اند؟ آیا آن دلایل واقعاً ادعا را ثابت یا حمایت میکنند. از نظر منطقی ادعا و استدلال دارای تسلسل اند؟ آیا تناقضگویی در استدلال نویسنده وجود دارد؟ اگر دارد این تناقض چیست؟

5. آیا دلایل به نتایجی میرسند که در متن ادعا گردیده است؟
6. آیا اشتباهات منطقی در استدلال و نتیجه گیری وجود دارند.
7. به معنای ظاهری و باطنی متن توجه نمایید. آیا این دو باهم در تناقض یا در وحدت قرار دارند؟

اکنون این پرسش پی میاید که : متن را چگونه میتوان درک کرد یا نگاشت؟ هر دانش پژوه و نویسنده بدون اینکه چنین پرسشهایی را از خویشان بپرسد و به آن پاسخ گوید با آن سروکار دارد وقتی متن را حتی اگر یک نامه یا یک خبر باشد مطالعه مینماید و یا مینویسد. متن آنگونه ای که در تعریف دی بیوگراندی خواندیم یک (رویداد افهامی است). به عبارت دیگر پیامی برای انتقال دارد. هر پیام در حقیقت یک ادعا است. به سخن معروف رنی دیکارت توجه مینماییم که ابراز داشته است: من فکر میکنم، پس هستم.

این سخن یک ادعا است که ابراز میدارد من هستم زیرا من فکر میکنم. همچنان وقتی ما میگوییم من نویسنده هستم یا معلم و یا فلان فرد هستم، در همه ای این حالات مدعی (بودن) هستیم. این ادعاها از نظر منطقی میتوانند راست یا دروغ باشند. بنا برآن هر ادعا باید با استدلال همراه باشد. رنی دکارت استدلال مینماید که چون فکر مینماید پس وجود دارد. ممکن است از دیکارت پرسید: آیا آنانی که فکر نمیکنند وجود ندارند؟



درک متن دشوار خواهد بود هرگاه متن به زبانی نگاشته شده باشد که ما آن را نمیتوانیم درک نماییم، یا فاقد صراحت و تسلسل منطقی باشد. در همه ی این حالات خواننده مجبور است از حدس و گمان خویش استفاده نماید. در متن کنونی یک مورد از چنین نقایص را میتوان دید:

د کابلوف د خبرې په محتوی څه نه وایم؛ مگر د داسې یوه هېواد ځانگړي استازي له خوا چې تر یو میلیون یې زیات ووژلو او دوه میلیونه یې راته «کنده او کپر» کړل، د هر عمارت په وجود یې یو زخم راته پرېښود، دا ډول د حکومتونو فرمایش ورکول مانا دا چې دا ملک واقعاً یې صاحبه دی.

در این متن معلوم نیست کابلوف کیست و چه ابراز داشته است، زیرا نویسنده فکر کرده خواننده میدانند کابلوف کیست و چه فرموده است در حالیکه چنین یک فرض فاقد اساس است زیرا او نمیداند خواننده متن کیست. از سوی دیگر در این متن نویسنده یک نتیجه گیری انجام داده است که از نظر منطقی پیش فرض ارایه شده آن را حمایت نمیکند. زیرا اینکه یک کشور در یک جنگ زیان دیده و یک فرد مهم از آن کشور دخیل در جنگ چیزی در مورد آن کشور زیان دیده ابراز مینماید به معنای (بی صاحب بودن) آن کشور نیست بلکه میتواند مداخله در امور داخلی پنداشته شود. اما این قضاوت نیز نادرست خواهد بود وقتی ما ندانیم آن شخص چه چیزی در رابطه با این کشور دیگر ابراز داشته است

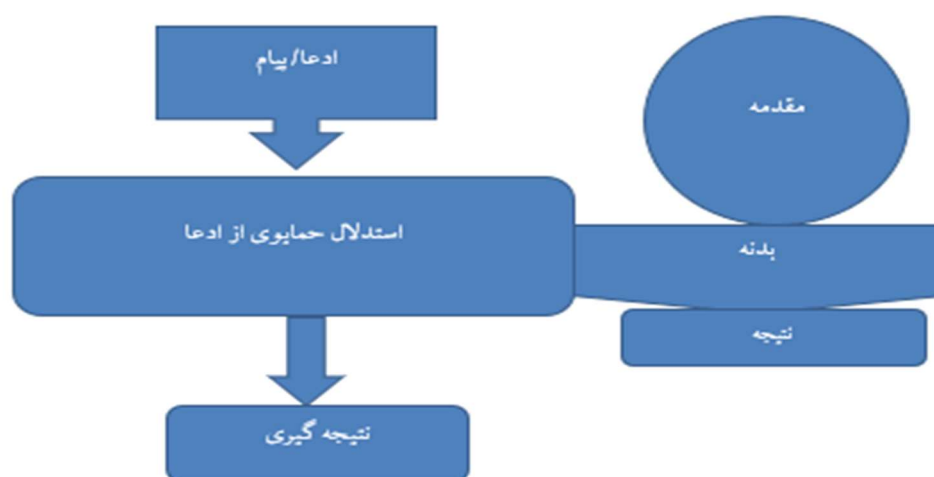
و این شخص دارای چه سمتی است. متن فوق را یکی از افراد تحصیل کرده که بحیث مشاور حقوقی رییس جمهور و رییس یکی از کمیسیونهای انتخاباتی افغانستان خدمت کرده است، به تاریخ (۱۸ فروری ۲۰۲۱) در فیسبوک نشر کرده است.

مشکل دیگری که در متون بحث های فیسبوکی صورت میگیرد این است که خواننده نه تنها آنچه را برای پاسخ بر میگزیند که میخواهد نه آنچه را که متن از وی میپرسد. به عبارت دیگر با متن ابزاری و سیاسی برخورد مینماید. مباحثات اغلب آنگونه اند که گویی شرکت کنندگان در یک بحث رودررو شرکت دارند.

بنابراین، یک متن بحیث یک پیام دارای یک ادعا و دلایل حمایتی و نتیجه گیری میباشد. این ساختار با ساختار مقدمه، بدنه و نتیجه یا موخره مطابقت دارد. در مقدمه ادعا، در بدنه استدلال حمایتی و در اختتامیه یا نتیجه گیری تایید یا رد ادعا دوباره بیان میگردد. این ساختار را در اکثریت نگارشها میتوان یافت. شکل آتی بیان مصور این ساختار است. ساختار متن از نظر محتوا به ساختار جسم انسان بی شباهت نیست که در آن بدنه یعنی از گردن تا قسمت آغاز پاها بزرگتر از قسمت سر و پاها اند.

این ساختار فیزیکی متن است که در بدنه متشکل از پره گرافهای متعدد میباشد. بدنه متون میتواند خیلی بزرگتر از بدنه انسان توسعه داده شوند.

ساختار ماهوی یا محتوای متن در شکل آتی خلاصه شده است. نباید فراموش کرد که در اینجا ما از قالبهای تهی سخن میگوییم تا ساختار ظاهری و باطنی متن را نشان دهیم. این ساختارها یا استخوانبندی مانند وجود انسان با شریانها، عصبها و گوشت و پوست توأم میگردند. ساختار آتی دارای تسلسل - منطقی - ساختاری میباشد.



درک متن بیشتر به ساختار ماهوی و محتوای متن رابطه دارد. وقتی ما ادعا یا پیام را در متن تشخیص دهیم آنگاه میدانیم نویسنده چه ادعا یا پیام دارد و پس از آن میبینیم چرا چنین ادعا دارد و یا چرا میخواهد به خواننده این یا آن پیام را برساند. با درک این مسایل ما میتوانیم نه تنها رابطه ادعا و

استدلال وی را بدانیم بلکه میتوانیم به ادعا و یا پیام وی واکنش نشان دهیم.

به مثال اولی از بیان رنی دکارت توجه نمایید: دکارت از توانایی فکر کردن نتیجه گیری مینماید که (پس هستم). زیرا من فکر میکنم. در این بیان پیام یا ادعا (من فکر میکنم)، است و از آن بحیث استدلال و گواه استفاده شده تا به این نتیجه گیری دست یابد که: (پس هستم). اما دلیلی که این ادعا و نتیجه گیری را حمایت مینماید توانایی فکر کردن است. وقتی خواننده این ساختار: ادعا+ دلیل+ نتیجه گیری را میخواند، ممکن است بیدرنگ پرسد: آیا آنچه هایی که فکر نمیکنند نیستند/ یا وجود ندارند؟ واضح است که سنگ و چوب فکر نمیتوانند اما وجود دارند. اما فکر یک حالت دماغی است که میتواند غیر آگاهانه نیز صورت گیرد. به یاد باید داشت که رنی دکارت در مورد انسان سخن گفته است. بنابراین، با صراحت می بینیم که تشخیص ادعا، استدلال حمایوی و نتیجه گیری به درک متن کمک مینماید. سوالی که اکنون در برابر ما قرار میگیرد این است که تشخیص این سه عنصر را در پره گرافهای مستقل و در یک متن متشکل از پراگرافهای متعدد چگونه میتوان تحقق بخشید؟

تأمین تسلسل این سه عنصر در یک یا چند پره گراف کار ساده است در حالیکه اغلب نادیده گرفته میشود اما در یک متن بزرگ مانند یک مقاله علمی یا مونوگراف یا یک اثر علمی دیگر، کار مشابه اما دشوار تر

است. دفاعیه یک وکیل مدافع از یک متهم، یک مثال خوب چنین مورد است که در آن به مجرم بودن یا بی گناهی شخص استدلال می‌گردد.

حتی در یک نامه شخصی حضور این سه عنصر، ما را از این سردرگمی نجات میبخشد که از سال کننده نامه چه می‌خواهد و چرا به شما نامه نوشته است. وقتی شما به یک دوست خود نامه مینویسید می‌خواهید از وی احوال بگیرید زیرا نگران وی هستید و از وی خبری ندارید یا ابراز عشق نمایید و یا معذرت خواهی کنید و یا...

نویسنده باید این تسلسل منطقی را میان آن سه عنصر در متن با صراحت نشان دهد. زیرا بدون تامین و حفظ تسلسل منطقی نویسنده نخواهد توانست ادعای خود را بر کرسی نشاند و حقانیت آن را نشان دهد و یا پیام خود را به گونه ای که می‌خواهد انتقال دهد. حفظ این تسلسل نه تنها به پیام ما وحدت میبخشد بلکه آن را برای خوانندگان قابل فهم نیز میسازد. این تسلسل را بصورت عمده از دو طریق میتوان انجام داد:

۱. از راه رابطه ماهوی موضوع و استدلال های مربوطه: در این حالت ما از موضوع عمومی به گونه مثال به موضوعات فرعی میرویم و یا استدلال را به گونه های مختلف دنبال مینماییم. بهتر این است با آغاز هر عنوان عصاره بحث قبلی بصورت خیلی مختصر بیان گردد تا پیوند و تداوم بحث ها نشان داده شوند.

۲. از راه کلمات و عبارات: کلمات و عبارات ما را نه تنها کمک مینمایند استدلال و نتیجه گیری را در یک متن تشخیص نماییم بلکه تسلسل و تداوم متن را نیز نشان میدهند.

خواننده از نگارش یک متن هدف معین دارد و نمیخواهد موجب سوء تفاهم گردد بلکه میخواهد آنچه را بیان نماید که میخواهد. عدم توانایی نویسندگان برای بیان فکر به زبانی که میخواهد آن را ابراز دارد موجب میگردد خواننده تعبیر یا درک دیگری از آن پیام داشته باشد. نویسندگان باید زبان فکری خود را بتواند به زبان طبیعی بیان نماید. منظور این است که آنچه مینویسیم همان را بیان نماید که فکر مینماییم. زیرا آن مواردی اندک نیستند که ما مجبور میشویم منظور خود را از آنچه ابراز داشته ایم یا نگاشته ایم برای خواننده دوباره بیان نماییم زیرا بار نخست نتوانسته ایم چنان نماییم. درک متن نه تنها به توانایی بیان نویسندگان بستگی دارد بلکه به توانایی ادراکی و معلوماتی خواننده نیز بستگی دارد. درک یک متن مسلکی مانند تخنیک یا طبی برای خواننده عادی دشوار خواهد بود. اکنون میتوانیم آنچه را برای درک متن کمک مینمایند بصورت خلاصه فهرست نماییم.

- توانایی بیان نویسندگان و توانایی ادراکی خواننده
- ساختار فیزیکی و محتوای متن
- حضور تسلسل منطقی میان ادعا/پیام، استدلال و نتیجه گیری در متن. یا به عبارت دیگر رابطه مقدمه و بدنه و نتیجه گیری متن.

این رساله ما را کمک مینماید از تجارت و دانش دیگران استفاده نماییم و متنهای خود را به گونه ای از نظر محتوا و شکل سازمان دهیم که پیام ما را به درستی بتوانند انتقال دهند.  
با دو موضوع بیشتر سروکار خواهیم داشت:

1. شیوه تعبیری درک متن

2. تحلیل محتوای متن

## ۲. شیوه تعبیری درک متن (hermeneutic method)

شیوه تعبیری (hermeneutic method) ریکویر (recoeur)، در پروسه آموزش، درک متن در سه سطح انجام میگردد:

۱. توضیح: در مرحله اول تعبیر کننده متن، در میابد که کدام متن چیزی برای گفتن دارد و ماهیت داخلی متن را ارزیابی مینماید.

۲. درک: در مرحله درک متن، تعبیر کننده در میابد کدام متن در مورد یک شی بیان مینماید، و تلاش میورزد همه ی مرکبات آن را درک نماید.

۳. تقدیر: در سطح سوم تعبیر کننده متن، از متن تقدیر مینماید. یعنی دید (دانش و درک) تعبیر کننده را توسعه میبخشد (Ghasemi A, et al., 2011: 1632).

سوسن انکر به محصلان مشوره مید هد که هنگام خواندن متن به چهار موضوع مهم توجه نمایند:

۱. مقاله، یا فصل مربوطه را مطالعه نمایید.

۲. نکات عمده و حمایت از آنها را در متن دریابید.

۳. در متن یا در یک صفحه مجزا یادداشت برداری نمایید.

آنچه را یادداشت کرده اید مرور نمایید و به آن پاسخ دهید (Susa, 2009: 23).

### ۳. تحلیل متن (Content Analysis)

در اینجا با تحلیل متون علمی سروکار داریم.

برای تحلیل متن تحلیل کننده متن، مرکبات متن را مورد توجه قرار میدهد. فهرست کردن این اجزا و مرکبات کار تحلیلگر را ساده میسازد.

کلاوس کریپندورف (Klaus Krippendorff) (۲۰۰۴) این مرکبات را چنین فهرست کرده است. این مرکبات اهمیت توصیفی و عملی دارند:

- توحید (Unitizing): تکیه بر برنامه واحد/ توحید کننده.
- نمونه گیری (Sampling): تکیه بر برنامه های نمونه برداری.
- ثبت / کود -گذاری (Recording) / (Coding): تکیه بر رهنمود های علامه-گذاری.



- تقلیل معلومات ( Reducing data to manageable representations ) تقلیل معلومات به بیان قابل مدیریت که بتواند از مجموع معلومات نمایندگی نماید، از راه کاربرد تکنیک های احصایوی یا شیوه های دیگر تلخیص یا ساده سازی معلومات.
- فراتر از پدیده های متن رفتن ( Abductively inferring contextual phenomena ): تحلیلگر به فراتر از معلومات میرود، و شگاف میان بیان تحلیلی متن و معنای آنها، به چه ها دلالت دارند، حاوی چیه اند، چه چیزهایی را تحریک یا موجب میگردند- رابطه برقرار میسازد. البته که با تکیه بر قالبها یا مدلها تحلیلی متن انتخاب شده.
- بیان پاسخ به پرسش تحقیقی از راه اتکا بر آن روایت یا دیسکورس متداول در دسپلین تحلیل متن ( Krippendorff , Klaus 2004: 83).

ساختار متن به نوعیت متن نیز رابطه دارد. ما میتوانیم به گونه مثال از ساختار خبر بحیث هرم معکوس یا ساختار یک روایت نام بریم. در این رابطه زیر عنوان انواع متن بیشتر میخوانیم.

خلاصه سخن: ساده ترین شیوه درک متن این است که:

۱. ادعا یا باور مندی معین را در متن تشخیص نماییم. ادعا و یا باور مندی را از طریق تشخیص کلمات و عبارت معین میتوان در متن شناسایی و نشانی کرد. مثالهای متداول این کلمات عبارت اند از:

من فکر میکنم، به باور من، حقیقت این است یا نیست. یا ادعا خود بصورت مستقلانه بیان میشود: زن و مرد دارای حقوق برابر اند، زنان نیم پیکر جامعه اند یا ازین قبیل اظهارات.

۲. دلایل را در متن نشانی نمایید که برای حمایت از ادعا یا در رد ادعا بیان شده اند.

۳. نتیجه گیری در متن را شناسایی و نشانی نمایید. نتیجه گیری نیز با کلمات معین در متن میتواند شناسایی گردد: بنابراین، فلهاذا، بدین ترتیب، پس، بدین گونه، و...

وقتی ما این سه قسمت را شناسایی نمودیم رابطه و تسلسل منطقی آن را میتوانیم با صراحت ببینیم و پاسخ خود را در صورت نیاز فرمولبندی نماییم.

یک مثال ساده از یک نامه شخصی را در نظر بگیرید که از شما دعوت مینماید به منزل وی به دیدار وی بروید و یا کاری را انجام دهید و شما پاسخ میدهید که با تاسف نمیتوانید به دلیل کرونا سفر کنید و یا به این یا آن دلیل آن کار را انجام دهید. این چنین یک مثال، برای تمرین و آموزش متن نگاری کمک مینماید.

## انواع متن

بحیث نگارنده با متون سرو کار داریم. این رابطه ما چند ضلعی است: از یکسو بحیث خواننده متون را میخوانیم و از جانب دیگر ممکن است به برخی از متون واکنش کتبی ارایه نماییم و از سوی دیگر بحیث نویسنده متن مینگاریم.

متون انواع مختلف دارند و به گونه های مختلف دسته بندی شده اند. زیرا متن ها از یکسو پیام دارند و از سوی دیگر شکل بیان آنها میتواند متفاوت باشد. به گونه مثال پیام یک اعلان با پیام یک خبر فرق دارد، در حالیکه هر دو داری پیام اند. متون بنا بر آن از لحاظ هدف به پنج دسته تقسیم شده اند.

۱. متون متقاعد کننده: (persuasive) مانند اعلانات که ما را متقاعد میسازد یک امتعه را خریداری نماییم. اما تنها اعلانات این کار را نمیکنند.

۲. متون رهنمودی: (instructive) مانند رهنمای استفاده از موبایل یا ویدیو کمره یا رهنمای استفاده از یک فرهنگ لغات.

۳. متون آگاهی دهنده: (informative) مانند یک متن در مورد تدابیر احتیاطی در برابر کرونا یا تقسیم اوقات مکاتب و پوهنتونها.

۴. متون توصیفی (Descriptive): مانند نامه یک دوست (BBC 2011)

Skills wise- Rt/E3.2,) [www.bbc.co.uk/skillswise](http://www.bbc.co.uk/skillswise)

اما اشکال دیگر متون نیز وجود دارند مانند داستان های کوتاه و دراز ، ناول ها و نویله ها ( ناول کوتاه) که در دسته نگارشهای روایتی قرار میگیرند و یا نوعی از نگارشهای کرونولوژیک، که حوادث را به ترتیب وقوع آنها بیان میکنند. دسته ای هم وجود دارند که نگارش های اقناعی اند و هدف قانع ساختن یا اثبات و رد یک شی یا یک ادعا را دارند. متون مقدس را نیز نباید از یاد برد. دسته بندیهای دیگری نیز وجود دارند. ساختار متون با مشخصات آن بر اساس یک منبع علمی<sup>1</sup> در جدول آتی ارایه میگردد. در این منبع

1. ساختار متن، ۲. تعریف متن، ۳. نمایش گرافیک متن، ۴. زبان ارایه یا بیان، ۵. سوالهای عمده قابل پرسش، برای ۶ نوع متن در یک جدول توضیح شده اند. در اینجا این مشخصات برای هر یک از انواع ششگانه بصورت جداگانه معرفی میگردد.

انواع متن عبارت اند از:

۱. متن روایتی (Narrative)

۲. متن کرونولوژیک، پراسیس یا توالی (chronological, Process, or Sequence)

۳. متن مربوط به علت و معلول (Cause and Effect)

۴. متون مربوط به مشکل / راه حل (Problem / Solution)

۵. متون مقایسه و مقابله (Compare and Contrast)

---

<sup>1</sup> Wisconsin Department of Public Instruction 2012– Form DL-I .Retrieved from). <https://dpi.wi.gov/sites/default/files/imce/ela/images/Text%20Structures.pdf> on march 2021.

۶. متون تعریف کننده یا توصیف کننده (Definition of Description).  
 اکنون به معرفی بیشتر انواع متذکره میپردازیم.

### ۱. متن روایتی Narrative

۱.۱ تعریف: از یک رویداد روایت مینماید / داستان با بازیگران یا  
 کرکترها، محیط، تصادم، نکته نظر، و طرح.  
 ۱.۲ نمایش گرافیکی متن:



این شکل ساختار یک روایت با یک اوج را نشان میدهد.

۱.۳ زبان ارایه متن: توصیفی است.

۱.۴ پرسشهای کلیدی:

- روایت در مورد کیست؟

- در کجا واقع شده است؟

- تصادم در کجا است؟

- راوی روایت کیست؟

- چه اتفاق میافتد؟

## 2. متن کرونولوژیک، پراسیس یا توالی ( Chronological, ) (Process, or Sequence

۲.۱ تعریف متن: متن افکار یا رویدادها را به آنگونه ایی که اتفاق افتاده اند، بیان میکند.

۲.۲ نمایش گرافیکی متن: گام به گام است.



۲.۳ زبان ارابه متن:

شخص اول، دوم، سوم، بعدآ، پس از آن، سپس، قبلا/قبل از آن، سرانجام، در نهایت، وقتی، هنگامیکه، از آنجایی که، چون، اکنون، در گذشته، ذکر تاریخ وقوع بصورت مسلسل.

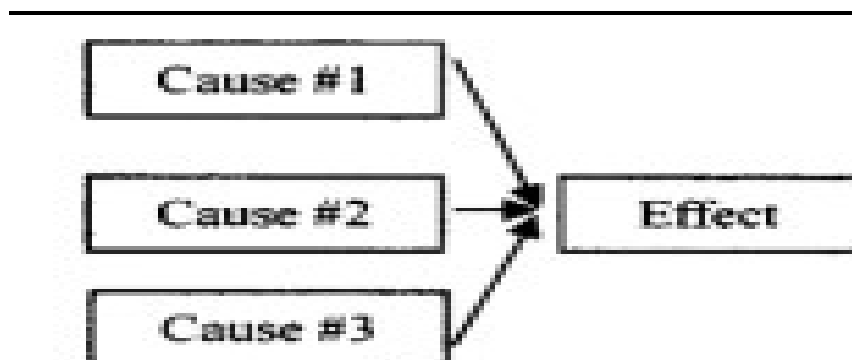
۲.۴ پرسشهای کلیدی:

- چه مواد، رویدادها یا گامها فهرست شده اند؟
- آیا آنها همواره به همین نظم اتفاق میافتند؟
- با چه توالی رویدادها بیان میگردند؟
- رویدادهای عمده که اتفاق میافتند کدامها اند؟
- ساختار در متن چگونه ظاهر میگردد؟

### 3. متون مربوط به علت و معلول Cause and Effect

۳.۱ تعریف متن: علت را توضیح مینماید و یا برای یک پدیده استدلال مینماید.

۳.۲ نمایش گرافیکی:



در این شکل سه علت و معلول آنها نشان داده شده اند.

۳.۳ زبان ارایه متن: هرگاه/ پس، به این دلیل، در نتیجه، بنابراین، زیرا، بدین ترتیب/ بدینگونه، چون/ از آنجائیکه، بدین سبب، به علت/ به دلیل.

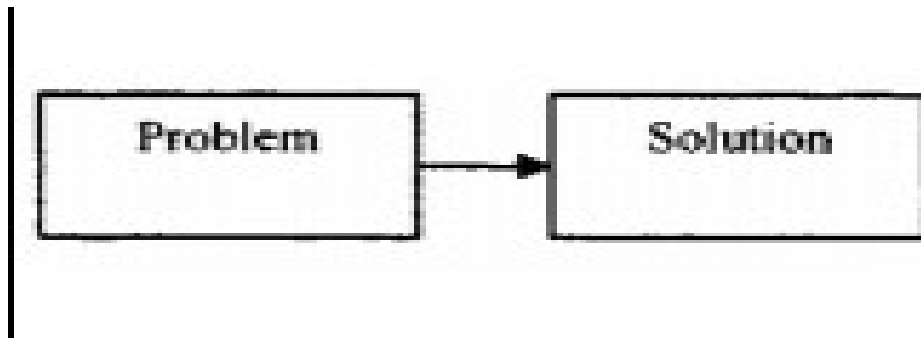
۳.۴ پرسشهای کلیدی:

- چه اتفاق افتاده؟
- چرا اتفاق افتاده؟
- چه چیزی موجب وقوع آن گردیده؟

#### ۴. متون مربوط به مشکل / راه حل (Problem / Solution)

۴.۱ تعریف متن: مشکل یا دشواری را تشخیص مینماید و راه حل را پیشنهاد میکند.

۴.۲ نمایش گرافیکی:



۴.۳ زبان ارایه متن:

- مشکل عبارت است از . . .
- معما این است
- هرگاه / پس
- زیرا/ به این علت
- سوال/ جواب
- معما حل گردید.

۴.۴ پرسشهای کلیدی:

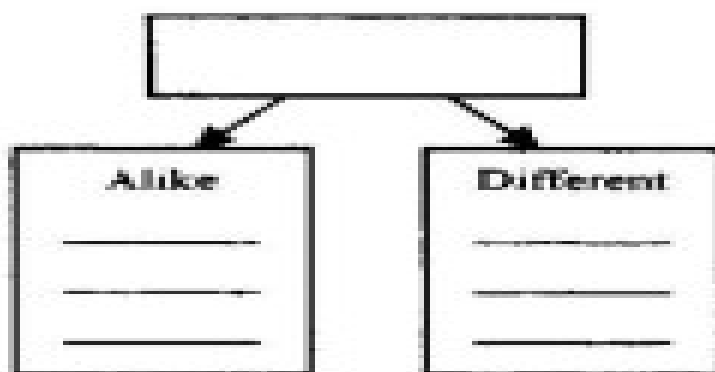
- مشکل چیست؟
- چرا این یک مشکل پنداشته میشود؟
- آیا کاری برای حل این مشکل انجام شده است؟
- چه کاری میتواند صورت گیرد تا این مشکل حل گردد؟



## ۵. متون مربوط به مقایسه و مقابله (Compare/ contrast)

۵.۱ تعریف متن: دو مفکوره یا رویداد یا شی را مورد بحث قرار میدهد و نشان میدهد چگونه آنها از همدیگر متمایز اند و چگونه باهم شباهت دارند.

۵.۲ نمایش گرافیکی متن:



۵.۳ زبان ارایه متن:

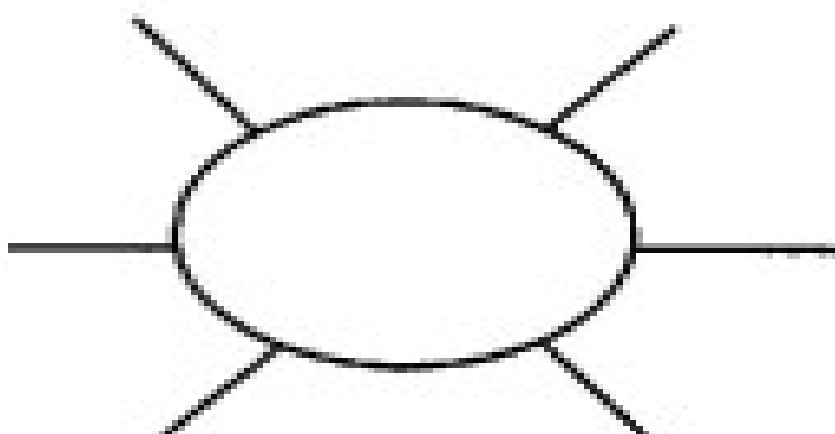
با وصف اینکه / هنوز / هرچند، معهدا، از یکسو / از سوی دیگر، اما، در حالیکه، همگون / همسان، همچنان، برخلاف / بر عکس، متفاوت، در جهت مخالف، در تضاد با، یا این یا آن، به همین گونه، درست همانند.

۵.۴ پرسشهای کلیدی:

- چه چیزهایی باهم مقایسه میگردند؟
- از کدام جهات آنها باهم مشابه یا متمایز اند؟
- مولف / نویسنده در مورد این مواد / چیزها به کدام نتیجه میرسد؟

## ۶. متون تعریف کننده / توصیف کننده (Definition/Description)

- ۶.۱ تعریف متن: موضوع مورد نگارش را از طریق فهرست نمودن مشخصات، سیماها، صفات و مثالها توصیف / تعریف مینماید.
- ۶.۲ نمایش گرافیکی متن:



- ۶.۳ زبان ارایه متن:
- به گونه مثال، مشخصات. بحث نمونه، به این گونه، به شمول، جهت توضیح / به قصد توضیح.

۶.۴ پرسشهای کلیدی:

- مهمترین مشخصات کدامها اند؟
- چگونه میتوان آنها را توصیف نمود (به چه میمانند، چگونه عمل میکنند و...)?
- چه چیزی دارای اهمیت است که باید به خاطر داشت<sup>2</sup>؟

---

<sup>2</sup> Wisconsin Department of Public Instruction 2012– Form DL-I  
 .Retrieved from).  
<https://dpi.wi.gov/sites/default/files/imce/ela/images/Text%20Structures.pdf> on march 2021

## فصل سوم نگارشهای شخصی، شخصی رسمی

در این فصل

۳.۱ نگارشهای شخصی

۳.۲ نگارشهای شخصی رسمی

هر نگارش دارای هدف، پیام و مخاطب میباشد. از آنجایی که نگارشها یا فرد را مخاطب قرار میدهند یا جمع را، یا خصوصی/شخصی اند یا عامه پیام آنها نیز یا خصوصی اند یا عامه.

منظور از نگارشهای شخصی آن دسته از نگارشهای اند که میان دوستان و خویشاوندان تبادل میگرددند مانند نامه و ایمیل. اما یکدسته نگارشهای دیگری نیز وجود دارند که از یکسو شخصی اند زیرا شخص مولد و مولف آنها اند اما به مقامات و مراجع حکومتی یا سازمانها فرستاده میشوند و بنابراین گیرنده و مخاطب آنها جمع اند نه فرد مانند سی.وی یا خلص سوانح یا درخواست و پیشنهاد. در بحث نخستی تنها به نوشتن نامه و ایمیل مکتب خواهد شد.

نوشته های شخصی عبارت اند از نامه های شخصی افراد و ایمیل هایی که میان آنها تبادل میگرددند، در حالیکه نوشته های عامه برای مطالعه همه نگاشته میشوند. در فصل های بعدی این رساله به نوشته های ژورنالیستی و نوشته های علمی نیز پرداخته میشود. بدین ترتیب ما در این فصل این

مسایل را زیر دو عنوان مورد بحث قرار میدهیم. نباید فراموش کرد که این رساله بحیث رهنمای نگارش به ساختار ظاهری و باطنی نگارشها در خطوط کلی محدود ساخته شده است و هدف از آن کمک به علاقمندان در این جهت معین میباشد. زیرا نویسندگی را در عمل باید آموخت. در این فصل انواع نگارش را در دسته های آتی مورد بحث قرار میدهیم. این دسته بندی به هدف صراحت و سهولت در کار صورت میگیرد.

1. نگارشهای شخصی

2. نگارشهای شخصی یا رسمی

### ۳.۱ نگارشهای شخصی : نامه، ایمیل

افراد باسواد نه تنها نامه مینویسند بلکه در دنیای امروزی ایمیل مینویسند و چت (chat) میکنند و در رسانه های اجتماعی مانند فیسبوک، تویتر و انستاگرام نیز فعال اند. زیر این عنوان به نامه نگاری و نوشتن نامه های برقی یا پست برقی (email) میپردازیم. هر فرد با سواد با نوشتن نامه و ایمیل آشنا است و بنابراین این بحث ما مختصر خواهد بود. در این مورد خود را به ساختار و محتوای انواع نگارش در خطوط کلی منحصر میسازیم.

افراد نه تنها به دوستان و اعضای فامیل خویش نامه یا ایمیل میفرستند بلکه به افراد ناشناخته، به مقامات و سازمانها نیز نامه میفرستند. این نامه یا

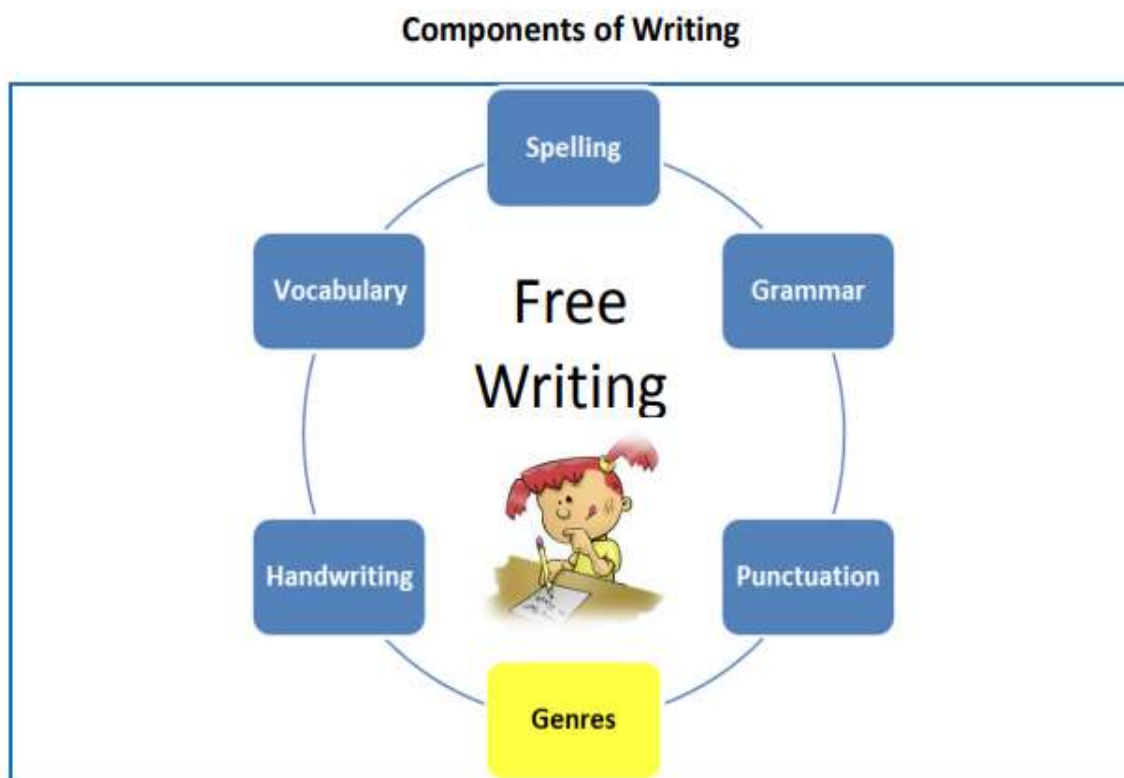
ذریعه پست عنعنوی ار سال میگردد یا ذریعه پست برقی که به نام ایمیل یا نامه برقی / الکترونیکی معروف است.

در حالیکه نوشتن را در عمل فرامیگیریم، باید نخست به کار نوشتن آغاز نماییم تا در عمل آن را فراگیریم. نوشتن تنها به تفکر نیاز ندارد بلکه باید افکار را بتوانیم توحید نماییم و بنویسیم و برای نوشتن باید با کلمات و معنای آنها آشنا باشیم و دستور زبان را بلد باشیم، در غیر آن پیام ما طور لازم قابل فهم و درک نخواهد بود.

باید خاطر نشان نمود که برای نوشتن باید بتوان خواند، زیرا خواندن به زبان ما، به ذخیره لغات و دستور زبان و ساختار جملات ما و در نتیجه به مهارت نویسندگی ما کمک مینماید. به عبارت دیگر ما همانگونه ای که در کودکی از صحبت کردن والدین و دیگران، صحبت کردن را آموخته ایم، در بزرگسالی از خواندن مقالات و کتاب های دیگران نوشتن را نیز میآموزیم.

خانم ایلن سی. کاریلو داکتر فلسفه، استاد دانشگاه و انسجام دهنده برنامه نویسندگی پوهنتون کانتیکت از مشکل بیسوادی در دهه ۱۹۵۰ یاد میکند و میافزاید که: "مردم میپرسند که چرا کالجها و پوهنتون ها جایی که توقع میرود مهارت های عمیق و کامل خواندن و نوشتن را بیاموزد- وظیفه خود را به صورت بهتر انجام نمیدهند, (Carillo Ellen C., 2017, p.38"

مشکل شاگردان و محصلان ما نیز در این است که خواندن و نوشتن باهم توأم نمیگردند. نوشتن لازمه های دیگری نیز دارد. اینجا با لازمه های اولیه نگارش آشنا میشویم که در یک شکل نشان داده شده اند:



Retrieved on march 20212.from

<https://www.pdst.ie/sites/default/files/Writing%20Booklet%20to%20circulate.pdf>

در این شکل نشان داده شده است که برای نوشتن به املا و انشا، دستور زبان، ذخیره لغات، اصول تنقیط یا نقطه گذاری و توانایی نوشتن یعنی سواد لازم نیاز داریم. اما ما نخست باید فکری برای نوشتن داشته باشیم. یعنی بدانیم چه می‌خواهیم بنویسیم و مخاطب ما کی یا کیهانند. هرگاه که دانستیم چه می‌خواهیم بنویسیم و مخاطب ما کیست آنگاه لازم می‌افتد در این مورد بیاندیشیم که: چگونه باید بنویسیم. بنابراین:

- چه مینویسیم؟ نامه، مقاله، داستان یا ...؟

- در چه مورد می‌خواهیم بنویسیم؟ موضوع را باید تعیین نماییم.
- مخاطب/مخاطبان ما کیه/یا کیه‌اند؟ زیرا (۱) سطح درک و (۲) زبان آنها و (۳) علاقمندیهای آنان را هنگام نوشتن باید در نظر بگیریم. در نوشتن نامه نیز ما دو مرحله فکری و عملی را مستقلانه و باهم یکجا می‌گذرانیم.

## نامه

به یاد باید داشت که نامه و ایمیل می‌توانند رسمی یا غیر رسمی باشند. نامه یا ایمیل شما به یک دوست یک نامه و ایمیل غیر رسمی است و زبان آن نیز غیر رسمی خواهد بود، در حالیکه نامه شما به یک موسسه یا به رئیس جمهور و یا پارلمان کشور، نامه یا ایمیل شخصی اما رسمی می‌باشد و زبان آن نیز رسمی خواهد بود. در هر دو صورت سعی باید بر آن باشد تا پیام بصورت مختصر و صریح انتقال داده شود، زیرا هدف از نوشتن و ارسال پیام این است که ما به طرف ابراز داریم چه می‌خواهیم و چرا؟ استفاده از ضمائر شخص اول، دوم یا سوم، و بیان مستقیم یا غیر مستقیم نیز در نوشته‌های شخصی و عامه در نظر گرفته میشوند. در نگارشهای شخصی بیشتر از ضمائر شخص اول و دوم استفاده میشود.

در نوشتن نامه‌ها و ایمیل‌های شخصی نیز ساختار مقدمه، بدنه و موخره یا نتیجه‌گیری باید رعایت گردد.

پنج عنصر آتی را در هر نگارش باید در نظر داشت، چه این نگارش‌ها شخصی‌اند یا عامه.



این عناصر عبارت اند از:

۱. هدف (purpose): نوشته شما حتی اگر یک پره گراف هم باشد دارای یک پیام و یک هدف است. این هدف را باید در آغاز بیان نماییم.
۲. مخاطب (audience): نگارش ما دارای مخاطب است چه این یک نامه یا ایمیل شخصی باشد یا یک نگارش عامه و حتی نگارش علمی. مخاطب را باید در نظر داشت زیرا نگارش ما هدف رسانیدن پیام برای وی را، دنبال مینماید. بنابراین برای مخاطبان قابل فهم و مورد علاقه و یا نیاز آنان باشد.
۳. صراحت و قابل فهم بودن (clarity): آنچه را بیان میداریم باید قابل فهم باشد. اگر ما به مادرخویش در پیام از (H<sub>2</sub>O) یا آکسیجن و هایدروجن بنویسیم ممکن است بداند یا نداند، بنابراین وی را هنگام نوشتن نامه از یاد نبریم. واضح است که ما، مادر یا پدر خود را چنان مورد خطاب قرار نمیدهیم که یک دوست خود را با (تو) مورد خطاب قرار میدهیم و یا همسر خود را. نحوه بیان ما در نگارشات بیانگر هویت و شخصیت ما است. وقتی کلمات یا اصطلاحات مسلکی و فنی را به کار میبریم باید آنها را اگر معادل نداشته باشند توضیح نماییم. ما معمولاً فکر میکنیم خواننده با آن اصطلاحات آشنا اند، در حالیکه واقعاً نمیدانیم و نباید چنان کرد زیرا وقتی توضیح لازم باشد، ما در بیان هدف خویش ناکام مانده ایم.
۴. وحدت متن (unity): پره گراف ما باید یک مطلب و موضوع را بیان نماید. نوشته ما ممکن است دارای بیش از یک پره گراف باشد اما هر پره

گراف باید یک موضوع مشخص را بیان نماید و به انتقال پیام واحد کمک نماید.

۵. تسلسل منطقی (coherence): جملات و پره گرافها از نظر منطقی باید دارای یک تسلسل باشند. به گونه مثال پله های یک زینه یا نردبان را در نظر گیرید که یکی به دیگری میانجامد و اگر یکی با دیگری ارتباط نداشته باشد خلای آن را احساس مینمایید.

واضح است که هر نامه و ایمیل دارای تاریخ و امضا می باشد. اکنون این پرسش پیش می آید که این پنج عنصر چگونه میتواند در ساختار کلی مقدمه، بدنه و نتیجه در نظر گرفته شوند؟ ساختار کلی مقدمه و بدنه و نتیجه را بصورت غیر مریی در این پنج عصر میتوان تشخیص داد. شکل آتی این حقیقت را باز تاب میدهد.



در نامه فوق همه ی پنج عنصر یاد شده را میتوان یافت.

## ایمیل

نامه ها یا پستهای برقی یک فارمت مشخص دارند در حالیکه ساختار متن آنها از نامه فرقی نخواهد داشت، زیرا دارای مقدمه، بدنه و نتیجه گیری بوده و پنج عصر یک نگارش خوب را که در فوق از آنها نامبرده شد باید در نظر گیرد. -فرقی نمیکند مخاطب این ایمل کدام طرف است. تنها کاربرد زبان و ضمائر و شیوه بیان متن متفاوت میباشند وقتی مخاطب ایمیل یک مرجع رسمی باشد .

مهمترین تفاوت آن این است که ایمل دارای یک نوع سرخط یا عنوان است که بصورت خیلی مختصر موضوع ایمیل را بیان مینماید و بحیث علامه فارقه برای بازیابی و دسته بندی ایمیل ها کمک مینماید. متن ایمیل بازهم دارای مقدمه، بدنه و موخره میباشد.

## ساختار داخلی مقدمه، بدنه و موخره

آنگونه ای که در اشکال مربوطه نشان داده شده اند ساختار هر متن متشکل از سه قسمت است: مقدمه یک قالب اولی است که در نگارشهای شخصی مانند نامه و ایمیل شخصی پیام مشخص را حمل میکند که معمولاً به چه گاهی هم به چرا پاسخ میدهد: چرا مینویسیم و چه میخواهیم. بدنه عمدتاً به سوالهای چطور و چگونه پاسخ میدهد.

نویسنده باید در مقدمه هدف نوشتن خود را بیان دارد و در بدنه آن را توضیح نماید. مقدمه نگارشهای رسمی پیچیدگی بیشتر دارند. نامه ها و ایمیل‌های شخصی آنهایی اند که ما به دوستان و آشنایان و خویشاوندان میفرستیم، در حالیکه دسته دیگری از نامه ها را به افرادی میفرستیم که مراجع رسمی اند. اکنون با نگارشهای شخصی اما رسمی آشنا میگردیم.

## ۳.۲ نگارشهای شخصی رسمی

این نوع نگارش ها ممکن است برای یک فرد ار سال گردد یا برای یک کمیته یا یک سازمان، اما مانند نامه شخصی یا ایمیل شخصی، خصوصی پنداشته نمیشوند.

به گونه مثال موارد آتی را میتوان نامبرد (Jane and Justine Ballard, 2008):

- نامه برای درخواست - کار که به (CV) معروف است، یا هر درخواست دیگر مانند عریضه یا درخواست معلومات.

عرایض و درخواست ها، نامه های عامه نیستند زیرا توسط رسانه های جمعی / و سایل ارتباط جمعی نشر نمیگردند، در حالیکه یک فراخوان یک نامه یا درخواست عامه است که هدف آن مخاطب قرار دادن عامه

یا بخشی از آن است. عرایض و درخواستها نامه های خصوصی پنداشته نمیشوند. اینها نامه های رسمی اند.

مثالهای نگارشهای شخصی / رسمی اینها اند:

1. . خالص سوانح یا سی . وی . (CV): این دو حرف بیانگر کلمات

لاتین کوریکولوم ویتی (Curriculum Vitae) اند. در لاتین کوریکولوم

به معنای کورس آموزشی / تحصیلی است و ویتی به معنای زندگی و

یکجا باهم به معنای مطالعه زندگی شما است. بر اساس منبع یاد شده

سوانح شما باید موارد آتی را برجسته سازد:

- مهارت های لازم و مرتبط به وظیفه ای که درخواست اشتغال به آن

را دارید.

- تجارب مربوطه شما

- مدارک و اسنادی که شما بدست آورده اید.

- آموزش های کاری مرتبط به آن وظیفه

**سی . وی . شما باید مشخصات آتی را دارا باشد:**

- صریح و هدفمند باشد.

- از دو صفحه بیشتر نباشد مگر اینکه شما تعداد زیادی از وظایف

را انجام داده باشید.

- به نحو خوب ارایه شود (Ibid.,p.4).

این خالص سوانح یک پارچه معلوماتی است که شما را، تحصیلات،

مهارتها و تجارب کاری و دستاوردهای شما را معرفی مینماید. این نگارش

معلوماتی نمیگوید برای چه هدف به یک شخص یا مرجع ارسال گردیده

است، و به همین دلیل همراه با یک نامه ارسال می‌گردد. در نامه همراه که به نام (cover letter) یاد میشود هدف ارسال سوانح بصورت مشخص بیان می‌گردد. نامه متذکره مشخصات دیگری را نیز باید دارا باشد مانند:

- خواننده راه وادارد تا سوانح شما را بخواند.
  - در غیر آن، آن را نخواهد خواند.
  - خواننده را تشویق و ترغیب نماید تا با شما برای معلومات بیشتر در تماس گردد.
  - 2. شکایتنامه از یک مقام یا مرجع.
  - 3. فرمایش اموال و اجناس.
  - 4. نامه به ادیتور یک روزنامه. اینها کتگوریهای متداول اند که اغلب با آنها سروکار داریم.
  - 5. دعوتنامه برای عروسی یا نامزدی، شب شش یا خیرات.
- در همه ی نوع نگارشها، ساختار مقدمه، بدنه و موخره یا نتیجه را باید در نظر داشت. بر علاوه باید نگارش ما هدف ما را با صراحت بیان نماید. به عبارت دیگر ما چه می‌خواهیم و چرا.
- نشریه رسمی یک موسسه تعلیمی، نامه های رسمی را چنین فهرست کرده است:

- درخواست کار
- شکایتنامه
- فرمایش اموال و اجناس
- نامه به ادیتور یک روزنامه

- در خواست معلومات، یک فورم یا ملاقات
- دعوت یک شخص ... (JSCP, Literacy Strategy, 2006).
- نامه حمایتی (support letter) و نامه انضمامی (cover letter) از آن زمره اند. نخستی بحیث ضمیمه ارسال میگردد، در حالیکه دومی بحیث اصل متن و (دانشنامه شخصی) یا سی وی بحیث ضمیمه ارسال میگردد.
- با آنچه به سی.وی (CV) شهرت یافته و آن را (دانشنامه شخصی) نامیدم یک نامه توأم ارسال میگردد که در انگلیسی به آن (cover letter) گویند.

#### نامه انضمامی (cover letter)

نامه ی انضمامی نامه ای است که همراه با دانشنامه شخصی یا سی.وی ارسال میگردد و میتوان آن را بحیث یک مقدمه پنداشت. زیرا این نامه در حقیقت درخواست فرد برای یک اقدام یا مقام است، در حالیکه دانشنامه شخصی، وی را معرفی مینماید.

مشخصات کو-ور-لیتر (cover letter) عبارت از آن عناصری اند که این نامه از آنها در خطوط کلی از نظر ساختار یا شکل و محتوا ساخته شده اند. شکل و محتوا در این رساله به ترتیب، بحیث استخوان بندی و گوشت و چربی نامه در مجموع پنداشته میشوند. به قول (Cheryl Carter New, et al., 2003,p.1) این نامه را به نامهای (transmittal letter) و (letter of transmission) نیز مینامند.

نامه های رسمی دسته های دیگر نیز دارند مانند روزنامه، شبنامه، هفته نامه، فصل نامه، سالنامه که در زمانهای معین نشر میگردند و به همین



سبب به آنها نشرات موقوته گویند. ما هم چنان نشرات غیر موقوته داریم که گاه گاهی نشر میگردند. اما اینها نامه های رسمی عامه اند نه شخصی و با آنها در فصل بعدی آشنا خواهیم گردید. در عنوان های بعدی نخست بر درخواست یا عریضه مکتب میشود و پس از آن با یک نوع نگارش به نام پیشنهاد آشنا خواهیم شد.

### درخواست یا عریضه

دانش شخصی ما عبارت از مجموعه تجربه جمع دانش علمی ما است. عریضه نویسان که عمدتاً در محلات معین در کنار جاده یافت میشوند، عریضه - نگاری را در اثر تجربه و تفکر فرا گرفته اند. هر شخص باسواد با نوشتن عریضه و درخواست آشنایی دارد، هرچند نیاز به عریضه نویسان هنوز مشهود است. در هردو که نامها یک نوع نگارش اند، یک خواست مطرح است که ممکن است درخواست کمک باشد یا درخواست شغل یا درخواست دادرسی به یک امر. در این صورت ما مخاطب را با القاب آن، آدرس رسمی وی نباید فراموش نماییم. درخواست ما نیز دارای مقدمه، بدنه و موخره یا نتیجه گیری میباشد. در، در خواست مهم است بیان گردد ما چه میخواهیم و چرا و شاید هم چگونه خود را شایسته یا سزاوار چنین امتیاز یا حق میدانیم. گاهی با درخواست ضمایمی نیز ارسال میگردد که توضیح ضروری و لازمی را در حمایت از درخواست فراهم میسازند.

## پیشنهاد

### (Proposal writing)

پیشنهاد میتواند یک پروژه تحقیق علمی را پیشنهاد نماید یا خواستار سبسایدی و حمایت مالی از حکومت یا یک مرجع غیر حکومتی باشد. در اینجا با ساختار پیشنهاد برای تمویل عرضه خدمات معین آشنا خواهیم شد.

پیشنهاد نویسی در فرهنگ و در اداره افغانستان، هرچند پیش از این در رابطه با مقرریها و خریداریها معمول بود، با معرفی حکومت بن در نوامبر ۲۰۰۱ به عرصه سازمانهای غیر حکومتی نیز تمدید گردید، این وقتی بود که سازمانها خارجی در کشور شروع به تمویل پروژهها کردند. پیشنهادها معمولاً برای انجام قرار داد نگاشته میشوند. در زبان انگلیسی به این نوع پیشنهادها (Grant proposal) گویند.

پیشنهاد در دستگاه حکومت بخشی مدیریت و رهبری دستگاه اداری و سیاسی را میسازد. حتی در پیشنهادات افراد برای مقامها نوعی از استدلال حمایتی را میتوانیم ردیابی نماییم. بنابر آن پیشنهاد از هر نوعی که باشد باید مستدل و مستند باشد.

گویند از شهر میتوان بیرون رفت مگر از نرخ نمیتوان بیرون رفت. معیاری ساختن بخصوص برای تفاهم و همکاری منطقی و بین المللی یک نیاز حتمی است زیرا به درک متقابل نیز کمک مینماید.

آن یکی که گرانت (grant) اعطا مینماید در حقیقت تمویل کننده فعالیت / خدمات معین یا برنامه معین است.

قبل از درخواست سبسایدی یا گرانت باید شرایط تمویل برنامه را مطالعه نماییم.

براونینگ (Beverly A. Browning) دو دسته از تمویلگران را تشخیص داده است:

1. تمویلگران سکتور عامه (Public sector funder): هر نوع تمویل کننده حکومتی - حکومت مرکزی یا محلی از بودجه دولتی است.

2. تمویل کنندگان سکتور خصوصی (Private sector funder): مانند یک موسسه یا یک بنیاد خصوصی.

درخواست یا پیشنهاد برای سبسایدی یا گرانت به معنای تعهد قبلی برای انجام خدمات معین است (Beverly A. Browning, 2014, p.8).

گرانت (grant) یعنی چه؟ : نانسی بورکه اسمیت (Nancy Burke Smith) و گابریل ورکس (E. Gabriel Works) معتقد اند که گرانت، بصورت کل عبارت از تمویل فعالیتهای معین اجتماعی توسط سازمان های کمک کننده یا حکومت به سازمانها غیر - انتفاعی است (Smith & E.G. Works, 2006, p.1).

پیشنهاد برای دریافت فوند یا پول برای تمویل یک برنامه را مولفان فوق چنین تعریف میکنند:

گران‌ت عبارت از روایتی است در مورد یک برنامه که یک سازمان غیر انتفاعی می‌خواهد انجام دهد که هم هدف آن سازمان و هم هدف مرجع تمویل کننده را برآورده می‌سازد. و در حد اقل نکات آتی را احتوا مینماید:

1. توصیف مشکل مورد نظر
  2. برنامه مفصل حل مشکل مورد نظر
  3. مصارف برنامه
  4. تمویل کننده چه نتایجی را میتواند از برنامه یا ابتکار پیشنهادشده توقع نماید.
  5. با قبول پیشنهاد و اعطای وجهه مالی، پیشنهاد به یک قرار داد حقوقی مبدل میگردد (Nancy Burke Smith, et al, 2006, P.1).
- نکات یاد شده را در خطوط کلی در همه‌ی موارد مشابه میتوان در نظر گرفت.

## فصل چهارم

### نگارشهای عامه یا ژورنالیستی

در این فصل

۴.۱ مقدمه ۴.۲ خبر، ۴.۳ مصاحبه، ۴.۴ مقاله، ۴.۵ ستون نویسی، ۴.۶

ژورنالیزم تحقیقی (investigative journalism)،

۴.۷ پالیسی پیپر (policy paper)

#### ۴.۱

#### مقدمه

نگارشهای عامه یا نگارشهای ژورنالیستی را با در نظر داشت زمان نشر آنها به موقوته و غیر موقته دسته بندی کرده اند. دسته غیر موقوته عبارت اند از، خبر، مصاحبه، نقد، گزارش تحقیقی، فیچر، فراخوان ... در این بخش ما بحث خود را به نوشتن تعدادی از ژانرهای ژورنالیستی محدود میسازیم تا یک رهنمود مختصر و کلی برای علاقمندان تازه کار فراهم گردد.

نگارشهای عامه برای مطالعه همه افراد با سواد اند، هر چند گروه های مخاطب آنان از هم میتوانند متفاوت باشند. به گونه مثال یک مجله زنان را مردان نیز میتوانند بخوانند. به اینها ژانر (genre) نیز گویند، بنابراین نخست اندکی در مورد اخلاق ژورنالیستی و ژانر میخوانیم.

ژورنالیزم، به عبارت دیگر چنان متنوع است که دسپلینهای مختلف و دیدگاه های مختلف - به شمول - جامعه شناسی، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی، تاریخ، مطالعات زبان، فلسفه و اقتصاد- منجمت، مشاغل، ساینس و تکنالوژی و مفاهمه جمعی آن را مورد مطالعه قرار میدهند ((Laura Ahva and Steen Steense,2020,p.38).

نویسنده و ژورنالیست از اخلاق گریزی نمیتواند داشته باشد، زیرا اخلاق عبارت از بسته ای از ارزشها اند که رفتار را تنظیم میکنند. و در یک جامعه باچند مجموعه ی اخلاقی میتوان نوشت. وقتی به واقعیتهای زندگی توجه مینماییم ما اخلاق فردی داریم که مجموعه ای از گزینشهای فردی از مجموع جریانهای فرهنگی در جامعه میتواند باشد. هر جامعه دارای فرهنگ و ذهنیت حاکم بر جامعه را دارد و سازمانها بخصوص دانشگاه ها و رسانه ها فرهنگ رسمی و غیر رسمی خود را دارند. رعایت اخلاق برای هر فرد بخصوص نویسنده و ژورنالیست حتمی است.

ژورنالیست حتی اگر در نقش سرنای - چی نیز فعالیت نماید- عضو جامعه بشری و انسان است و دارای فرهنگ معین است. خواننده با اخلاق ژورنالیستی که درحقیقت اخلاق نویسندگی است از راه فعالیتهای نویسندگی و ژورنالیستی، آشنایی حاصل مینماید.

استیفن وارد (Stephen J. A. Ward) در مقاله ای زیر عنوان (Journalism Ethics) یازده رهنمود را فهرست مینماید. به خلاصه آن توجه مینماییم:

وظیفه عمده اخلاق (ethics) ژورنالیستی این است تا معین سازد نورمهای موجود چگونه با نورمهای اساسی اخلاقی روز میتواند انطباق داده شود. دشواریهای جاری در عرصه های آتی وجود دارند:

- صحت و تایید عمل برای نشر یک متن ژورنالیستی. تاچه حد در تصحیح و ادیتینگ، محافظه کاری (gate-keeping) لازم است؟
- استقلال و تابعیت: ژورنالیست چگونه میتواند مستقل باشد اما روابط اخلاقی خود را با همکاران، ادیتور ها، منابع، پولیس و مردم حفظ نماید، بخصوص وقتی زیاد به منبع نزدیک است و یا در حالاتی که منافع متضاد رود روی هم قرار میگیرند.
- فریب و جعل: آیا ژورنالیست لازم است به فریب و جعل متوسل گردد، مانند استفاده از کمره های مخفی تا یک موضوع ژورنالیستی را به دست آرد؟ یا دیالوگ اختراع نماید یا کرکتر سازی نماید.
- تصاویر گرافیک و دستکاری آنها: چه وقت باید ژورنالیستان گرافیک نشر نمایند یا آن را دستکاری نمایند؟ چه زمانی تصاویر نشر شده حاوی احساسات گرایی (sensationalism) یا استثمار (exploitation) اند؟ چه زمانی و چگونه تصاویر باید تغییر یابند؟
- منابع و سری / مخفی بودن: باید به منابع معلومات وعده سری بودن منبع، داده شود؟ مرز این سری نگهداشتن (confidentiality) در

کجا قرار دارد؟ آیا ژورنالیستان میتوانند "off the record" صحبت کنند؟

- شرایط ویژه: ژورنالیستان رویدادهای ویژه مانند گروگانگیری، خودکشی، اخبار در حال انکشاف را گزارش میدهند. چه زمانی ساحه خصوصی (privacy) را نادیده گیرند؟
- اخلاق در عرصه وسایل رسانه های جمعی: آیا نورمهای ژورنالیستی { مطبوع، نشرات سماعی و تصویری بر ژورنالیزم انترنیتی و ژورنالیستان همشهری (citizen journalists) قابل تطبیق اند؟ (Stephen J. A. Ward, p. 296-97).

در بالا، از ژانرهای ژورنالیستی سخن گفتیم، و اکنون با ژانر آشنا میشویم.

## ژانر

ژانر اصطلاح فرانسوی است که به انواع یا دسته هایی از نگارشها در ادبیات اطلاق میگردد. از زمان افلاطون و ارسطو به بعد ادبیات را به سه دسته تقسیم نمودند: لیریک (Lyric) به زبان شخص اول بیان میشود، ایپیک (epic) یا روایت که راوی در آن در شخص اول روایت میکند و کرکترها را میگذارد خود سخن گویند، و درامه (drama) که در آن کرکترهای درامه، همه ی صحبت را انجام میدهند (Abrams M.H.1999).



در جریان قرن ۱۸ انواع جدید تولیدات ادبی مانند ناول، فلسفه و روایت ظهور کردند. پس از دهه ۱۹۵۰ تیوریسن ها به مساله ژانرها توجه کردند (Abrams M.H., 1999).

از رنسانس تا قرن هژدهم ژانرها بصورت دقیق متمایز میگردیدند و توقع میرفت نویسندگان قواعد مربوطه را رعایت نمایند، اما بعد ها ژانرهای دیگر مانند ناول، داستانهای کوتاه، بیوگرافی و اتوبیوگرافی و مقاله ظهور کردند. تیوریسنها و مبصران بعدی عنعنه ژانر را بحیث یک دسته ادبی معین تعریف شده مورد انتقاد قرار دادند (Cuddon J. A. 2013).

با صراحت میتوان گفت که امروز هر نگارشی یک ژانر است چه ادبی یا ژورنالیستی. در این بخش بر علاوه مقاله با ژانر متداول ژورنالیستی آشنا میشویم.

جوسی مارکوس دی میلو (José Marques de Melo) و فرانسیسکو دی اسیس (Francisco de Assis)، دو مشخصه اساسی ژانر را چنین تعریف کرده اند:

اول توانایی ژانر، که امکان میدهد فارمت های مختلف دارای کرکترها و مشخصات مشترک در یک گروپ جمع گردند.

دوم وظیفه اجتماعی آنها. آنها ژانرهای ژورنالیستیک را از دید عملگرایی / فنکشنالیستی چنین دسته بندی کرده اند:

- آگاهی دهنده (informative): نظارت اجتماعی

- فکری (opinionative): تیاتر ابراز نظر و اندیشه

- تعبیری (interpretation) تنویری، تعلیمی

- متنوع (diversional): تفریحی

- کمک کننده (utilitarian): به تصمیمگیری روزانه کمک میکند  
(De Melo Jose, M. and Francisco de Assis, 2016: 47-48).

اکنون با ژانرهای آتی یکی پی دیگری آشنا میگردیم:

- 1 . خبر (news)
- 2 . مصاحبه (interview)
- 3 . مقاله (essay)
- 4 . گزارش تحقیقی (investigative Journalism)
- 5 . ستون نویسی
- 6 . پالیسی نامه (Policy Paper)

## ۴.۲ خبر (News)

دو کیفیت در رابط با خبر بیشتر مورد نظر قرار گرفته اند: شامه خبری و "gut feeling" و ارزش خبری. شامه خبری بیشتر به معنای شناخت خبر و اهمیت آن است برای درک ارزش خبری یک خبر. دو نمونه معروف از دوران تحصیل در رشته ژورنالیزم را به یاد دارم که خیلی تئپیک اند.  
نمونه اول:

مدیر مسوول، خبرنگاری را برای تهیه خبر عروسی یک از افراد قدرتمند به محفل عروسی میفرست. و فردای شب - عروسی، از خبرنگار

طالب خبر میشود اما خبرنگار ابراز میدارد: عروسی ای برگزار نشد تا خبری از آن تهیه نماید.

مدیر مسوول به خبر نگار: این که عروسی برگزار نگردید ، خبر مهمتر از خبر عروسی بود که میتوانستید تهیه نمایید.

نمونه دوم میگوید اگر سگی یک شخص را دندان گیرد خبر نیست، اما اگر شخصی سگی را دندان گیرد ، خبر است.

نخستی شامه خبری و دومی ویژگی خبر را بیان میکند.

دو موضوع دیگر قابل اهمیت تازگی و مورد علاقه بودن خبر است و سومی شیوه بیان خبر.

مهم است بدانیم ژورنالیستان چگونه قضاوت میکنند در مورد خبرها که کدام یکی ارزش خبری دارد و کدام یکی فاقد ارزش خبری میباشد. در کشور ما این کار از دو جهت سهل شده است: از یکسو قدرت و ثروت نه تنها خبر ساز است بلکه آنها خود پالیسی نشراتی اخبار را تعیین مینمایند و از سوی دیگر مراجع خبر نگاران و رسانه ها را برای تهیه خبر و گزارش دعوت مینمایند. این دستور ژورنالیستی در سایر کشورها رعایت میگردد.

یک ادیتر دنمارکی به گزارش ایدا شولتز (Schultz, Ida, 2007) ابراز داشت: از نظر من این به احساس مربوط است. میتوانم روایت را تصور کنم؟ میتوانم عنوان یا سرخط را بینم؟ آنگاه بر خبر باور دارم ((Danish editor, 2003).

شولتز از پنج معیار در ژورنالیزم خبری دنمارک یاد آوری مینماید که در سراسر دنیا مشهود اند. این پنج عنصر عبارت اند از: تازگی

(Timeliness)، ارتباط انسانی (Relevance)، علاقه بشری (Identification)، تضاد منافع (Conflict)، و نادر بودن یا ویژگی خبر (Sensation)، (Schultz Ida, 2007, 196).

۱. تازگی خبر (Timeliness): این تازگی باید با زمان نشر بولتن خبری مقارن باشد. زیرا زمان نشر روزنامه با امکانات نشر رادیو تلویزیون یا رسانه های اجتماعی متفاوت است.

۲. ارتباط انسانی (Relevance): اهمیت خبر برای مردم در مجموع و برای مخاطبان معین یک رسانه.

۳. علاقه بشری (Identification): به نزدیکی رویداد و مردم یا مخاطبان دلالت دارد. یک رویداد در بیرون از قاره آسیا با یک رویداد دم در منزل شنونده از نظر اهمیت فرق دارد.

۴. تضاد منافع (Conflict): مثال تضاد منافع در یک خبر، خبر مربوط به رویداد بهسود است. یا تصامیم طالبان و حکومت در مورد صلح یا از هم پاشی ائتلاف حکومت بر سر اقتدار.

۵. نادر بودن یا ویژگی خبر که آن را (novelty) نیز گویند. محصلان ژورنالیزم از مثال معروف آگاه اند که هرگاه (سگ انسان را دندان بگیرد) خبر نیست اما اگر (انسان سگ را دندان بگیرد) خبر است. این مثال آنچه را بیان میکند که شولتز در مقاله خود سینسیشن (Sensation) نامیده است.

خبر از نظر ساختار به هرم معکوس همانند است. **هرم معکوس** به آن هرمی گویند که قاعده آن در راس آن قرار دارد. هرم از نظر ساختار ظاهری به یک مثلث دارای اضلاع مساوی همانند است. اما هرم معکوس به مثلث معکوس میماند.

هرم معکوس: در این نوع ساختمان خبری مهمترین و تازه ترین خبر بصورت خلاص در آغاز بیان میگردد و متن بر حسب تقلیل اهمیت بیان میگردد.

پاسخ گویی به ۳چ و ۳ کاف ساختار اساسی خبر را میسازد. خبر در ساختار خود دارای عنوان، افتتاحیه یا (Lead) و تفصیل با بدنه خبر است.

۳چ (چه چرا، چطور)، و ۳-کاف (که، کی، کجا) سوالهایی اند که ژورنالیست با در نظر اهمیت در ساختار خبر به آنها پاسخ میدهد. هر خبر دارای مشخصات معین است. درین ساختار یک عنوان و یک افتتاحیه وجود دارد و بدنه خبر به تفصیل افتتاحیه یا لید خبر میپردازد. عنوان خبر کوتاهتر از افتتاحیه است. خبرهایی که برای آژانس ها یا موسسات خبری ساخته میشوند یک علامت فارقه به نام سلگ (slug) دارند که با یک یا دو کلمه عنوان های اخبار را از هم متمایز میسازد. مانند اعتصاب کارگران معدن، یا آتش سوزی مارکیت. هر صفحه خبر با این سلگ نشانی و متمایز میگردد.

خلاصه بودن، مشخصه اخبار برای رادیو و تلویزون میباشد که آن را از سایر فارمتهای خبری متمایز میسازد (Whiter Ted. And Frank, Barnas, 2010, p.99).

**افتتاحیه یا لید خبر:** خلاصه خبر را بیان میدارد. با خواندن افتتاحیه خواننده یا بیننده و شنونده تلویزیون و رادیو تصمیم میگیرند به خبر گوش دهند

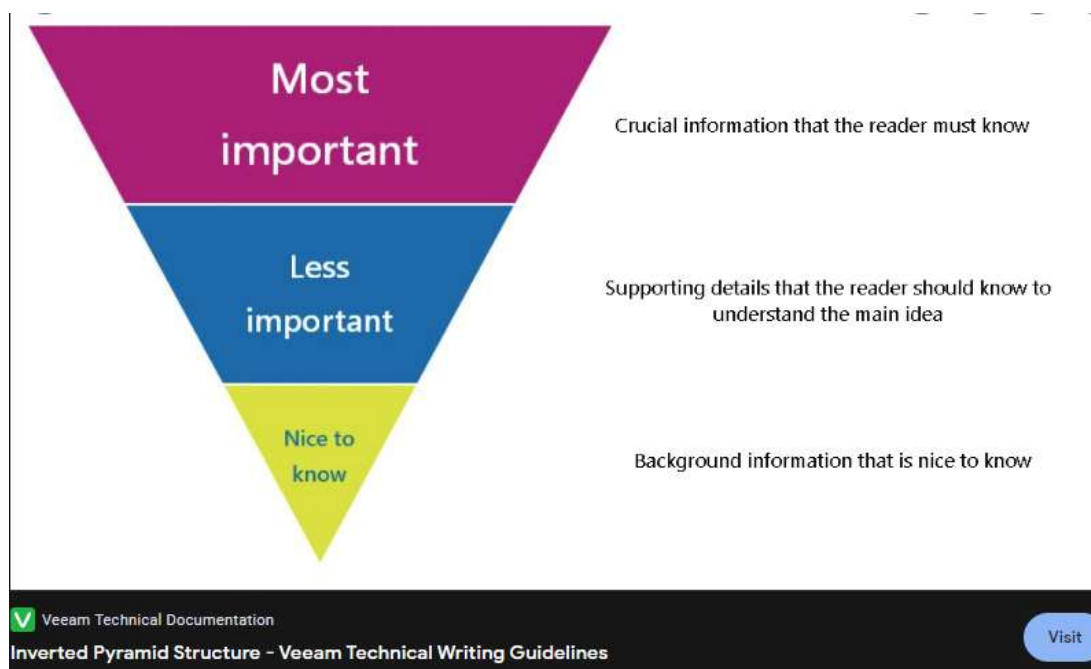
یا نه. بنابراین باید به عنصر کشندگی عنوان و در افتتاحیه هنگام نوشتن توجه گردد و در متن خبر آن را باید حفظ نمود.

تید و فرانک (2010,p132) تاکید دارند: برای اینکه هر آیت‌م خبری همه ی معلومات لازم را احتوا نماید، باید به (5W) و (H) پاسخ دهد. پنج دبلیو (5W who, what, where, when, why) و (H:How) ، پاسخ دهد.

به بیان ما این پنج دبلیوو اچ، عبارت اند: از ۳ چ: چه؟ چرا؛ چه وقت؟ و ۳ ک: کی / زمان؟ کجا؟ که / مرجع یا شخص؟

هرم (pyramid)





هرم معکوس (inverted pyramid) هر م معکوس به این معنا است که مهمترین پیام خبر در آغاز بیان میگردد و خبر بر اساس تقلیل اهمیت ادامه میابد.

### ۴.۳ مصاحبه (Interview)

مصاحبه یعنی هم صحبت شدن. هر نوع صحبت هدف افهام و تفهیم و تبادلۀ معلومات را دارد، اما در مصاحبه بحیث ژانر ژورنالیستی، ژورنالیست به نمایندگی از مردم سوالهایی را که مردم میخواهند به آنها پاسخ بیابند و به دانستن آن معلومات علاقمند اند، از افراد مربوط و مسول میپرسد. موضوعاتی که ژورنالیست در مورد آنها با افراد مصاحبه مینمایند میتوانند

خیلی گوناگون باشند. به گونه مثال مسایل هنری باشد یا علاقمندی به شخصیتها یا مسایل جنایی یا سیاسی و یا هم در مورد تغییرات اقلیمی و امثال اینها. ژورنالیست باید از یکسو مسایل جدی و مهم مورد علاقه را بداند و از سوی دیگر از دانش لازم حرفوی در ساحه معین برخوردار باشد.

گاهی دیده میشود که ژورنالیست خود را در مقام یک محقق پولیس یا سازمان استخباراتی قرار میدهد. برنامه هارد تاک (Hard Talk) یک مثال این مورد است. اما از نظر ژورنالیستی دریافت حقیقت بوسیله مصاحبه باید از راه استفاده از مهارتهای ژورنالیستی و از راه منطق صورت گیرد. مصاحبه به هدف حصول معلومات انجام میگردد، بنابراین مصاحبه کننده باید از موضوع مصاحبه آگاه باشد و چه بهتر که از نوعی از تجربه و تخصص برخوردار باشد. در حالیکه مصاحبه به جریان باز جویی شباهت صوری ندارد، اما هدف حصول معلوماتی را دنبال مینماید که شنونده متجسس میخواهد بداند و مصاحبه شونده ممکن است از آن آگاه نباشد یا مایل به بیان آن نباشد.

اوپ دین اکر (Opdenakker) چهارنوع تکنیک مصاحبه را تشخیص داده است:

1. مصاحبه رو - در رو یا حضوری

2. ۲. مصاحبه تلفنی یا ویدیویی

3. از طریق (SMS)

4. مصاحبه از طریق ایمیل



ما میتوانیم این دسته بندی را به گونه حضوری و غیر حضوری دسته بندی نماییم:

مصاحبه حضوری مانند مصاحبه رودرو

مصاحبه غیر حضوری مانند مصاحبه تلفنی یا ویدیویی

مصاحبه از طریق ایمیل و اس.ام.اس (SMS).

ژورنالیست باید قبل از مصاحبه خود را، در مورد تاریخچه موضوع، انکشافات اخیر، پیامدها و علاقمندی ها و پرسشهای احتمالی مردم آماده سازد. به همین دلیل تخصص ژورنالیستان در عرصه های معین، یک شیوه ضروری و مفید کار ژورنالیستی پنداشته میشود.

در مصاحبه نیز میتوان از سوال های ( ۳ چ و ۳ ک ) بصورت موثر برای بدست آوردن معلومات استفاده نمود (UCD/files/Wilson2013-).

## انواع مصاحبه

ما با چند نوع مصاحبه آشنایی داریم. مصاحبه ژورنالیستی که به نام مصاحبه شهرت داد، مصاحبه تحقیقاتی که در دستگاه پولیس و استخبارات بیشتر معمول اند. برای معرفی این نوع مصاحبه ها صفت تحقیقی (investigative) را با کلمه مصاحبه به کار میبرند. مصاحبه تحقیقاتی را نباید با گزارش تحقیقی اشتباه نمود. نوع دیگر مصاحبه اتنوگرافیک (ethnographic) است. این نوع مصاحبه در مردم شناسی معمول است.

بیت لیچ (Beth 1. Leech) خود در این رابطه مینویسد که وی هم بحیث ژورنالیست و هم بحیث محقق انترپولوژیست در هر دو سبک مصاحبه آموزش دیده است. به باور وی این دو نوع مصاحبه در دو انتهای یک خط مستقیم (continuum) قرار دارند زیرا در سبک ژورنالیستی، با مصاحبه شونده به گونه ای برخورد میگردد که گویا از قبل همه چیز را میداند. پرسشها مستقیم اند و به سوی یک نتیجه یا پیامد هدایت شده اند. در **سبک ایتنوگرافیک**، مصاحبه کننده، سعی میورزد وارد دنیای مصاحبه- شونده گردد و چنان وانمود میسازد که خیلی اندک میداند. مصاحبه های ایتنوگرافیک از زمره مصاحبه های غیر ساختاری یا فاقد ساختار است و بیشتر صحت یا محاوره است تا مصاحبه (Beth L. Leech, 2002).

**مصاحبه دارای ساختار (structured interview)** مصاحبه معیاری است. این نوع مصاحبه به استخدام رابطه دارد وقتی فرد پس از درخواست کار برای مصاحبه فراخوانده میشود. به هر پیمانته ای که اجزای یک مصاحبه معیاری باشند به همان پیمانته مصاحبه دارای ساختار پنداشته میشود. میزان و درجه ساختار یک مصاحبه با وصف اینکه متغیر میتواند باشد، دو عنصر ترکیبی معیاری بودن را دنبال مینمایند:

1. درجه و اندازه ای که پرسشها معیاری اند. به همان درجه مصاحبه معیاری خواهد بود.

2. درجه ای که پروسیجر یا طرزالعمل تحلیل معلومات بدست آمده و توانایی های نامزد، معیاری شده اند (Normand Petersen et al., 2008).

### مصاحبه تحقیقاتی (investigative interview)

نوعی از مصاحبه معمول در ادارات پولیس و استخبارات است. گیلیس گدجانسن (Gisli H. Gudjonsson) این نوع مصاحبه را شکل مهم فراهم-آوری شواهد تعریف میکند که هدف اساسی آن بدست آوردن معلوماتی است که مفصل، کامل، قابل درک، با اعتبار و مرتبط با مسایل قانونی که در صورت نیاز بتواند تثبیت گردد. (در محیط قانونی بیشتر کلمات (مصوون) و با (اعتبار) را برای افاده اعتبار به کار میبرند)،  
(Gisli H. Gudjonsson, 2006, pp.123-146)

تفاوت اساسی این نوع مصاحبه با سایر انواع این است که ممکن است با خشونت فیزیکی همراه باشد.

### ۴.۴ مقاله

مقاله عبارت از نگارش مختصر پیرامون یک موضوع مشخص است که معمولاً قراءت/ بیان میگردد یا در رسانه ها منتشر میگردد. مقاله میتواند در مورد بهار باشد یا خزان، اما میتواند در مورد انسانیت باشد یا در مورد آفتاب و مهتاب یا در مورد یک جهان بینی. از شاگردان مکاتب گاه گاهی خواسته میشود در موارد معین مقاله بنویسند.

مقاله نیز دارای مقدمه و بدنه و نتیجه گیری میباشد. هنگام نوشتن مقاله انواع نگارش را فراموش نباید کرد. آیا ما میخواهیم در مورد یک شیء معلومات ارایه نماییم یا یک ادعا را میخواهیم رد یا ثابت نماییم یا میخواهیم همصنفان خود را به انجام یک کار دستجمعی دعوت نماییم. مقاله باید هدف ما را با صراحت بیان نماید و به چراها و چگونه هایی که لازم است یا ایجاد میگردند پاسخ دهد. وقتی ما میخواهیم معلومات را در یک مقاله بیان نماییم باید درین موارد نیز معلومات ارایه نماییم که این معلومات در مورد چیست و چرا دارای اهمیت است که ارایه گردد، فواید آن چیست؟ چه مواردی مبهم اند و یا در مورد آنها به تحقیق یا تحقیق بیشتر نیاز است.

قبل از کار عملی نگارش مقاله کار فکری آن آغاز میگردد. نخست لازم است میان یک مقاله علمی و مقاله عادی فرق گذاریم:

محتوای مقاله میتواند بر دانش دست دوم اتکا داشته باشد یا بر دانش و تجربه شخصی و یا بر دانش دست اول بنا یافته باشد. زیرا دانستی های ما دارای منابع اند. یا از دانش دیگران ناشی میگردند و یا از تجربه و دانش شخصی ما. آنچه مقاله علمی را از سایر مقالات تفکیک مینماید بصورت کلی دو مشخصه اند: ۱ محتوای مقاله علمی، علمی است. یعنی بر اساس میتدولوژی علمی استوار است، یعنی یا بر تحقیقات علمی نویسنده یعنی منابع دست اول اتکا دارد و یا بر منابع دست دوم جمع دانش نویسنده. ۲. ساختار آن نیز علمی است.

گامهایی که باید قبل از نوشتن مقاله بر داشته شوند عبارت اند از:

۱. تفکر در مورد موضوع مقاله: در مورد کدام موضوع و کدام جهت مشخص آن مینگاریم؟
۲. هدف ما از این نگارش چیست و مخاطب ما کیست؟
۳. نکات عمده و کلیدی مقاله ای را که در نظر داریم بنویسیم، یادداشت مینماییم.
۴. در مورد روابط و تسلسل منطقی این نکات بیاندهید و آنها را ردیف بندی نمایید. موضوعات را در ترتیب تسلسل منطقی آن قرار دهید.
۵. اگر لازم باشد به منابع مراجعه کنید و مراجع را دقیق آنگونه ای یادداشت نمایید که خود نیز بتوانید دوباره آنها را به سادگی دریابید.
۵. معلوماتی را که در مقاله میخواهید بگنجانید، در یک طرح اولی به مقدمه و، بدنه و نتیجه تقسیم نمایید.
۶. مقاله خود را پس از نوشتن به دقت بخوانید.
۷. به کونتر-فاکچولها و دیدگاه های متفاوت و متضاد نیز بیاندهید. به یاد باید داشت که داشتن مقدمه، بدنه و نتیجه و ارتباط منطقی میان آنها برای هر نوع مقاله ضروری میباشد.

اگر اراده نوشتن یک مقاله علمی را دارید، چهار گام یا مرحله را در پیشرو دارید:

۱. در گام نخست افکار نوشتن را ایجاد مینمایید.
۲. افکار ایجاد شده را تنظیم مینمایید.
۳. یک طرح تقریبی مینگارید.

۴. طرح خود را تصحیح و مورد بازنگری قرار دهید (Oshima Alice , 2007: 15 and Ann Hogue).

در بخش نگارشهای علمی این چهار گام را با تفصیل بیشتر خواهیم خواند.

کارهای خانگی نگارشی را نباید فراموش کرد. از آن زمانی که نویسنده شاگرد مکتب بود تاکنون مقاله نویسی بحیث کار خانگی ممکن است کهنسال شده یا وفات کرده باشد اما روزگاری دوباره نگارش بحیث کار خانگی شاگردان احیا خواهد شد و باید احیا گردد.

کارهای خانگی نگارشی را عمدتاً به 4 دسته تقسیم کرده اند:

۱. واکنش شخصی نوشتاری (Personal Response Paper): از شما خواسته میشود تا واکنش شخصی خود را پس از مطالعه یک متن چه یک نقل قول باشد یا یک ادعا یا در مورد یک موضوع معین داده شده از سوی استاد، بنگارید.

۲. خلاصه نگاری (Summary): از شما خواسته میشود نکات عمده یا مطلب اساسی یک متن طویل را به زبان خود بینگارید.

۳. موضعنگاری (Position Paper): در این وظیفه خانگی شخص شاگرد/محصل موضعگیری خود را بصورت نوشتاری بیان و از آن دفاع مینماید (عمدتاً در مورد یک موضوع مورد منازعه مانند صلح، نوع رژیم سیاسی و امثال اینها).

۴. راه حل نگاری (Problem Solution Paper): در این نوع کارخانگی یک مشکل را مطرح میکنید، علل آن را توضیح مینمایید، و راه حل را توضیح و پیشنهاد مینمایید (McLean Scott, 2012: V.1.0).

کارهای خانگی از این گونه، شاگردان را برای بسیاری از مسایل در آینده آماده میسازند.

پروفسور جین وایریک (Jean Wyrick) مرحله آمادگی برای نگارش یک مقاله را چنین خلاصه کرده است:

1. قبل از نوشتن به یادداشته باشید که شما افکار با ارزشی برای گفتن به خوانندگان خویش دارید.

2. بسنده نیست که این افکار با ارزش برای خود شما بحیث نویسنده وضاحت دارند. مهمترین هدف شما این است تا این افکار را بصورت واضح به خوانندگان بیان دارید زیرا آنها نمیدانند شما چه برای گفتن دارید تا اینکه به آنها نگوید.

3. هر زمانی که ممکن است، موضوعی را برای نگارش برگزینید که خیلی علاقمند آن هستید، و وقت بیشتر را صرف آن کنید.

4. تکنیکهای مختلف را در این مرحله ی قبل از نگارش بیآزمایید تا به شما در یافتن هدف مقاله شما و در یافت محراق توجه مقاله، شمارا کمک نماید.

5. در مورد دانش مخاطبان و موضعگیری آنان در مقابل موضوع شما قبل از آن بیاندیشید که نخستین مسوده مقاله را آماده میسازید. از خود پرسشهایی برسید مانند: کجا برای دانستن این موضوع نیاز دارند و چرا؟

6. یک جورنال / دفترچه یادداشت را به کاربرید تا افکار جدید را یادداشت نمایید (Jean Wyrick, 2011: 29).

وی همچنان به موضوعات اتی توجه ما را فرا میخواند:

## ادعای شما (thesis statement)

1. بیان تیزس یا تیز شما نکات عمده مقاله شما را بیان میدارد. به خواننده میگوید نظر صریحاً تعریف شده، شما چیست.
2. هر چیز دیگر در مقاله شما باید این تیز شما را حمایت و تقویت نماید.
3. یک تیز خوب یک مفکوره عمده را بیان مینماید، که دقیق است و بصورت واضح و با اصطلاحات مشخص بیان شده است.
4. یک بیان خوب یعنی تیز مقاله یک ادعای معقول را در مورد موضوعی بیان مینماید که مورد علاقه نگارنده مقاله و خوانندگان مقاله است.
5. تیزس مقاله اغلب در پره گرافهای آغازین مقاله- در پره گراف اول یا دوم- بیان میگردد و چنان با قوت بیان میگردد که خواننده نمیتواند نکات عمده نگارنده مقاله را نادیده بگذرد.
6. یک تیز (کاری) "working" یا آزمایشی "trial thesis" بهترین وسیله سازمانبخش است وقتی شما به تسوید مقاله خویش آغاز مینمایید، زیرا به شما در کار تصمیمگیری در این مورد که کدام افکار را شامل مقاله سازید، کمک مینماید.
7. از آنجایی که نگارش یک عمل اکتشافی است، ممکن است تا پایان کار نخستین مسوده مقاله، یک تیز بهتری را فرمولبندی نمایید. از نوشتن مسوده تازه با یک تیز تازه نه هراسید.



تعدادی از نویسندگان ممکن است از یک فایل یا دوسیه با یک بیان مختصر، حاوی تیز که نکات حمایتی مورد بحث در بدنه مقاله را معرفی مینماید، سود ببرند (Jean Wyrick, 2011: 46).

در رابطه با پره گرافهای مقاله نکات مختصر آتی را در نظر داشته باشید:

1. هر پره گراف در بدنه مقاله بصورت معمول یک نکته عمده را که در تیز بیان گردیده احتوا مینماید.
2. هر نکته عمده در جمله نخستی یعنی عنوان پره گراف ارایه میگردد.
3. هر پره گراف باید با تفصیلات حمایتی بصورت مناسب انکشاف داده شود.
4. هر جمله ی پره گراف باید از آن جمله نخستی یا عنوان حمایت نماید.
5. میان جملات یک نظم و تسلسل منطقی و از نظر فکر نیز باید وجود داشته باشد.
6. تسلسل پره گرافهای مقاله باید منطقی و موثر باشد.
7. گذار از یک پره گراف به پره گراف دیگر باید روان و سلیس باشد.
8. متن پره گراف باید خواننده را موفقانه قناعت دهد که فکر ابراز شده در تیز شما، دارای اعتبار است.

در نگارش مقدمه، نتیجه گیری و عناوین توصیه جین وایرک چنین است:

1. بسیاری از نویسندگان از یک لید (lead) در جملات نخستی پره گراف مقدمه یا معرفی کننده استفاده مینمایند تا توجه خواننده را جلب و برای تیز مقاله مقدمه چینی نماید.
  2. مقاله باید بصورت قناعتبخش پایان یابد، بدون تکرار، اما با افکاری که بر هدف اساسی نویسنده تاکید دارند.
- عنوانها باید توجه خواننده را از راه ارایه ماهیت کلی محتوای مقاله و لحن خود، به مقاله جلب نمایند (Jean Wyrick, 2011: 93).

### در کار بازنگاری به این مشوره ها باید توجه نمود:

1. بازخوانی مقاله (Revision) در همه ی مراحل نگارش مقاله اتفاق میافتد.
2. همه ی نویسندگان خوب نوشته های خود را دو باره میخوانند و بهتر میسازند.
3. بازخوانی مقاله تنها تصحیح و پروفخوانی نهایی مقاله نیست، بلکه تصامیم مهم در مورد افکار بیان شده در مقاله را، انسجام یا تنظیم و انکشاف مقاله را نیز شامل میگردد.
4. برای بازخوانی موثر، نویسندگان تازه-کار ممکن است مسوده مقاله را در مراحل مختلف بازخوانی نمایند تا از کار حوصله گیر - همه چیز را یکبار انجام دادن- رهایی یابند.
5. مهارتهای تفکر انتقادی خیلی از اهمیت حیاتی برای همه ی خوانندگان و نویسندگان برخوردار اند.

6. کار مشترک میتواند نویسندگان را در کار تسوید و بازخوانی به شیوه های مختلف کمک نماید (Jean Wyrick, 2011: 124).  
در عنوان بعدی با انواع مقاله آشنا خواهیم گردید.

هرچند با اصطلاح پره گراف هر فرد باسواد آشنا است، توضیح مختصر آن عاری از سود نیست. آنچه پره گراف را صفت یا مشخصه پره گراف بودن میدهد عبارت از وحدت فکری بیان است. بنابراین پره گراف میتواند چند جمله باشد یا یک بخشی از مقاله، با عنوان مشخص باشد که یک مفکوره را با استدلال ها در چند پره گراف توضیح مینماید. در چنین حالت هر پره گراف باز هم از وحدت فکری برخوردار خواهد بود و یکجا با سایر پره گراف ها، یک ادعا یا یک فکر را بصورت مستدل بیان مینمایند.

## انواع مقاله

مقاله انواع مختلف دارد. در بحث متون نیز در این مورد سخنهایی نقل گردیدند. اسکات مک لین (Scott McLean) از انواع آتی نامبرده است: مقاله های روایتی، توضیحی، توصیفی، مقاله هایی که به دسته بندی میپردازند، مقاله هایی که پروسه ها را تحلیل مینمایند، تعریف یعنی معرفی مینمایند، یا به مقایسه میپردازند، مقاله های مربوط به علت و معلول و مقاله های اقناعی.

برای نوشتن مقاله باید نکات آتی را در نظر داشت:

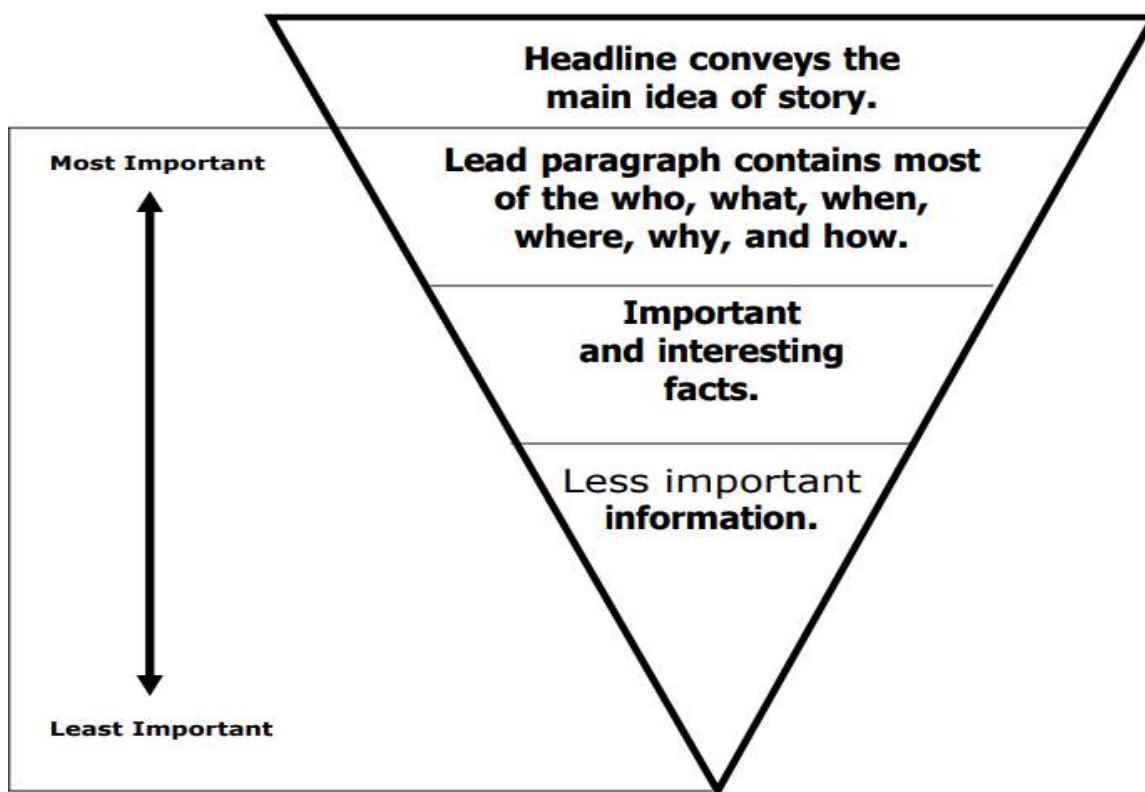
۱. فارمت یا چهارچوب ساختاری: مقدمه، بدنه و موخره.

۲. صراحت هدف و پیام و تبریه آنها.

۳. استدلال منطقی و تسلسل منطقی پره گرافها.

۴. وحدت موضع هر پره گراف

مقاله های علمی لازمه های بیشتری دارند که در بخش نگارشهای علمی با آنها آشنا خواهیم شد. نویسندگان مقالات علمی نیز مهمترین موضوعات را در گام نخست بیان میدارند تا خواننده را علاقمند به خواندن تفصیلات مربوطه سازند. افتتاحیه هایی که زیر عنوان (عصاره) یا (چکیده) در آغاز مقالات قرار میگیرند گواه بر این حقیقت اند. از ساختار هر م معکوس با تفاوت های معین در نوشتن مقالات نیز میتوان استفاه کرد. مهمترین پیام در آغاز مقاله بیان میگردد و مقاله بر اساس تقلیل اهمیت ادامه میابد.



The Journalism Institute is a project of Constitutional Rights Foundation © 2005

Source: RCF, Reporters' Handbook: a quick Guide to ABC's of Good Journalism, 2005,p4.. CRF, 2005.

### ۴.۵ ستون نویسی (op-ed)

بر اساس برنامه هاروارد (Harvard)، آپ-اید (Op-ed) نام خود را از موقعیتی بدست آورده که در صفحه مقابل ادیتوریال روزنامه قرار داشته است. امروز بیشتر برای ستون به کاربرده میشود که یک اندیشه/یافکر نیرومند، آگاه و متمرکز نویسنده را بر یک موضوع مرتبط به مخاطبان معین بیان میدارد.

منبع متذکره مشخصات ویژه آپ-اید (Op-Ed or Column) را چنین معرفی مینماید:

ستون یا آپ-اید بوسیله محلی تعریف میشود که ظاهر میگردد، و مشخصات مشترک دارند مانند:

- معمولاً کوتاه است میان ۷۵۰ و ۸۰۰ کلمه است.
- یک نکته نظر واضح و تعریف شده دارد.
- دید آن صراحت دارد.
- نمونه‌ی تفکر صریح است.
- صدا/لحن نیرومند و اختصاصی نویسنده را دارا میباشد.

چه پرسشهایی را هنگام نوشتن یک آپ-اید یا ستون باید از خود پرسید؟

1. آیا یک موضعگیری روشن برای بیان دارم؟
2. این نکته نظر یا موضعگیری چیست؟
3. مخاطبان کیه اند؟
4. کیه را میخواهید معتقد سازید یا قناعت دهید؟
5. چرا شما آن دسته از مخاطبان را مورد خطاب قرار میدهید؟
6. آیا استدلال من دارای ماهیت است؟

شخص، محل، موضوع، رویداد، یا یک پدیده، مقدم بر همه در محراق توجه آپ-اید قرار دارند. موضوع اغلب در پره گراف نخست بیان میگردد.

۴.۶ ژورنالیزم تحقیقی (Investigative Journalism)

تحقیق میتواند اساس کار ژورنالیستی را تشکیل دهد، اما بیشتر در نشرات موقوته به چشم میخورند، زیرا ژورنالیست برای آگاهی دهی فعالیت مینماید و این ماموریت آگاهی دهی این هدف ذاتی و منطقی را با خود دارد که ژورنالیست حقیقت موضوع را در یافته و وبا در نظرداشت مشخصاتی مانند تازگی آنها را برای نشر آماده میسازد. به گونه مثال وقتی صدای یک انفجار به گوش میرسد یا اطلاعی از آن به دست میاید ژورنالیست این خبر را منتشر میسازد اما به کمک فرمول (۳-چ، و ۳-ک) دنبال یافتن حقیقت میافتد و حقایق را از منابع معتبر میخواهد به دست آورد. برای انجام مصاحبه نیز به مقداری از تحقیق کتابخانه ای نیاز است زیرا آمادگی ژورنالیست به این بستگی دارد که در چه موردی با چه شخصیتی مصاحبه را به کدام هدف انجام میدهد. خبر یا گزارش میتواند با هم یا بصورت مجزا و با مصاحبه توأم گردند. اخبار رویدادها میتوانند تعقیبه داشته باشند زیرا رویدادهایی مانند کنفرانس یا تحقیق در موارد ویژه ممکن است انکشافات جدید را در پی داشته باشند.

ژورنالیست نه تنها به (شامه خبری) بلکه به درایت و ابتکار، واقعیتگرایی و دانش میان رشته ای برای انجام ماموریت ژورنالیستی نیاز دارد. اما اصطلاح ژورنالیزم تحقیقی برای نوعی از فعالیت ژورنالیستی تخصصی به کار میبرود. زیر این عنوان با این نوع ژورنالیزم در خطوط کلی آشنا خواهیم شد.

سوال مهم این است که چه خصوصیتی گزارش تحقیق ژورنالیستی را که به نام ژورنالیزم تحقیق (Investigative Journalism) شهرت دارد، از گزارش پژوهش علمی متمایز میسازد؟

تفاوت اساسی آن در صفت علمی نهفته است، زیرا گزارش تحقیقات علمی از تحقیقاتی گزارش میدهد که بر اساس میتدولوژی علمی انجام شده است.

اختلاف نظر پدیده طبیعی تفکر انسانی است و تعریف ژورنالیزم تحقیقی نیز از این امر مستثنا نیست. اما بر تعدادی از عناصر بنیادی توافق نظر میان متخصصان امور وجود دارد.

1. باید فاکت‌های جدید را در مورد یک موضوع واحد مشخص افشا

نماید. باید فراتر از کنترل و نقد فاکت‌ها عمل نماید (Aljazeera

6: 2020, Media Institute).

2. هدف آن باید خدمت به علاقمندی عامه باشد که (اغلب از منافع ملی متمایز میگردد). علاقمندی عامه (public interest) در ژورنالیزم به معنای افشا/ آشکار سازی معلومات در مورد مسایل مهم برای یک تعداد قابل ملاحظه مردم است، به هدف حمایت/دفاع از زندگی، صحت، دارایی و حقوق آنان.

3. معلومات ناشی از تحقیق باید محصول چنان پژوهش سیستماتیک و ژرف و مستند سازی دقیق باشد که با معیارهای اخلاقی و مسلکی سازگار باشد (Ibid.,P.6).

4. ژورنالیستان و تیم آنان باید مسوول انجام تحقیقات و افشای آن معلومات باشند). در نگارش و تصحیح گزارش تحقیقی و تصمیمگیری



های دشوار هیات تحریر نیز نقش مرکزی را دارا باشند (Aljazeera Media Institute, 2020: 6-7).

مرکز بین المللی برای ژورنالیستان ده گام را برای گزارش تحقیقی/ژورنالیزم تحقیقاتی پیشنهاد مینماید. این گامها را بصورت خلاصه باهم میخوانیم:

1. خود را محدود نسازید، زیرا گزارشدهی تحقیقی بیشتر از افشای فساد و فعالیت جنایی است. مسایل مهم و مناسب شامل آنهایی اند که توضیح مینمایند سیستمها چگونه عمل میکنند و یا نمیتوانند موفق گردند و یا یک رویداد پیچیده را باز سازی (reconstruct) مینماید. گزارش تحقیقی را میتوان گزارشهایی نامید که:

- حاوی کار اصلی (original) باشد، نه تحقیقاتی که توسط مقامات حراست از قانون به بیرون درز کرده اند.

- پاترون (pattern) یک معضله سیستماتیک را نشان دهند. (Fleeson Lucinda S., P. 2)

۲. برای محصول/گزارش خویش حمایت لازم سازمانی ایجاد نمایید.
۳. دو منبع مستقل مستور و غیر مستور (On and Off the Record) را ایجاد و حفظ نمایید. به نقل منابع توجه نمایید.
۴. خود را در موضوع وارد سازید.
۵. سعی نماید اسناد و مدارک بیابید، زیرا میتواند بیشتر از آنچه وجود داشته باشد که شما فکر میکنید.
6. از دقت خود بیرون شوید و بگذارید روایات شما حیات داشته باشند.

۷. پروژه مورد نظر را بار بار مورد اریابی قرار دهید زیرا میتواند ، دراز مدت باشد. یک گزارش حد - اقل را بحیث مرجع / منبع خود آماده سازید.

۸. تایید و تصویب (Verification and Confirmation)

یافته های گزارشهای عمیق (in-depth reporting) اغلب خوشایند نیستند و بنابراین ژورنالیست باید افراد را متقاعد سازد تا به آن یافته ها قبل از نشر آنها پاسخ گویند.

۹. مواد و معلومات مربوطه یعنی مطالعه موضوعی (case study) و گرافیک ها را منسجم سازید.

۱۰. برای گزارش تحقیقی خویش همپای ماموریتهای روزانه وقت تخصیص دهید (Fleeson Lucinda S.: 3).

اکنون میدانیم که در کشور ما غلط فهمیهایی در رابطه با این شیوه گزارشدهی وجود دارند.

تا اینجا ما گفتیم ژورنالیزم تحقیقی یعنی چه اکنون می بینیم چه چیزهایی ژورنالیزم تحقیقی پنداشته نمیشوند.

- رایه آنچه قبلاً نشر شده اند ، ژورنالیزم تحقیقی پنداشته نمیشود .

- تنها ژورنالیزم تحقیقی در مورد مسایل مشخصی مانند سیاسی ، اقتصادی و ... نیست.

- طول یک گزارش آن را تحقیقی نمیسازد. زیرا ژورنالیزم تحقیقی را اصلی بودن و کیفیت آن میسازند نه کمیت آن.

- هر نگارش مبتنی بر کمره های مخفی ژورنالیزم / گزارش تحقیقی نیست، اما در ژورنالیزم تحقیقی از این میتد در شرایط معین استفاده صورت میگیرد.

- هر متن مبتنی بر معلومات درز کرده به بیرون نیز ژورنالیزم تحقیقی نیست (8 : Aljazeera Media Institute, 2020).

ژورنالیزم تحقیقی شامل مستند سازی دقیق فاکتها، مدیریت منابع دست اول و رویارویی با آنانی که مسوول اند، تایید اصالت اسناد و دریافت انگیزه ی درز معلومات به بیرون را شامل میگردد.

- ژورنالیزم اپوزیسیون نیز ژورنالیزم تحقیقی نیست، هرچند نقد شیوه کار/یا برخورد و اشتباها مقامات از راه بیان فاکتها بخش متمایز ژورنالیزم تحقیقی را میسازند. ژورنالیزم تحقیق چیزی نیست مانند ایفای نقش سخنگوی اپوزیسیون.

- ژورنالیزم تحقیقی همچنان ژورنالیزم افتضاح و رسوایی (scandal) نیست. هرچیزی که افراد پنهان میدارند ارزش دنبال را ندارد (Aljazeera Media Institute, 2020: 8-9).

اندریو کپلان در رابطه با ژورنالیزم تحقیقی مینگارد که بسیاری از ژورنالیستان (به شمول ژورنالیستان ژورنالیزم تحقیقی که وی برای مطالعه خود در این رابطه با آنها مصاحبه کرده است ابراز داشته اند که ژورنالیزم در کل یعنی تمام اشکال آن تحقیقی اند. تعدادی از آنان این درک را نادیده میانگارند که یک دسته جداگانه بحیث (تحقیقی) باید بحیث مشخصه همه ی گزارشهای خوب، وجود داشته باشد. از سوی دیگر با درنظرداشت ضرورت ضرب الاجل یا دیدلاین (deadlines) و کمبود کارمندان مسلکی، بسیاری از گزارشها فاقد زاویه تحقیقی اند. از سوی دیگر، هرگاه (گزارش تحقیقی) افشای اشتباه یا خطا را شامل باشد که

دیگران می‌خواهند پنهان نگهدارند، اکثریت گزارشها، تحقیقی نیستند. (Andrew Kaplan, 2008 : 8)

اندریو مینویسد که جدیدترین تعریف گزارش تحقیقی که بوسیله گزارشگران و ادیتورهای (IRE) این عرصه مورد حمایت قرار دارد این است: گزارش از راه ابتکار شخصی و محصول کار شخصی از موضوعات مهم برای خوانندگان، بینندگان یا شنوندگان. در بسیاری از موارد منابع ارزومند اند موضوعات مورد تحقیق افشا نشده بمانند (IRE website, 2008).

اندریو کپلان تعریف اوکوین (Aucoin, 2005) را به کار میبرد. از نظر اوکوین گزارش تحقیقی دارای پنج عنصر مشخص است:

۱. معلومات را افشا مینماید.
۲. معلومات در رابطه با یک موضوع مهم عامه را افشا مینماید.
۳. که فردی یا سازمانی نمیخواهد آن معلومات گزارش داده شود.
۴. معلوماتی که از طریق تحقیق اصلی و زمانگیر گزارشدهنده ،
۵. به هدف الهام بخشیدن به اصلاح / ریفورم، افشا میگردد (Aucoin cited in Andrew Kaplan 2008 : 7).

دیریک فاریس (Derek Forbes, 2005) پس از نقل تعدادی از تعریف ها توسط ژورنالیستان نتیجه گیری مینماید که هرچند تعریف ساده ای از مرکبات یا مشخصات ژورنالیزم تحقیقی وجود ندارد، توافقی بر تعدادی از اصول این نوع گزارش وجود دارد که بصورت کل شامل بیشتر از یکی از اصول آتی میباشد:

- گزارش ژرف (In-depth reporting) موضوعات جدی که منافع / علاقمندی عامه را متاثر میسازد.

- فعالیت تحرک-آمیز ژورنالیستی افشای معلوماتی که فردی میخواهد پنهان دارد یا چیزی که ممکن است ناشناخته است، یا مورد تقدیر است.
  - پروسه ی دراز-مدت برنامه ریزی، جمعآوری معلومات، مستند سازی با استفاده از منابع متعدد.
  - کاربرد تکنیکهای پیچیده ی تحقیق و انسجام معنا و مفهوم از پارچه های جداگانه و مجزای معلومات فراهم شده بوسیله منابع مختلف.
  - ژورنالیزم تحقیقی باید عاری از وابستگی به علاقمندیها باشد. باید باشهامت به اعتماد / باور عامه خدمت نماید و مباحثه / گفتمان عامه را غنا بخشد.
  - ژورنالیزم تحقیقی ممکن است افشای هر نوع شرارت / خیانت یا بدرفتاری را به هدف الهام بخشیدن به تغیر مثبت از راه مباحثه عامه آگاه و عاری از هتک حرمت در اجندا داشته باشد-6 (Derek Forbes, 2005: 7).
- مشکلی که در این میان باقی میماند تنها توافق بر تعریف (ژورنالیزم تحقیقی) نیست که وجود ندارد. یک دشواری دیگر نیز وجود دارد وقتی ما به معنا و درک از کلمه تحقیق در عبارات / اصطلاحات تحقیق علمی، تحقیق ژورنالیستی یعنی گزارش تحقیقی، و تحقیق دستگاه پولیس و استخبارات توجه مینماییم. آنها از هم چه فرق دارند و چه چیزی موجب میگردد یکی تحقیق علمی باشد و دیگری ژورنالیستی و جنایی؟
- یک تفاوت آنها در مجریان تحقیق قرار دارد. سازمان های مدنی و حکومتی و علمی به اصطلاح تحقیق علمی انجام میدهند. تمایز دوم در میتد علمی است که تحقیق علمی از یک متدولوژی معین پیروی مینماید

هرچند این متدولوژی در علوم طبیعی و اجتماعی از هم متفاوت اند . عناصری از این متدولوژی را در تحقیقات دیگر نیز میتوان یافت به گونه مثال مشاهدات (observation) یا تجارب لابراتواری، وجود فرضیه و تایید یا رد فرضیه یا تیوری بوسیله واقعیت‌های عینی. بنابراین، آشنایی با متدولوژی تحقیق علمی برای ژورنالیستان نیز ضروری پنداشته میشود.

## ۴.۷ پالیسی - نامه

### (Policy Paper)

آنچه پالیسی - نامه نامیدم و به آن پالیسی - پیپر گویند در حقیقت یک گزارش تحقیقی است بر یک موضوع مربوط به پالیسی. مانند پالیسی در عرصه ای از سیاست ، حقوق یا اقتصاد، حل یک مشکل اجتماع و امثال اینها که راه حل را پیشنهاد مینماید.

پالیسی ها معمولاً راه های حل را برای تغییر یک حالت ناپسند یا غیر دلخواه به یک حالت دلخواه احتوا مینمایند.

برای نگارش چنین یک گزارش تحقیقی، میتد علمی تحقیق و ساختار گزارش پژوهش - علمی را باید دنبال کرد. پالیسی نامه میتواند بوسیله شخصیت های حقیقی و حکمی نگاشته و نشر گردند. ما میتوانیم از برنامه عمل یک سازمان بحیث پالیسی پیپر یاد کنیم هرگاه تنها آرمانگرایی محض نباشد.

## فصل پنجم

### نگارشهای علمی

۵.۱ پایان نامه تحصیلی، ۵.۲ نگارش کتاب و نقد کتاب، ۵.۳  
مقاله علمی، ۵.۴ گزارش پژوهش علمی

#### ۵.۱

### پایان نامه تحصیلی یا مونوگراف

این یک رهنمود عمومی است در حالیکه از محصلان تقاضا میشود فارمت توصیه شده بوسیله موسسه تحصیلی خویش را دنبال نمایند. مونوگراف یا مقاله علمی در یک موضوع مشخص نگاشته میشود. هر مونوگراف دارای عنوان، فهرست عناوین، مروری بر ادبیات، مقدمه، بدنه، نتیجه گیری و فهرست منابع میباشد. این ساختار یک نوع تسلسل منطقی را بازتاب میدهد.

ساختار مونوگراف با ساختار یک گزارش پژوهشی علمی شباهت بسیار دارد. ساختار کلی متشکل است از مقدمه، بدنه: که تحقیقات انجام شده و استدلال را احتوا مینماید، و نتیجه گیری مونوگراف. مونوگراف یا پایان نامه تحصیلی: عبارت از نوعی از نگارش علمی در یک عرصه کوچک آموزشی میباشد. به عبارت دیگر مونوگراف عبارت از بررسی نوشتاری یک موضوع واحد است. مونوگراف یا تریسیس: (treatise) عبارت از نمایش یا بیان منظم و منطقی نوشتاری میباشد که بحث میتودیک، قواعد و نتیجه گیریهای مربوطه را شامل میگردد.

## عناصر متشکله مونوگراف

### 1. ساختار صوری

مونوگراف مانند هر نوشته دیگر دارای شکل و محتوا میباشد. برای سادگی موضوع آن را در دو قسمت ساختار صوری و ساختار تیوریتیکی مطالعه مینماییم. از نظر ساختار صوری یک مونوگراف دارای بخش های زیرین است.

**عنوان:** باید جالب و بیانگر موضوع مورد بحث باشد.

**پیشگفتار:** مونوگراف دارای پیشگفتار نیز است و میتواند عنوان دیگری مانند ابراز قدردانی نیز داشته باشد.

**فهرست عناوین:** در فهرست عناوین عنوانهای مونوگراف با ذکر صفحات فهرست میگردند. فهرست میتواند موجز باشد یا مفصل. در



فهرست موجز عناوین بزرگ و در فهرست مفصل عناوین فرعی نیز درج میگردند. در مونوگراف معمولاً به فهرست موجز اکتفا میشود.

**فهرست جدولها و اشکال:** مونوگراف میتواند جدولها و اشکال داخل متن مونوگراف را نیز فهرست و بصورت جداگانه ارایه نماید.

**مقدمه:** این امکان وجود دارد که آنچه را در مقدمه باید بنویسید در پیشگفتار انجام دهید. در صورتی که به پیشگفتار نیازی نمی بینید. در مقدمه انگیزه ها و ضرورت کاری را که انجام میدهید بیان مینمایید.

در صورتی که این مساله را در پیشگفتار عرضه نمایید، مقدمه میتواند بحیث خلاصه معرفی مونوگراف عمل کند.

**بدنه:** حاوی تحقیقات/ استدلال است. در بدنه تحقیق انجام شده و فاکتها یا استدلال اساسی بیان میگردد. بدنه میتواند نتیجه تحقیق کتابخانه ای باشد یا نتیجه تحقیقات تجرب و ساحوی.

**نتیجه گیری:** در نتیجه گیری شما نتیجه ای را که از تحقیق بدست آورده اید/ یا نتیجه استدلال های انجام شده را بیان میدارید. نه چیز بیشتر از آن را.

**فهرست منابع:** منابعی را با دقت بیان مینمایید که شما مورد استفاده قرار داده اید.

## ۲. ساختار تیوریتیکی/محتوا

**هدف:** هدف ما باید مشخص باشد. به موضوعات آتی توجه کنید:

- در مورد چه موضوع میخواهیم بنویسیم یا تحقیق نماییم؟

• چه چیزی را می‌خواهیم رد یا به اثبات برسانیم یا از چه می‌خواهیم دفاع نماییم.

**تبریه هدف:** هدف نگارش را همچنان باید تبریه کرد. چرا در این مورد مینگاریم یا تحقیق مینماییم؟

• چه ضرورتی برای انجام چنین نگارش یا تحقیق وجود دارد (سودمندی)؟

• نیاز علمی: اشتباهی یا کاستی ای در کارهای انجام شده وجود دارد که نیاز مند تحقیق بیشتر است؟ یا دلایل دیگری برای این کار وجود دارند. این اشتباهات یا کاستی ها کدام اند؟

### پس منظر موضوع مورد تحقیق یا موضوع مونوگراف

اثر شما نباید تکراری باشد، و شما باید از کارهای انجام شده و انجام نشده در آن موضوع معین آگاه باشید. به سوالهای زیرین بطور مثال توجه کنید:

- چه کارهایی تاکنون انجام شده اند؟
- چه کاری انجام نگردیده است (کاستی های کارهای انجام شده)؟
- چه چیزها مستلزم توضیح و تصریح اند یا تحقیق بیشتر میخواهند؟
- دشواریها موضوع کدام ها اند؟
- ماموریت مرکزی شما عبارت از چیست؟

دیدگاه علمی/تیوریتیکی:

- از کدام دیدگاه علمی به مساله نگاه میکنید؟
- چرا این دیدگاه را برگزیده اید؟

### روش تحقیق / میتدولوژی:

- ما باید روش تحقیق خود را بیان نماییم تا خواننده بتواند ببیند کارما تاچه حد بر پایه روش علمی استوار است. بنابراین:
- میتدولوژی خود را توضیح نمایید.
- ساختار و بسته بندی مونوگراف را ( چه موضوعات را به کدام ترتیب بیان مینمایید) بیان دارید.

- **بدنه مونوگراف:** بدنه مونوگراف مانند بدن انسان که به سرو دستان و پاها ارتباط دارد، باهم یک کتله مرتبط را میسازد. بنابراین:
- ترتیب و تسلسل منطقی استدلال و موضوعات را در نظر گیرید.
- موضوع و عنوان بهم رابطه داشته باشند.
- مطلب مربوط به هر عنوان باید طوری نگاشته شود که بتواند بحیث یک مقاله مستقل مورد استفاده قرار گیرد.
- ارتباط متن را از اول تا آخر بصورت زنجیروار تامین نمایید تا خواننده خود بتواند شاهد تسلسل منطقی موضوع باشد.
- این ضرورت از آنجاشی میگردد که شما در مونوگراف بر یک موضوع واحد کوچک بحث میکنید و این کار را برای یک هدف معین انجام میدهید.

حتمی نیست که فصول را به ترتیب شماره آنها بنویسید. اما لازم است تسلسل را در نهایت امر در متن و میان فصلها رعایت نمایید.

### نتیجه گیری:

- در نتیجه گیری مساله جدید را مطرح نکنید.
  - نتیجه گیری نتیجه تحقیق یا استدلال شما را بیان مینماید.
  - نتایج را بصورت کامل و با ذکر اینکه چه میخواستید و به چه دست یافته اید و چگونه به آن نتیجه گیری دست یافته اید بیان نمایید. احتمال دارد که نتیجه برخلاف پیش بینی شما باشد، عیبی ندارد اگر چنین باشد، زیرا تحقیق شما هدف رد یا تایید را داشت و شما به هدف خود رسیده اید. نتیجه گیری باید چنان نگاشته شود که خواننده به جای مطالعه مونوگراف بتواند نتیجه گیری را مطالعه نماید و از آن دریابد که شما چه میخواستید و از کدام راه ها به کدام نتیجه دست یافته اید و چرا؟
- مشوره روینا (Rowena Murray) را باید قبل از آغاز نگارش تیزس در نظر داشت. بر اساس مشوره وی تعدادی از مسایل برای تیزس ماستر و دکترا تفاوت چندان ندارند. هرگاه میخواهید تیزس ماستری خود را قبل از تیزس ماستری انجام دهید، نوع دکترا که در نظر دارید بر نوع ماستری که انجام میدهید تاثیر دارد. به گونه مثال اگر شما یک شیوه مشخص تحقیق را به کار میبرید، باید نوع ماستری را انجام دهید که شما را در آن خصوص تربیت نماید که نیاز دارید و بعد یک شکل دکترای مستقل را انجام دهید بدون اینکه در شیوه تحقیق مربوطه آموزش ببینید (Rowena Murray, 2011:43).

هر تیزس و مقاله علمی مستلزم نوعی از تحقیق است، بنابراین دانستن اصول تحقیق برای نوشتن مونوگراف و تیز ماستری و دکتر ا ضروری است. برای آغاز کار ابتدایی روس مطالب داخل این جعبه به ما کمک مینماید.

### What can I write about? The context/background

- My research question is . . . (50 words)
- Researchers who have looked at this subject are . . . (50 words)
- They argue that . . . (25 words) Smith argues that . . . (25 words) Brown argues that . . . (25 words)
- Debate centres on the issue of . . . (25 words)
- There is still work to be done on . . . (25 words)
- My research is closest to that of X in that . . . (50 words)
- My contribution will be . . . (50 words)

Source. Rowena Murray, 2011: 118.

نخست لازم است موضوع تحقیق را بدانیم که در چه مورد تحقیق مینماییم. یعنی سوال اساسی تحقیق ما چیست بعد به کار آغاز مینماییم به آنگونه ای که در جعبه فوق بیان گردیده است:

- سوال تحقیق من ... (۵۰ کلمه)
- محققانی که در این رابطه تحقیق کرده اند ... (۵۰ کلمه)
- آنان استدلال میکنند که ... (۲۵ کلمه)، اسمیت استدلال مینماید که ... (۲۵ کلمه)، براون استدلال مینماید که ... (۲۵ کلمه).

- بحث بر موضوع ... متمرکز است (۲۵ کلمه)
- هنوز کارهایی باید در رابطه با ... انجام گردند (۲۵ کلمه).
- تحقیق من نزدیکتر به تحقیق (الف) است از این جهت که ...  
۰۵۰ کلمه).
- سهم من در این زمینه ... خواهد بود (۵۰ کلمه) (Rowena Murray, 2011: 118).

مشوره روینا این یک رهنمای خوبی است برای تمرین و آغاز کار.

دانیل هالتم (Daniel Holtom) و الیزابت فیشر (Elizabeth Fisher) در مورد اصول کاری مینویسند که برای نگارش تیزس (Thesis) و دیزرتیشن (Dissertation) تعدادی از قواعد وجود دارند که عمدتاً به فارمت - بندی کار شما یعنی تعداد کاپی ها، طرح - بندی، عنوان، خلاصه یا ابستراکت (abstract). بسته بندی و امثال اینها) رابطه دارند که به پالیسی دیپارتمنت و موسسات تعلیمی بستگی دارند. علاوه بر این مولفان نامبرده به این حقیقت نیز اشاره مینمایند که توافقاتی در رابطه با شیوه نگارش نیز وجود دارند که ما همه، آن ها را به دلیل اینکه شیوه های موثر بیان یا انتقال معلومات اند، رعایت مینماییم، و هر رشته یا دسپلین قواعد خود را برای ساختار تیزس و دیزرتیشن دارد (Daniel Holtom and Elizabeth Fisher, 1999:1-2).

## ۵.۲

### نگارش کتاب و نقد کتاب

#### ساده ترین شیوه کتاب نگاری

زیر این عنوان ساده ترین راه نوشتن یک مقاله علمی، رساله (مونوگراف) یا کتاب را بر اساس اندوخته های تیوریتیکی و عملی شخص اینجانب میخوانید. در اینجا ما گامهای عملی را در نظر داریم.

۱. موضوع مورد علاقه را انتخاب نمایید: سعی کنید موضوع مشخص باشد و نیازی برای تحقیقات ساحوی برای آن وجود نداشته باشد هرگاه این امکان را دارا نباشید. موضوع دارای اهمیت علمی و اجتماعی باشد.

۲. سوال اساسی و کلی خود را فرمولبندی نمایید. مثال: چرا افغانها بیشتر علاقمند اند در گروهکها متحد گردند؟

۳. سوال اساسی خود را به سوال های فرعی قابل پیمایش تقسیم نمایید.

۴. سوالهای فرعی را بحیث موضوع هر بخش یا فصل قبول کنید.

۵. حالا یک طرح بسازید: شامل هدف از نوشتن مقاله یا کتاب و فصلها بر اساس سوالهای فرعی. برای هر فصل طرح جداگانه برای محتویات آن بر اساس سوال مربوطه تهیه کنید تا خود را در موضوع گم نکنید.

۶. در کمپیوتر خود یک فایل بزرگ بسازید که شامل دو فایل باشد: یک فایل برای متن کتاب و یک فایل برای منابع و مآخذ. فایل را با عنوان کتاب یا اثر خود مشخص سازید.

وقتی کتاب شما (شیوه تفکر) نام داشته باشد و دارای ۶ فصل باشد، برای هر فصل دو فایل میسازید که در یک آن طرح فصل مربوطه، متن و در فایل دومی منابع مربوط به فصل را قرار می‌دهید.

فهرست منابع را نیز تهیه و با منابع فصل مربوطه در فایل آن قرار دهید. ۷. منابع مربوطه را دریافته و آنها را بر اساس تخلص نویسنده در فصلهای مربوطه قرار دهید و یک فهرست عمومی از منابع همه ی فصلها بصورت مستقل نگهدارید.

۸. منابع را مطالعه کنید: موضوع مرتبط را با ذکر منبع و صفحه و سال و ... نشانی کنید، ببینید چه نواقص در کار نویسنده وجود دارد و چه راه حل برای آن متصور است.

در نوشتن متن به نکات آتی توجه کنید:

۱. متن شما از متن منبع باید قابل تمیز باشد.
۲. منابع را دقیق بنویسید تا خواننده بتواند به سهولت آن را پیدا کند.
۳. برای نقل مستقیم صفحه را نیز ذکر کنید.
۴. نقل مستقیم نباید از ۴۰ کلمه (به شمول کامه و نقطه) بیشتر باشد.
۵. زیاد از نقل مستقیم استفاده نکنید.
۶. به جای نقل مستقیم میتوانید پارافریز نمایید یعنی متن نویسنده دیگر را به کلمات خود بیان کنید. یعنی مطلب آن را بگیرید و با دقت به زبان خود بیان نمایید. در منبع پارافریز ذکر صفحه ضروری نیست، اما از متن شما باید قابل تمیز باشد.

۷. از فصل ها در فصل اخیر نتیجه گیری نمایید. در نتیجه گیری استدلال اضافی را که در متن داده نشده شامل نسازید. زیرا شما تنها از ادعا یا سوال اساسی و استدلال مربوط به آن، نتیجه گیری مینمایید.



فهرستی از منابع استفاده شده در فصلها بر اساس تخلص مولفان تهیه کنید. فهرست را شماره بندی نکنید .

۸. مقدمه کتاب را بنویسید و در آن هدف و انگیزه ، ساختار کتاب یا مقاله و شیوه تحقیق خود را توضیح کنید.

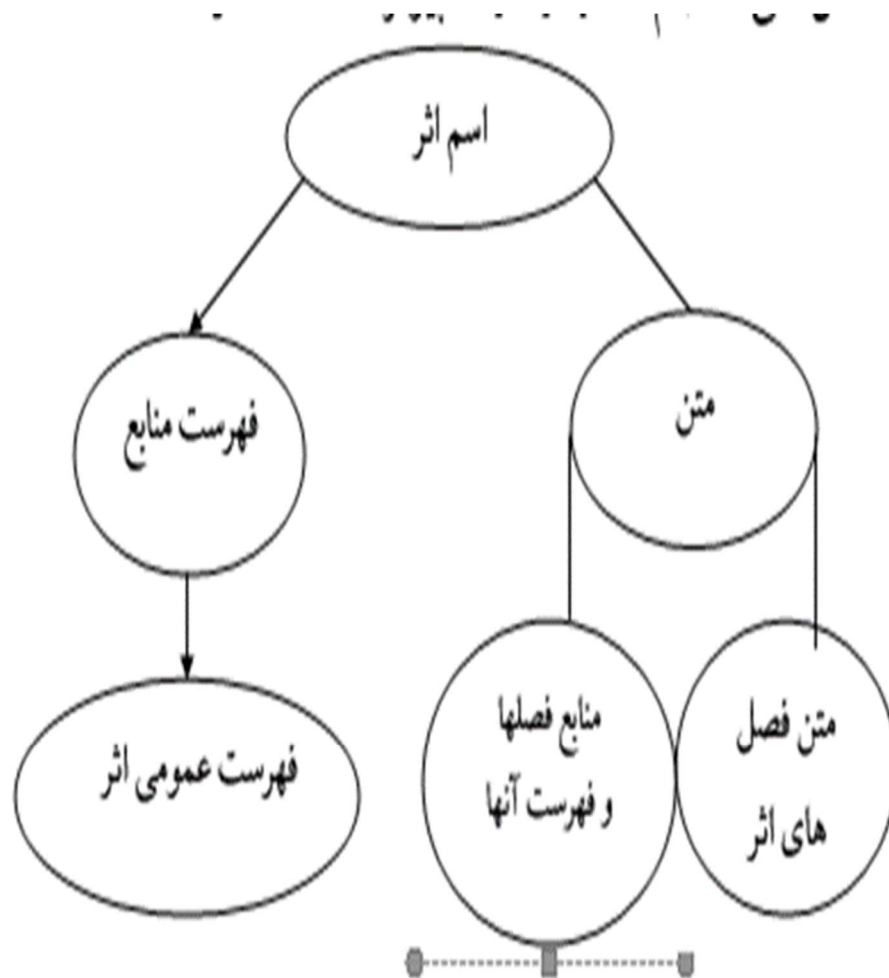
۹. فهرست مطالب تهیه نمایید و آن را قبل از مقدمه قرار دهید. برای انتخاب سیستم معین مآخذ نگاری به اثر اینجانب زیر نام ( رهنمای مآخذنگاری) مراجعه کنید. در یک کتاب بهتر است تنها از یک سیستم استفاده کنید.

۱۰. عنوان کتاب را جالب، مرتبط به موضوع و تا حد ممکن کوتاه انتخاب نمایید.

۱۱. برای کتاب خود یک خواننده منصف ، باهوش قابل اعتماد بیابید، تا آن را مرور و در مورد آن ابراز نظر نماید.

هر اثر علمی با اظهارات و یافته های علمی محقق و سایرین مورد حمایت قرار داده میشود و به دلایل دیگر مورد نقل قرار میگیرند. این منابع نه تنها در متن بصورت مختصر ذکر میگردند بلکه بر اساس یک نظم معین فهرست میگردند.

شکل آتی انسجام فصلها را در کمپیوتر شما نشان میدهد.



## نقد کتاب

(Book review)

نقد از هر نوعی که باشد از شهرت مناسب برخوردار نیست، زیرا نقد منتقدان به احتمال قوی بر نکات منفی تکیه داشته و شاید هم در زمینه قطب بندیها و تحت تاثیر تعصبات فکری و گروپی صورت گرفته اند. بازنگری امروزی در گذشته ها حتی به گونه کنونی آن نیز وجود نداشته است. هر حوزه فکری چه علمی یا دینی نه تنها دفاع از باورهای خود

را ماموریت اخلاقی و اعتقادی میداند بلکه رد و ابطال دید مخالف را نیس مسوولیت خود میپندارد.

هدف اساسی نقد کمک به بهبود امور مربوطه است از طریق ارزیابی نکات مثبت و منفی بر اساس معیارهای قابل قبول. ما همچنان میتوانیم یک اثر را بر اساس اصول اعتقادی نویسنده یا حاکم بر دسپلین انجام دهیم. گاهی ممکن است چنین اتفاق بیافتد که شما سخنی را نقد میکنید که هیچ عنصری برای تقدیر ندارد.

در اینجا با اصول نقد کتاب آشنا میگردیم. نقد کتاب را میتوان ارزیابی کتاب یا (book review) نیز نامید.

در نقد کتاب شکل و محتوا مورد توجه قرار دارند. منظور از شکل همان ساختار نقد است و منظور از محتوا متن کتاب است و ارزیابی باید به گونه ای باشد که هدف از ارزیابی را بتواند تحقق بخشد.

**هدف نقد کتاب یا مقاله:** هدف ارزیابی انتقادی متن است. هدف از انتقادی در اینجا ارزیابی منطقی و معقول متن بر اساس معیارهای پذیرفته شده است.

**ساختار نقد یا ارزیابی نقادانه:** واضح است که منتقد باید اثر را معرفی نماید، در غیر آن خواننده نخواهد دانست چه چیزی نقد میگردد.

کالج پوهنتون آفونديل (Avondale University Collage) فارمت آتی را توصیه میکند:

1. اثر مورد ارزیابی و مولف را معرفی مینماید. معلومات در مورد مولف باید مرتبط و تازه باشد. صلاحیت مسلکی وی را در رابطه با موضوع کتاب یا مقاله وی بتواند نشان دهد.

2. هدف کتاب یا مقاله بیان گردد. خلاصه هدف اثر یا اهداف اثر بیان گردد. از خود پرسید چرا آن اثر نگاشته شده است؟ و مخاطبان مورد نظر آن اثر کیها اند؟ تیزسهای مولف را بنگارید.

3. خلاصه ی محتوای کتاب/مقاله: محتوای کتاب یا مقاله را از طریق رایه اجمالی موضوعات عمده بیان دارید. موضوعات مورد بحث در اثر را وسیعتر مورد بحث قرار دهید.

4. تحلیل انتقادی اثر: این قسمت اساس نقد کتاب/مقاله را میسازد. ارزیابی و تحلیل محتوای اثر مولف و نتیجه گیریهای وی را از راه رایه تحلیل و تبصره های خویش، رایه دارید. شیوه نگارش مولف، سازماندهی و مآخذدهی، صراحت و انسجام اثر را تحلیل نمایید. بر مناسبت یا ارتباط، اهمیت کاربردی محتوا تبصره نمایید و ابراز دارید محتوای اثر چگونه برای شما در حوزه مطالعه و کار شما مفید و ممد بوده است (Avondale University College).

در آثار مربوط به دسپلین علوم سیاسی هر ارزیابی حد اقل به چهار پرسش آتی در مورد محتوای اثر باید پاسخ فراهم نماید:

1. نکته نظر کتاب یا اثر چیست؟ یا تیز مولف اثر چیست و چگونه برای آن استدلال کرده است؟

2. مولف خود را در عرصه وسیعتر علوم سیاسی در کدام موقعیت قرار میدهد؟ میتدولوژی کار وی کدام است، باورمندیهای صریح و ضمنی

بیان شده بوسیله وی کدامها اند؟ چه پیچیدگیها و دشواریها را در کار وی مبیند؟ پیام خود را با چه صراحتی بیان میدارد؟ آیا پیام وی قناعتش است، بلی یا نه، چرا؟ چرا قناعتبخش بودن یا نبودن آن مهم است؟ (LSJ/JSIS Writing Centre).

پوهنتونهای مختلف فارمتهای متفاوت را برای ارزیابی کتاب توصیه مینمایند. اصول مربوطه بدون شک به موضوع بستگی دارد. اما در مهمترین عناصر و لازمه ها تقریباً اتفاق نظر وجود دارد.

بدون شکل آنچه بیان شده و شکل بیان آن دارای اهمیت اند اما هدف از ارزیابی یک کتاب را نیز نباید نادیده گرفت. بدین گونه به سه عنصر و لازمه میرسیم:

۱. موضوع چیست

۲. شکل بیان موضوع

۳. هدف از ارزیابی اثر: دیده شود اثر چه میگوید، چگونه آن را بیان و توضیح نموده، آیا به هدفی که نویسنده در نظر داشته دستیافته است؟ ما در مورد معلومات علمی و مستند اگر بحث مینماییم باید در مورد مولف، شرایطی که اثر را نوشته و منابع و شواهدی که به کار برده است نیز بدانیم. بنابراین دو لازمه دیگر بر آن ۳ افزوده میشوند:

۴. مولف اثر

۵. منابع و شواهد که استدلال را حمایت میکنند.

ارزیابی کننده نیز چیزی برای گفتن در مورد اثر تحت ارزیابی دارد. یعنی برداشت و قضاوت ارزیابی کننده با دلایل وی را نباید نادیده گیریم. بنابراین:

۶. قضاوت ارزیابی کننده.

از آنجایی که ارزیابی های آثار علمی معیاری، در جورنالهای علمی نشر میگردند فارمت معین مطابق پالیسی جورنال نیز در نظر گرفته میشوند و این آثار اغلب معیاری نگاشته شده اند.

در رابطه با کار های غیر معیاری افغانی ما به آن ۶ عنصر توجه خواهیم کرد که قبلاً از آن در یک یادداشت جداگانه یادآوری شده است. آن شش مورد عبارت اند از:

۱. متون دارای ادعا، استدلال حمایتی از ادعا و دارای نتیجه گیری باشند.

۲. هر چه مینویسیم و میخوانیم باید مستدل و مبتنی بر منابع قابل ردیابی باشند. منابع ما را به اصل آن متن برساند که نقل شده است.

۳. دیدگاه های مخالف را نیز احتوا نماید.

۴. افکار نویسنده از افکار دیگران قابل تمیز باشد.

۵. متن دارای تسلسل منطقی باشد.

۶. عاری از تناقض گویی باشد.

هرچند در بحث های قبلی در مورد مقاله سخنی به میان آمده است این بار در عنوان بعدی بر مقاله علمی مکث میشود.

### ۵.۳ مقاله علمی

مقاله علمی از نظر ساختار و محتوا دارای مشخصات ویژه است . از نظر فورم یا شکل: دارای یک خلاصه مطلب میباشد که بخشی از مقاله را میسازد. در این خلاصه بیان میگردد که چه میخواهید و چرا؟ اغلب این خلاصه را به نام (چکیده یا عصاره، یا خلاصه مطلب) رایج میدارند. مقاله داری مقدمه است که در آن مقدمات کار برای بحث چیده میشود. هدف، انگیزه نگارش و اهمیت کاربردی و علمی کار علمی شما، شیوه کار، دیدگاه تیوریتیکی و میتد کار شما و اهمیت کار شما توضیح میشوند. بدنه مقاله محتوای اساسی مقاله را ارایه مینماید. این بدنه باید هدف مقاله را بصورت منطقی و با تسلسل لازم تحقق بخشد. نتیجه گیری مقاله نشان میدهد شما آنچه را خواسته این رد یا اثبات نمایید توانسته اید انجام دهید یا نه، چه دشواریهایی در کار هنوز وجود دارند و چه چیزهایی باید مورد تحقیق قرار داده شوند. از نظر محتوا:

- مقاله باید یک پاره واحد فکری را بسازد.
- منطقی و مستدل و فاقد تناقض باشد.
- رابطه میان موضوعات مورد بحث واضح و صریح باشند و در صورت لازم هر فصل و عنوان مستقل بتواند بصورت مستقل بایستد.
- خواننده را به تفکر و باز اندیشی تشویق نماید.

مقالات علمی انواع مختلف دارد. زیر عناوین بعدی با ساختار اساسی آنها آشنا خواهیم شد. ساختار اساس نگارشهای علمی در کلمه امراد (IMRAD)<sup>3</sup> خلاصه شده است.

مقدمه (I): چه پرسشهایی پرسیده شده اند.

- مقدمه باید کوتاه باشد
  - پرسشهایی را که شما میخواهید به آنها پاسخ دهید بصورت واضح بیان نماید.
  - برای هدایت خواننده به آن هدف که در نظر است، باید بصورت خلاصه ادبیات مربوط به موضوع را از نظر بگذرانیم.
  - در مقدمه (مروری بر ادبیات) را نباید شامل ساخت. تنها آنهایی را باید نام برد که هدف مطالعه شما را تبریه مینمایند. ( زیرا خواننده باید بداند چرا شما میخواهید این مطالعه را انجام دهید.م)
- نمونه یک مقدمه:

It is well known that middle-aged male runners have diffuse brain damage,<sup>1-3</sup> but whether this is present before they begin running or arises as a result of repeated cerebral contusions during exercise has not been established. In the present study, we examined cerebral function in a group of sedentary middle-aged men before and after a six month

---

<sup>3</sup> IMRAD: Introduction, Method, Result and Discussions.



exercise programme. Cerebral function was assessed by ... (George M. Hall, 2003:2)

اهداف اساسی این قسمت اثر عبارت اند از:  
- توضیح و گاهی هم دفاع از طرح تجربی و فراهم سازی تفصیل لازم است.

هرنوع شیوه جدید را باید معرفی کرد، شیوه های احصایوی و اندازه گیری را نیز باید معرفی نمود (Georg M. Hall, 2003:3).  
نتیجه: (R) مطالعه به چه نتیجه دست یافته است؟ نتیجه گیری اثر دو مشخصه دارد:

1. توضیح یافته های عمده مطالعه ی انجام شده در اثر.
2. ارقام باید بصورت واضح و مختصر ارائه گردند. لازم نیست همه ی ارقامی را که جمعآوری کرده اید ارائه نمایید (George M. Hall 2003:3).

و (And) مباحثه: (Discussion) یافته ها به چه معنا اند؟  
جیورج هال محتوای نتیجه گیری را در در پیچه ۱.۱ خلاصه کرده است.

### **Box 1.1 Writing the discussion**

- Summarise the major findings
- Discuss possible problems with the methods used
- Compare your results with previous work
- Discuss the clinical and scientific (if any) implications of your findings
- Suggest further work
- Produce a succinct conclusion

Source: Taken from George M. Hall 2003:4.

در حال حاضر ما شاهد تالیفات و ترجمه های فراوانی در داخل کشور هستیم که اغلب معیاری نیستند. در آغاز این رساله نمونه هایی از چنین آثار را نیز آوردیم. اکنون توجه را به این مساله بر میگردانم که ما در کشور خود در بسا عرصه ها با ماموریت معیاری سازی روبرو هستیم: معیاری سازی زبان، معیاری سازی نگارشها، معیاری سازی معادلها و اصطلاحات و تعریفها زیرا ما اغلب بر تعریف های معدوی خود را اساس قرار میدهیم. آشنایی با اصول نگارش های ژورنالیستی و علمی هدف معیاری سازی را در نظر دارد و ادعای معیاری سازی کامل مطرح نیست. در این اثر هدف نخستی آشنایی با این معیارها است و هدف بعدی ترویج آنها. چند اصل را باید در هر نوع نگارش در نظر گرفت:

1. هر اصل یک ادعا را هدف قرار میدهد تا اثبات یا رد نماید یا هدف اطلاع رسانی یا ... را دارد و باید به این هدف دست یابد. بنابراین،
2. موضوعات مورد بحث به آن هدف رابطه داشته باشد و در راه تحقق آن خدمت نماید. اینکار تنها از راه استدلال معقول و تسلسل منطقی در موضوعات و در استدلال میتواند تحقق یابد.
3. بنابراین ادعا بصورت مستدل و با شواهد عینی مورد حمایت قرار میگیرند و به نتیجه ای که ادعا گردیده منتهی میگردد.
4. استدلال اثباتیه یا نفی کننده با شواهد عینی و اظهارات شواهد و متخصصان امور همراه اند و در این رابطه باید چند مساله را در نظر گیریم: این شواهد و اظهارات مستند و قابل رد یابی و تایید باشند، میان متن نویسنده و آنچه به دیگران تعلق دارد تمیز ممکن باشد. این کار را به شیوه های مختلف میتوان انجام داد.
5. شیوه کار ما برای اثبات ادعا یا نفی یک ادعا یا هر هدف دیگر باید برای خواننده صراحت داشته باشد تا وی فکر نه نماید که نویسنده از معده خود شواهدی بیرون آورده است.
6. حتی در صورت استدلال از یک موضعگیری فکری واحد، باید این حقیقت را ناگفته نگذاریم که موضعگیریهای دیگری نیز در آن رابطه وجود دارند که به گونه دیگر به موضوع نگاه میکنند. دانستن موضعگیریهای متفاوت حتی بصورت خلاصه نه تنها اثر ما را غنا میبخشد بلکه خواننده را نیز کمک مینماید تا با دید وسیع به مساله نگاه کند.

## نگارش مقاله فلسفی

نه تنها از شاگرد رشته فلسفه خواسته میشود مقاله علمی بنویسد، بلکه ممکن است هر یک دیگر نیز اشتیاق نگارش چنین مقاله را دارا باشد. در اینجا با مدل ( Harvard College, Writing Centre Brief Guide Series) آشنا میشویم.

در آغاز، این مدل به محصلان یاددهانی مینماید که فلسفه با مسایل بزرگ که پاسخ به آنها پیچیده است سروکار دارد مانند چگونه باید زیست؟ آیا آزادی اختیار وجود دارد؟ ما چگونه آشی را میشناسیم؟ یا حقیقت چیست؟ هرچند فلاسفه بر تعدادی از مسایل باهم توافق ندارند، بریک موضوع توافق دارند که تنها ابراز افکار و نظریات شخصی بر مسایل مورد منازعه فلسفه شمرده نمیشود. بلکه فلاسفه تاکید بر یک میتد یا روش کار دارند که شامل حصول صراحت در مورد سوالی که پرسیده میشود و پس از آن ارایه پاسخ های مبتنی بر استدلال صریح با ساختار منطقی میگردد.

معمولاً از محصل خواسته میشود ی برای نگارش یک مقاله فلسفی یک تیز یا دلیل را مورد بحث قرار دهد. استدلال حمایوی، استدلال نفی آن، دفاع از دید مخالف آن، جهات مثبت و منفی آن را، پیامدهای احتمالی قبول یا رد آن و امثال آنها را ارزیابی نماید.

مقاله شما با فرمولبندی/ بیان مختصر و واضح تیز شما، و توضیح مختصر اینکه چگونه به نفع برخلاف آن تیزس استدلال خواهید کرد، آغاز میگردد (Elijah Chudnoff, 2008: 1-2).

در حقیقت همه ی نگارشات علمی دارای ساختار فوق است زیرا هر بیان میتواند یک ادعا باشد و خواننده باید بداند این تیز یا ادعای نویسنده چیست و چگونه میخواهد آن را تایید یا رد نماید.

در دیسکورس شفاهی نیز ما انسانها اغلب بدون در نظر داشت اینکه باسوادیم یا دارای تحصیلات اکادمیک هستیم یا نه این فارمت را رعایت مینماییم. به گونه مثال ما از باز شدن موسسات تحصیلی برای دختران دفاع مینماییم و این تیز یا ادعای خود را باد دلایل حمایت مینماییم. عیادت یا عدم عیادت یک بیمار برای ما نیز دلایلی دارد.

نگارش مقاله تاریخی نیز قابل دقت است، زیرا ما در این اواخر بیشتر به گذشته توجه داریم تا به آینده.

### نگارش مقاله تاریخی

این نوع نگارش از اهمیت ویژه برخوردار است. زیرا ما نه به گذشته میتانیم برگردیم تا رویدادها را کنترل و یا تجربه نماییم و نه میتوانیم آن را باز سازی نماییم. کار نویسنده یک مقاله تاریخی به ۱. گزینش و ۲. تعبیر محدود است. مورخان باید بر اسنادی ثبت شده باز مانده از آن زمانی اتکا نمایند که مورد مطالعه قرار میدهند که بصورت حتم قسمتی از حکایت را روایت میکند. به همین دلیل اصل رهنمودی برای چنین نگارش باید گزینش (selection) و تعبیر (interpretation) باشد. به این معنا که عناوین و پرسشهایی که خیلی مورد علاقه اند باید بصورت عاقلانه انتخاب گردند، و تعبیر منابع باید بصورت مسوولانه صورت گیرد تا استدلال معنا دار را بوجود آورد (Dan Wewers, 2007: 1).

این رهنمود برای شخصی است که مقاله ای در مورد یک موضوع تاریخی مینگارد. دان وی - ویرز (Dan Wewers)، سناریوهای مختلفی را برای تحقیق و برای نقد پیشنهاد مینماید.

## سناریو برای نگارشهای تحقیقی

### سناریوی ۱:

- هیچ یکی در این رابطه نوشته است. به اضافه این کاستی، مقاله بنده اهمیت موضوع تحقیق کنونی را بیان میدارد و یک تعبیر تازه را از این موضوع عرضه میدارد.

### سناریوی ۲:

- تعداد کمی از دانشمندان در این رابطه نوشته اند، اما خلاها و کاستیها در کارهای انجام شده هنوز وجود دارند. نگارش تحقیقی بنده شواهد جدید یا متفاوت را مورد بررسی قرار میدهد تا این کاستی ها را برطرف نماید.

### سناریوی ۳:

- تعداد زیادی از دانشمندان در این مورد نگاشته اند. باوصف اینهمه توجه، تحقیق حاضر خواستار ارزیابی مجدد ادبیات مربوطه بر اساس یافته های جدید، شیوه های جدید، یا موضوعات اصلی، است (Ibid., p.2).

تعدادی از نگارشها این احساس را به خواننده میبخشند که به هدف انتقامجویی و تبریه تمایلات اتنوسنتریک نگاشته شده اند نه به هدف دریافت حقیقت تاریخی. این احساس از شیوه انتخاب مسایل و منابع و

متن نگارش، اتکابر برخی از شواهد و نادیده گیری برخ دیگر به خواننده ایجاد میگردد. تاریخ برای عبرت مثبت از گذشته برای بهبود آینده خدمت مینماید نه برای انتقام جحویی و تمایلات اتنو سنتریک. در این رابطه لازم است رهنمود دان ویورز را هنگام نوشتن نقد تاریخ نیز در نظر گرفت.

### سناریوی نقد تاریخ

سناریوی ۱:

- دانشمندان در رابطه با این موضوع توافق ندارند.
- و مقاله من توضیح میدارد چرا یکی از جوانب بحث بیشتر از دیگران قاعبتبخش است.

سناریوی ۲:

- دانشمندان در این موضوع موافقت ندارند و مقاله من نشان میدهد چرا بحث در کل باید به یک جهت بیشتر معنا دارد سوق داده شود.

سناریوی ۳:

- دانشمندان (کم و بیش) با موضوع من موافق اند، و
- مقاله من به سود یک تعبیر متفاوت، بهتر، یا بیشتر دقیقتر استدلال مینماید.

( Dan Wewers, 2007:2 )

تاریخ نگاران، آنانی که به بازنگاری تاریخ میپردازند و یا تاریخ را در گفتار و نوشتار نقد مینمایند، به همان اندازه به میتدولوژی نیاز ندارند که به بیطرفی علمی و انصاف عاری از تعصب فکری و گروهی نیاز دارند. این نیاز به مراتب بیشتر و حادثر است زیرا برخورد ما را در سایر عرصه ها بصورت منفی متاثر ساخته است.

## ۵.۴

### گزارش پژوهش علمی

#### مقدمه

زیر این عنوان با مسایل مربوط به تحقیق علمی و نگارش گزارش پژوهش علمی آشنا خواهیم شد. پاسخ به این سوال مفید خواهد بود که: چه چیزی یک نگارش را علمی میسازد. پاسخ ساده و متداول این است که گفته شود هر آنچه یک شی را علمی میسازد شیوه یا میتد علمی است. روش علمی همان میتدولوژی علمی است. این روش دارای مشخصات معین است که بر محتوا و شکل نگارش حاکم اند. ساختار معین، استدلال منطقی مبتنی بر شواهد عینی و تسلسل منطقی استدلال و صراحت میتدولوژی و ردیابی و قابل کنترل بودن بیانات از زمره این مشخصات اند.

عنونه ها یا برخورد های متعددی در ساینس وجود دارند که مشخصات میتدولوژی را دارا اند. نولا و هوارد از سه نوع آتی ناممیرند:



۱. برخورد ها یا میتد مشاهداتی (observational practices)
  ۲. برخورد های مادی در آزمایش / یا امتحان تجربی (material practices in experimentation)
  ۳. و برخورد حسابی (mathematical practices)
- هر رشته و دسپلین در این میتد ها ویژگیهای خود را دارد.

نگارشهای علمی از نظر موضوع و، و سعت موضوع از همدیگر متفاوت اند.

ساینس عبارت از شیوه تحقیق- شیوه آموزش و شناخت اشیا در جهان زیستی ما است. (Babbie, Earl, 19989:14) هر بیان در کل باید منطقی باشد و از نظر تجربی حمایت گردد. یعنی نباید در تناقض با مشاهدات عینی قرار داشته باشد. شیوه دریافت واقعیت از راه تحقیق عبارت از ایپستیمولوژی (epistemology) است که ساینس معرفت و شناخت است. و میتدولوژی یکی از شاخه های فرعی ایپستیمولوژی است. (ibid., p.18).

ساینس میخواهد توضیح نماید. که آشنایی با انواع توضیح علمی عاری از سودمندی نیست. بنابراین آشنایی با توضیح ایدوگرافیک (idiographic) و نوموتیتیک (nomothetic) برای نگارشهای علمی ضروری اند زیرا بحیث مولف باید بدانیم با چه نوع توضیح سروکار داریم. اینها استدلال علی اند.

## توضیح ایدیوگرافیک و نوموتیتیک

1. توضیح ایدیوگرافیک: ایدیو (idio) در اینجا به معنای ویژه (unique)، مجزا، مشخص، است. با تکمیل یک توضیح ایدیوگرافیک (idiographic) احساس مینماییم که علل آنچه را که در آن مورد مشخص اتفاق افتاده است بصورت کامل میدانیم. اما توضیح ما محدود به قضیه مورد نظر است، در حالیکه قسمتهایی از توضیح ایدیوگرافیک ممکن است در مورد دیگر شرایط صدق نماید، هدف ما در اینجا توضیح یک قضیه بصورت کامل است (Babbie Earl, 1998:34).
2. توضیح نوموتیتیک (nomothetic): ایرل بابی این مورد را با مثال توضیح مینماید:

۱. هر باری که شما در گروه برای امتحان آمادگی میگیرید، نتیجه امتحان شما بهتر است در مقایسه با اینکه بصورت تنهایی آمادگی میگیرید. ۲. تیم شما در محل اقامت بهتر بازی میکند نسبت به غیر از آن. ۳. ورزشکاران به مقایسه اعضای کلب بیولوژی بیشتر قرار ملاقات با دختران دارند. به این نوع توضیح نوموتیتیک گویند، زیرا تلاش مینماید تا یک دسته از حالات یا رویدادها را توضیح نماید، تا یک حالت واحد را. (Ibid., P.34).

در همه ی این توضیحات و تحلیل ها، ما استدلال و نتیجه گیری مینماییم. بنابراین سودمند است استدلال هایی را که روزانه انجام میدهیم بشناسیم.

در کار علمی نیز از سه نوع استدلال به کثرت استفاده میشود. این ها عبارت اند از استدلال اینداکتیف (inductive)، استدلال دیداکتیف (deductive) و استدلال ابداکتیف.

### استدلال اینداکتیف (inductive reasoning) :

از خاص به سوی عام حرکت مینماید. یعنی از یکدسته مشاهدات مشخص و معین به کشف یک خط کلی میان آنها میرسد که درجه ای از یک نظم را نشان میدهند (Babbie Earl, 1998:35). در زبان دری میتوان معادل (استنتاج) را برای اینداکتیف به کاربرد.

### استدلال دیداکتیف (deductive reasoning) :

این استدلال مسیر برعکس استدلال قبلی را میپیماید و از عام بسوی خاص سیر مینماید: ۱. یک خط یا پاترون کلی که از نظر منطقی یا تیوریتیکی توقع میرود، به ۲. مشاهدات میانجامد که آن خط کلی را که توقع شده است امتحان مینماید که آیا واقعاً چنان است که توقع رفته است. دیداکشن با چرا آغاز میگردد و به سوی (آیا) سیر مینماید، در حالیک اینداکشن در مسیر مخالف آن سیر مینماید (Ibid.).

نوع سوم استدلال معمول به نام استدلال ابداکتیف (abductive reasoning) نامیده شده است.

استدلال ابداکتیف (Abductive reasoning) : عبارت از آن نوع استدلال است که هایپوتیز توضیحی شکل داده میشود و مورد تحلیل قرار داده میشود. بسیاری از وظایف روشنفکرانه مهم به شمول تشخیص های

طبی، تشخیص‌های نادرست، اختراعات علمی، استدلال حقوقی و درک ... بحیث ابداکشن پنداشته میشوند (Tagard, et al., 2005).

به عبارت دیگر، استدلال ابداکتیف (abductive reasoning) نوعی از استدلال است که محقق بر اساس ارقام یا معلومات دست‌داشته و میسر به بهترین هایپوتیز ممکن میرسد - که بهترین توضیح را بر اساس ارقام و معلومات به دست میدهد - ابداکشن نوعی از تیوری-سازی، یا نتیجه‌گیری تعبیری است. چارلیس ساندرز پیرس (Charles Sanders Peirce) معتقد بود که در ساینس و زندگی روزانه نوع متمایزی از استدلال صورت میگیرد جایی که هایپوتیزهای توضیحی (explanatory hypotheses) ساخته میشوند و مورد قبول قرار میگیرند. وی این نوع استدلال را ابداکشن (abduction) نامید (John R. Josephson 2003).

به باور بنده جوهر علم و شیوه علمی در تفکر انتقادی نهفته است. زیرا شیوه علمی بدون تفکر انتقادی ممکن نیست و اگر ممکن باشد علمی بودن آن فعالیت مورد شک و تردید قرار دارد. پس بیایید بصورت مختصر با شیوه علمی آشنا گردیم.

### شیوه علمی (Scientific Method)

نیکلاس والیمان (Nicholas Walliman, 2011) شیوه علمی را چنین معرفی کرده است:

این شیوه استدلال اینداکتیف و دیداکتیف را باهم به کار میبرد که به پروسه ضد و نقیض (to-and-fro process) میانجامد:

۱. تشخیص یا توضیح یک مشکل؛
  ۲. انکشاف دهی یک هایپوتیز ( یعنی یک نظریه / فرضیه قابل امتحان )  
بصورت اینداکتیف بر اساس مشاهدات؛
  ۳. تشخیص دشواریها ی آنها از راه استدلال دیداکتیف؛
  ۴. امتحان عملی یا تیوریتیکی هایپوتیز
  ۵. رد یا تصفیه آن هایپوتیز در روشنایی نتایج .
- این همان اختلاط تجربه با استدلال دیداکتیف و اینداکتیف است که اساس روش تحقیق علمی معاصر را میسازد، و بصورت عام بحیث میتد علمی (scientific method) دانسته میشود .
- در آغاز دهه ۱۹۶۰ بود که پوپر (۱۹۰۲-۹۲) میتد فوق را فرمولبندی نمود، در حالیکه دهه ها قبل مورد استعمال قرارداشت. واضح است که پیچیدگی آزمایش نظریات در زندگی واقعی دشواریهای بسیار را موجب میگردد. تیوریهای واقعینانه علمی حاوی اظهارات مختلطی اند که هر یکی از آنها بر باورمندیهایی مبتنی اند که بر تیوریهای قبلی تکیه دارند. شیوه های آزمایش / امتحان نیز بر باورمندیها مبتنی اند و تحت تاثیر محیط قرار دارند. هرگاه پیشبینی های یک نظریه در نتایج امتحان ها تبارز نه نمایند، میتواند پیشفرض هایی اساسی اشتباه آمیز باشند نه نظریه تحت آزمایش .
- برخی از باورمندیهای بنیادین که اساس میتد علمی را میسازند وجود دارند که به دید مادی میتافیزیک و یک نگاه مثبتگرایانه (positivist) شناخت / معرفت شناسی (epistemology) رابطه دارند. این باورمندیها عبارت اند از:

- نظم (Order) : جهان یک سیستم با نظم است که میتواند مورد تحقیق قرار داده شود و قواعد زیربنایی آن کشف گردند.
- واقعیت خارجی (External reality) : ما همه ممکن است واقعیت واحدی را میشناسیم که به هستی ما بستگی دارد. ما همه- بنابراین میتوانیم بصورت مساویانه در بازتاب این واقعیت سهم گیریم و دانشی را باهم سهیم گردیم که این واقعیت را بازتاب میدهد.
- اطمینان (Reliability) : ما میتوانیم بر حواس و استدلال خویش اطمینان داشته باشیم که فاکتهایی را تولید مینمایند که واقعیت را بصورت قابل اطمینان تعبیر مینمایند.
- سختگیری (دقت) (Parsimony) : توضیح بیشتر ساده تر همانقدر بهتر است. تیوریهها باید با دقیقترین فرمولبندیهای جامع بیان گردند.
- عمومیت/ عام بودن (Generality) : (قواعد/ اصول) واقعیت که در نتیجه تحقیق کشف گردیده اند میتوانند در همه ی موارد/ شرایط مربوطه بدون در نظر داشت زمان و مکان قابل تطبیق باشند. اما این باورمندیها را کمپ مخالف در میتافیزیک و ایپیستیمولوژی قبول نمینمایند. آنانی که دارای یک دید آرمانگرا (idealist) و نسبیگرا (relativist) اند بر اهمیت ذهنیگرایی (subjectivity) انسان، بعد اجتماعی واقعیتها (facts) و معانی آنها پافشاری مینمایند. این تصادم/ تقابل دیدگاه ها حل ناپذیر به نظر میرسد. یک مرور مختصر تاریخ نشان خواهد داد که تلاش برای دانستن این که واقعیت چیست و فاکت ها چیستند درد سرهای متداوم و مرتبط با هستی ما اند (Nicholas Walliman 2011:19-20).

## گزارش پژوهش علمی

از بحث قبلی به یاد داریم که، گزارش تحقیقی که به نام ژورنالیزم تحقیقی شهرت دارد، یکی از ژانرهای ژورنالیستی است. گاهی ممکن است این نوع ژورنالیزم به نام گزارش تحقیقی نیز یاد گردد. گزارش تحقیق علمی که بصورت متداول به نامهای ریسرچ ریپورت (research reports or research paper) نشر میگردند، از گزارش یا ژورنالیزم تحقیقی (investigative journalism/ or report) قابل تمیز است، زیرا تحقیق علمی بر اساس میتدولوژی معروف به نام میتدولوژی علمی صورت می پذیرد.

بر بسیاری از ما آشکار است که کار تحقیق میتواند کتابخانه ای یعنی از پشت میز کار صورت گیرد یا در یک ساحه یا لابراتوار اجتماعی یا علوم طبیعی. کار تحقیق علمی همچنان در علوم طبیعی و علوم اجتماعی از هم متفاوت اند. اما سه پارادایم در کار تحقیق مشهود اند. ریچارد لایت و همراهان وی از این پارادایم ها بحیث پارادایم های عمومی نام برده اند: پارادایم تحقیق توصیفی (descriptive)، پارادایم تحقیق ارتباطی (relational)، و پارادایم تحقیق تجربی (experimental). آشنایی با این پارادایمها به بحث ما کمک مینماید.

1. مطالعات توصیفی: این مطالعات اشیا را آنگونه ای که هستند توصیف مینمایند و به پرسشهایی مانند پرسشهای آتی پاسخ میگویند: محصلان چگونه مینویسند؟ مشهورترین کورسها در محوطه پوهنتون کدامها اند؟ چه تعداد فارغان در فاکولته طبی پذیرفته شده اند؟ و امثال

اینها. این نوع مطالعات از استاتیسکو صحبت مینماید و به ما نمیگوید چرا استاتیسکو چنان است که هست (Richard J. Light, et al., 1990: 2).

2. مطالعات ارتباطی (relational studies) روابط میان دو یا بیشتر عوامل را مورد بررسی قرار میدهند. از این پارادایم میتوانیم برای پاسخگویی به پرسشهایی استفاده نماییم مانند: آیا این احتمال بیشتر قوت دارد که مردان بیشتر از زنان بر تحصیل در ساینس اصرار دارند؟ چنین مطالعات گوناگونی های طبیعی و پیامدهای آنها را مورد ارزیابی قرار میدهند تا روابط میان آنها را دریابند. این نوع مطالعات کمک مینماید از توصیف فراتر رویم و در پی آن قرار گیریم که چرا چیزها چنان اند که هستند (Richard J. Light, et al., 1990: 3).

فراموش نباید کرد که این نوع مطالعات روابط میان دو یا بیشتر عوامل را مطالعه مینمایند (corelation) نه علیت (causation) را (Ibid., p.4).

3. مطالعات تجربی (experimental inquiry) از زمره سه نوع پارادایم تنها مطالعات تجربی میتوانند به شما امکان دهند تعیین نمایند آیا چیزی موجب میگردد یک معلول یا نتیجه تغییر نماید (Ibid., p. 6).

گزارش تحقیقی هدف ، شیوه تحقیق و یافته های تحقیق را گزارش میدهد. جان کریسویل (John W. Creswell) در اثر خود کار دیزاین تحقیق را در دو بخش تنظیم مینماید: آن قسمت کار که محقق قبل از انکشاف پیشنهاد تحقیق (research proposal) یا برنامه و طرح تحقیق



(research report) انجام میدهد و آن کارهایی که برای انکشاف پیشنهاد تحقیق علمی برای تیزس و گزارش تحقیقی انجام میگردند .

کارهای قبل از طرح تحقیق بر اساس اثر کریسویل عبارت اند از:  
 ۱. انتخاب برخورد تحقیقی (research approaches) کدام برخورد

را برای کدام نوع تحقیق باید انتخاب نمود.

۲. مرور ادبیات مربوطه (literature review) این کار با تعیین موضع قابل تحقیق آغاز میگردد و شامل تعیین اولویتها برای مرور ادبیات مربوطه، ترسیم نقشه کار مطالعه مربوط به موضوع شما، نوشتن خلاصه ها (abstracts) و تعریف اصطلاحات کلیدی میگردد .

۳. استفاده از تیوری: تیوری در هر یک از سه نوع تحقیق ( کیفی، کمی و مختلط) به اهداف مختلف خدمت مینماید: در تحقیق کمی توضیحی را در رابطه با روابط متغیرها برای محقق فراهم مینماید. در تحقیق کیفی بحیث عدسیه دید خدمت مینماید، و در تحقیق مختلط محققان از تیوری به گونه های مختلف استفاده مینمایند .

۴. نگارش استراتژیها و ملاحظات اخلاقی: مهم است فهرستی از همه ی عناوین آماده گردد. که در پیشنهاد یا پروپوزال تحقیق قرار است گنجانیده شود (Creswell John, 20014: 22).

پس از تصمیمگیری در مورد شیوه کمی، یا کیفی یا مختلط، مرور مقدماتی ادبیات مربوطه و اتخاذ تصمیم در مورد فارمت پیشنهاد یا طرح تحقیق، نوبت میرسد که مطالعه خود را برنامه ریزی نمایید. این برنامه ریزی شامل تنظیم و نگارش است .

در نوشتن مقدمه باید به

- مشکلی که موجب مطالعه می‌گردد
  - مرور ادبیات مربوطه در مورد آن مشکل
  - تشخیص کاستیها در ادبیات مربوط به مشکل
  - تبریة تحقیق و اهمیت آن برای مخاطبان
  - تشخیص هدف مطالعه پیشنهاد شده (Creswell John, 2014:148).
- به قول ایرل بابی (Earl Babbie, 1998) هرچند تفصیل اختصاصی برنامه ریزی یا دیزاین تحقیق علمی یعنی تعیین استراتژی دریافت یک پاسخ یا توضیح با در نظر داشت اینکه شما چه موضوعی را میخواهید مورد تحقیق و مطالعه قرار دهید، از هم فرق میکنند، دو جهت عمده در دیزاین تحقیق وجود دارد.

1. ما باید تا حد ممکن آنچه را که میخواهیم دریابیم بصورت واضح و صریح مشخص سازیم.

2. ما باید بهترین شیوه انجام آن را تعیین نماییم (Earl Babbie, 1998: 89).

معلومات بیشتر را میتوان در آثار نگاشته شده در مورد اصول تحقیق مطالعه کرد. (مبادی اصول پژوهش علمی) که ترجمه دری اثر مولف: نیکلاس والیمن (Nicholas Walliman) می‌باشد، ما را با اساسات تحقیق علمی آشنا می‌سازد. ترجمه دری این اثر در فارمت پی. دی. اف. بصورت رایگان قابل دریافت است. مولف نامبرده از انواع دیگر طرح های پژوهشی نام میبرد. این طرح ها را از ترجمه اثر فوق نقل مینمایم.

طرح های متعدد تحقیقی وجود دارند که به گونه های مختلف برنامه های تحقیقی مناسب اند. انتخاب از میان آنها برای کاربرد، به ماهیت مشکلی بستگی دارد که اهداف تحقیق مطرح میکنند. هر نوع طرح تحقیقی تعدادی از شیوه ها یا روشهای تحقیق دارد که معمولاً برای جمعآوری و تحلیل نوع معلوماتی به کار برده میشوند که در نتیجه کار تحقیق بدست آورده شده اند. اکنون فهرستی از این شیوه ها را با مشخصات آنها مرور میکنید.

### تاریخی (Historical)

این طرح هدف تحلیل سیستماتیک و غیر جانبدارانه و توأم سازی مدرک را دنبال میکند تا فاکتها را تثبیت و در مورد رویدادهای گذشته نتیجه گیری نماید. از معلومات دست اول تاریخی مانند بقایای باستانشناسی (archaeological remains) و منابع مستند (documentary sources) گذشته استفاده مینماید. اغلب نیاز است آزمایش هایی انجام گردند تا اصالت (authenticity) این منابع تعیین گردند. تحقیق تاریخی را افزون بر آگاهی در مورد اتفاقات گذشته و یا تحلیل مجدد باورمندیها در مورد گذشته، برای دریافت راه های حل معاصر مبتنی بر گذشته و برای معلومات در مورد تمایلات کنونی و آینده نیز میتوان به کار برد. تحقیق تاریخی بر اهمیت روابط انسانها (interactions) و تاثیرات آن تاکید دارد.

## توصیفی: (Descriptive)

طرح تحقیق توصیفی بر مشاهدات بحیث و سیله جمعآوری معلومات (data) اتکا مینماید. سعی مینماید حالات و شرایط را ارزیابی نماید تا بتواند نورم را تثبیت و شناسایی نماید: یعنی وقوع چه چیزی میتواند باردیگر تحت شرایط مشابه پیشبینی گردد. " مشاهدات " (Observation) میتواند اشکال بسیار داشته باشد. با درنظرداشت نوع معلوماتی که مادر پی آن هستیم، انسانها میتوانند مصاحبه شوند، پرسشنامه ها توزیع گردند، ثبت مصور و ثبت صدا و احساسات صورت گیرد. نوشتن یا ثبت مشاهدات دارای اهمیت است زیرا میتواند متعاقباً مورد تحلیل قرار گیرند. سطح تحقیق بوسیله دو عامل متاثر میگردد: سطح پیچیدگی سروی و حد و پیمانانه سروی.

## روابطه متقابل (Correlation)

این طرح برای ارزیابی رابطه میان دو مفهوم به کار برده میشود. بیانات ارتباطی (relational statements) در دو دسته بندی وسیع قرار میگیرند: یک رابطه میان دو مفهوم - موردی که در آن نوعی از نفوذ یکی بر دیگری وجود دارد؛ و یک رابطه علی (causal relationship)، موردی که یکی موجب تغییر در دیگری میگردد. اظهارات علی (Causal statements) گاهی رابطه علت و معلول 'cause and effect' نیز نامیده میشود. علت را متغیر مستقل 'independent variable' مینامند و به تغییری که متاثر گردیده متغیر تابع 'dependent variable' گویند. همیاری (correlation) دو مفهوم میتواند سه حالت داشته باشد: ۱. فاقد همیاری (no correlation) باشد؛ یا

۲. مثبت باشد، موردی که افزایش در یک نتیجه به افزایش در نتیجه دیگر میانجامد، یا کاهش در یکی موجب کاهش در دیگری میگردد؛ یا
۳. منفی میباشد، موردی که افزایش در یکی به کاهش در دیگری یا برعکس آن میانجامد). درجه همیاری اغلب قابل اندازه گیری میباشد.

### مقایسوی (Comparative)

این طرح برای مقایسه گذشته با حال یا حالات متوازی مختلف، بخصوص زمانی که محقق بر رویدادها کنترل ندارد، به کار برده میشود.

این تحقیق به حالات و شرایط در سطوح متفاوت ملی و بین المللی / ماکرو (macro) یا مایکرو (micro) مانند مجتمع و یا فرد، میتواند نگاه کند. از آنالوجی (Analogy) برای شناسایی همگونیها به منظور پیشبینی نتایج استفاده میشود. فرض نمایید دو رویداد از نظر برخ خصوصیت‌های معین همگون اند، آنها میتوانند از جهات دیگر نیز همگون باشند. بدین گونه از طرح مقایسوی استفاده میشود تا کشف گردد و امتحان گردد چه شرایطی برای وقوع رویدادهای معین ضروری بودند. تا به گونه مثال درک تاثیرات احتمالی برای اتخاذ تصمیم معین ممکن گردد.

### تجربی (Experimental)

تحقیق تجربی تلاش مینماید هر حالت زیربط را که رویدادهای مورد تحقیق را متاثر میسازد از هم مجزا و کنترل نماید. و پس از آن تاثیرات را تحت شرایط کنترل شده، مشاهده مینماید. در ساده ترین شکل آن در متغیر مستقل تغیر وارد میشود و تاثیر آن تغیر در متغیر تابع نظارت

میگردد- به عبارت دیگر الیر این تغییر، علت و اثر آن نظارت میشود. هرچند تجربه میتواند برای دریافت/کشف انجام گردد، اغلب نیازمند فرمولبندی یک پیشینی (prediction) یا هایپوتیز (hypothesis) میباشد تا تعیین نماید کدام متغیرها باید امتحان گردند و چگونه آنها میتوانند کنترل و اندازه گیری گردند. انواع مختلف تجربه وجود دارند مانند: تجربه قبلی (pre)، حقیقی (true)، مماثل (quasi) و... که بر اساس مقدار چک (check) و کنترل (control) موجود در شیوه ها از هم تمیز میگردند.

### تمثیلی (Simulation)

تمثیل یا تقلید یا باز سازی عبارت از باز سازی طرح دریک شکل / مدل (model) ساده و کوچک یک سیستم است که میتواند به هدف اندازه گیری تاثیرات، دستکاری (manipulation) یا مورد مداخله قرار گیرد. سیمولیشن یا تمثیل با طرح تجربی از نظر دستکاری یا مانیپولیشن شباهت دارد، اما تمثیل یک محیط بیشتر تصنعی را فراهم میکند زیرا با مواد اصلی در حدود همگون کار میکند. مدلهای میتوانند الجبری (mathematical) باشند (کار با اعداد در کمپیوتر) یا فیزیکی که با مواد دوبعدی یا سه بعدی کار میکند. کارآیی مدل ها باید با سیستم واقعی کنترل گردد تا دریابیم که نتایج حاصله قابل اعتماد اند. تمثیل یا باز سازی امکان میبخشد حالات تیوریتیکی مورد امتحان قرار داده شوند- هرگاه... شود چه اتفاق میافتد؟

## تحلیلی (Evaluation)

این یک نوع توصیف تحقیق است که بصورت مشخص برای مسایل پیچیده اجتماعی طرح گردیده است. یعنی هدف آن این است تا از طریق معنا دار ساختن هزاران عنصر انسانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و قرینه ای موجود، فراتر از دریافت تنها فاکتها عمل شود.

مدلهای تحلیلی مختلف وجود دارند - به گونه مثال سیستم انالیز (system analysis) نوع جامع (holistic) تحقیق است که به تاثیرات متقابل پیچیده ی تعداد بیشتر متغیرها توجه دارد؛ و تحلیل واکنشی (responsive evaluation) حاوی سلسله ای از گامهای تحقیقی است برای ارزیابی این سوال که یک برنامه تا چه حد پاسخگوی مضمولان آن برنامه است. اهداف کلی تحقیق تحلیلی عبارت اند از: دریافت کارآیی پروژه ها با در نظر داشت سطوح آگاهی (awareness)، قیمت و نفع (costs and benefits)، موثریت - سرمایه گذاری (cost-effectiveness)، دستیابی به اهداف و تضمین کیفیت. از نتایج تحقیق بصورت کل برای انجام سفارشات جهت بهبود و انکشاف استفاده میگردد.

## عملی (Action)

در واقعیت این یک طرز العمل است که برای برخورد به یک مشکل مشخص که در یک حالت یا شرایط مشخص وجود دارد، طراحی شده است. تلاش صورت نمیگیرد تا مشکل را از زمینه یا بستر (context) مجزا سازد تا آن را به تنهایی مورد مطالعه قرار دهد. آن تغییراتی که سودمند

پنداشته میشوند وارد میگردند و پس از آن تاثیرات این تغییرات بصورت پیگیر نظارت (monitoring) و ارزیابی (evaluation) میگردند. نتایج یافته‌ها بیدرنگ عملی میگردند، و از تاثیرات آن نظارت میشود. تحقیق عملی (Action research) عمدتاً بر مشاهدات (observation) و معلومات رفتاری (behavioural data) تکیه دارد. از آنجاییکه این تحقیق به یک وضعیت مشخص رابطه دارد، تعمیم‌کاری (generalize) نتایج- یعنی این اطمینان که عمل در زمینه یا بستر دیگری موفق خواهد بود - دشوار است.

### اتنولوژیک (Ethnological research)

در محراق توجه این نوع تحقیق انسانها قراردارند. محقق در این نوع تحقیق به تحمیل یک تیوری از بیرون نه بلکه به این علاقمند است که انسانهای مورد تحقیق رفتار خود را چگونه تعبیر میکنند. این تحقیق در محیط طبیعی اخلاص ناشده ی انسانها جایی که آنها زندگی دارند صورت میگیرد. این برخورد بستر و زمینه را همانند اعمالی که مور دمطالعه قرار میدهد با اهمیت میداند، و سعی میورزد تا تمامیت شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را بازتاب دهد. این کار سهل نیست زیرا قسمت زیاد فرهنگ پنهان و نهفته است و به ندرت صراحت دارد و پس منظر فرهنگی محقق و باورمندیهای وی ممکن است ناخواسته بر تعبیرات و توصیفها تاثیر نماید. بعلاوه کاربرد زبان و معنای مختلف که ممکن است بایک کلمه بوسیله پاسخ دهندگان (respondents) و محقق (researcher) داده شوند، میتوانند موجب ابهام گردند.



## فیمینیستی (Feminist)

این یکی، بیشتر یک دید (perspective) است تا یک طرح تحقیقی و شامل تیوری و تحلیل میباشد که تفاوتها میان زندگی مردان و زنان را برجسته میسازد. محققانی که این تفاوتها را نادیده میگیرند میتوانند به نتایج نادرست برسند. به هر حال، هر یکی چه مرد باشد یا زن، بیطرفی ارزشی (value neutrality) غیر ممکن است زیرا هیچ محقق بیرون از سیستمهای ارزشی خود عمل نمیکند. هیچ شیوه مشخص را نمیتوان دید که بصورت مشخص فیمینیستی باشد، اما میتدولوژیهای مورد استفاده از تیوریهای روابط جنسی (gender relations) الهام میگیرند. هر چند تحقیق فیمینیستی (feminist research) با یک تعهد سیاسی انجام میگردد تا روابط جنسی را شناسایی و تغیر دهد، بصورت مشخص سیاسی نیست، اما همه ی میتدهای تحقیق اجتماعی را سیاسی میدانند.

## فرهنگی (Cultural)

بسیاری از مباحثات موجود مانند پسا-تجددگرایی (postmodernism)، پسا- ساختارگرایی (poststructuralism) و امثال آنها با مسایل زبان و تعبیر فرهنگی سروکار دارند. تحقیق فرهنگی میتدولوژی هایی را فراهم مینماید که تحلیل منسجم متون فرهنگی را امکان میبخشد تا بتوانند مقایسه گردند، بازتولید گردند (replicated)، رد گردند و یا تعمیم یابند. مثالهای شیوه تعبیر متون فرهنگی عبارت اند از: ارزیابی محتوا (content)

(analysis)، علایم و نشانه‌ها (semiotics) و تحلیل افهام و تفهیم (discourse analysis).

معنای متن فرهنگی (cultural texts) از آثار ادبی فراتر توسعه داده شده است و اشکال مختلف متعدد مفاهمه - (communication) رسمی (مانند اپرا (opera))، برنامه‌های خبری تلویزیونی، کوکتیل پارتی و امثال آن را (، و اشکال مفاهمه غیر رسمی را) مانند اینکه انسانها لباس میپوشند و صحبت میکنند.) (Nicholas Walliman, 2011. : 20-23. Dari translation.).

تحقیق علمی بر اساس روش علمی انجام میگردد که شیوه استدلال اینداکتیف و دیداکتیف را باهم به کار میبرد. این روش گامهای ذیل را احتوا مینماید:

۱. تشخیص و توضیح مشکل مورد نظر

۲. انکشاف یک فرضیه / هایپوتیز قابل امتحان بصورت اینداکتیف بر اساس مشاهدات.

۳. تشخیص دشواریهای آنها از راه استدلال دیداکتیف.

۴. امتحان عملی یا تیوریتیکی هایپوتیز

۵. رد یا تدقیق هایپوتیز در روشنایی نتایج امتحان (Ibid., p.29).

## ساختار گزارش پژوهش علمی

قبلا در بحث مربوط به مقاله علمی با قاعده امراد "IMRaD" آشنا گردیدیم. این قاعده ساختار مقاله علمی و گزارش پژوهشی را در خود تلخیص کرده است:

I=Introduction

M=Method(experiment, theory, design, model)

R= Result and discussion, Conclusions(Chris A. Mack, 2018:5-6).

به زبان ما این فارمت یا قاعده عبارت است از:

مقدمه

شیوه (آزمایش، نظریه، طرح، مدل)

نتیجه و مباحثه، که از ترکیب آنها کلمه (مشموم) ساخته میشود.

همچنان مروج است تا خلاصه ای از گزارش را در آغاز فراهم نمایند.

مؤلف متذکره (Chris A. Mack) بنای علم را بر سه پایه استوار میداند:

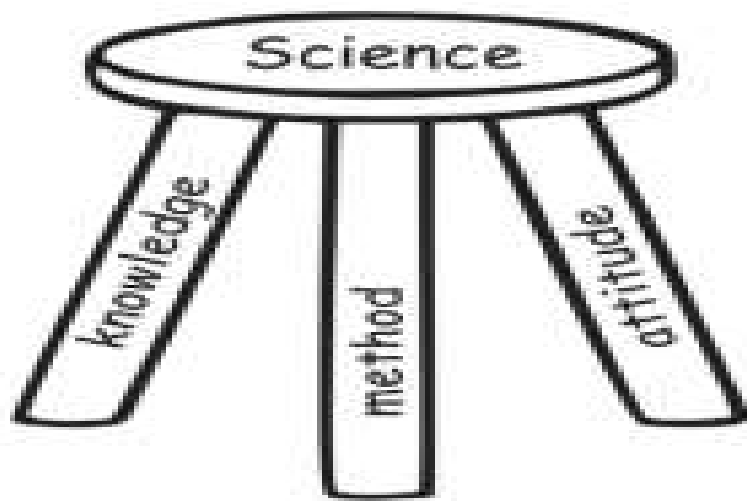
1. دانش (فاکتها و تیوریهای)

2. شیوه تحلیل تیوری ها از راه مقایسه توانایی پیشینی آنها.

3. موضعگیری تحقیق شکاکانه و این باور که همه ی دانش

علمی مشروط و قابل بازنگری میباشد وقتی با شواهد جدید روبرو

میگردد.



## فصل ششم

### نگارشهای ادبی

۶.۱ مقدمه، ۶.۲ نقد ادبی، ۶.۳ اصول نقد ادبی، ۶.۴ اصول متعارف نقد ادبی، ۶.۵ صفات منتقد یا لازمه های نقد، ۶.۶ سخنی در مورد تیوریهها، ۶.۷ دشواریهای نقد نگاری، ۶.۸ نگارشهای ادبی: شعر، داستان کوتاه و دراز، طنز.

#### ۶.۱

##### مقدمه

نقد از شهرت خوب برخوردار نیست و اغلب بحیث بدگویی و منفیگرایی و یا ناشی از خصومت پنداشته میشود.

نقد در اصل همان دید شنونده و خواننده است در مورد آنچه شنیده و خواننده است وقتی آن دید چیزی برای افزودن یا بهبود آنچه شنیده یا خواننده شده، دارا باشد. از قدامت گفتار بر نوشتار میتوان ابراز داشت که نقد شفاهی قدامت به مراتب بیشتر از نقد نوشتاری دارد.

جورج کنیدی در پیشگفتار تاریخ نقد ادبی مینویسد:

نقد واکنش غریزه ای شنونده به نمایش شعری چنان قدامت دارد که سرود (song) دارد... مقداری از آگاهی در این رابطه پس از آغاز تولد فلسفه یونان نیز وجود داداشت. هوراس (Horace) به گونه مثال در قرن

اول قبل از میلاد مسیح به عقب به سوی پیشینیان خود به شمول اریستوفانیس (Aristophanes) و ارسطو (Aristotle) نگریسته است. اما ما تنها در رابطه با دستور زبان، و ریتوریک یا بلاغت سروی های انتقادی تاریخی را میابیم (George A. Kennedy, 2008:ix).

در ادبیات شفاهی پارسی و دری نیز بدون شک نقد وجود داشته اما بحث کنونی ما بر سر تاریخ ادبیات و قدامت این و آن نمیچرخد. زیرا ما میدانیم که نقد خمیر مایه پیشرفت است و پیشرفت جوامع انسانی نتیجه نقد و کار برای بهبود است. ما اغلب از خود نقد مینماییم وقتی به اشتباهات خود میاندیشیم و از آنها پند میگیریم اما وقتی دیگران از ما نقد میکنند و توجه ما را به اشتباهات و باریکی ها یا به زوایای جدید بر میگردانند، مورد تقدیر ما قرار نمیگیرند. نقد یکی از عناصر عمده فعالیت های علمی است و فقدان آن اگر به تاریخ مراجعه نمایم درد سرهای تاریخی فراوانی را برای بشریت موجب گردیده است. نقدان نقد و نقد ناپذیری را در روحانیت و هواداران دین، در هواداران جهانبینیها و مکتب های سیاسی میتوانیم هم اکنون در زندگی احساس نماییم. تفاوت یک دکتاتوری و یک دموکراسی واقعی به گونه مثال در این است که نخستی نه نقد را مجاز میداند نه میپذیرد و دومی به هردو مقداری از امکان میبخشد.

در این فصل ما در مورد شعر، اصول نقد ادبی، داستان کوتاه و دراز و اصول متعارف نقد در جامعه افغانی مکث خواهیم کرد. اما نخست با نقد ادبی آشنا میشویم. نقد ادبی میتواند نقد شعر یا هر اثر ادبی غیر از آن باشد، بنابراین از آنجا میاغازیم، و زیر عنوان نگارشهای ادبی بر شعر، داستان و طنز مکث مینماییم.

## ۶.۲

### نقد ادبی

نقد، با وصف اینکه از شهرت خوب در میان جوامع برخوردار نیست، یک امر طبیعی است و هر فردی یک نقاد است با این تفاوت که موقعیت وی در سلسله مراتب نقد متفاوت از دیگران است. زیر این عنوان به نقد آشنا میگردیم. نخست بر پیشینه آن و پس از آن بر اساسات فلسفی آن و با چگونگی نقد ادبی مکث خواهیم کرد.

نقد در جوامع انسانی بحث منفی گرایی، عیبجویی و خصومت پنداشته میشود. این احتمالاً چیزی است که در نتیجه استفاده از نقد در آن موارد ناشی شده باشد. بصورت طبیعی وقتی ما به یک دیوار یا یک الماری یا یک شی دیگر مینگریم، بار نخست برجستگیهای آن توجه ما را جلب مینماید، ما ممکن است نخست کجی دیوار را بینیم نه ساختار منظم سنگ و خشت آن دیوار را. دید ما و موضعگیری ما نیز بر این که ما بیشتر به کدام موارد توجه مینماییم، تاثیر بارز دارد. توجه به نکات منفی و نادیده انگاری نکات مثبت حتی در حالت تفاوتهای متبارز فکری و منافع متضاد یا مشترک در این بدنامی نقد نقش ایفا کرده اند. لحظه ای به دور برخورد در قرن حاضر ببینید دوستان شما سزاوار توصیف اند اما مخالفاً ما حتی دارای یک خصیصه مثبت نیست. بنابراین تعصب و

حساسیت های فکری ما در برابر افکار و گروهها و اعضای آنها در شهرت بد نقد، نقش ایفا کرده و هنوز ایفا میکنند. اما نقد چیست؟

در یک اثر تحقیقی میخوانیم که کلمه نقد "criticism" از کلمه یونانی کریتیس (krites) به معنای قاضی "judge" ساخته شده است (Habib M.R. A., 2005:9). مولف یاد شده مینویسد که شاید نخستین نوع نقد آنچه بود که در پروسه ایجاد شاعرانه اتفاق افتاد: در ساختن شعر، شعری که قضاوت معینی در مورد موضوع و تکنیک هایی که در بندها/مصراع شعر به کاربرده شده اند، در مورد آنچه ممکن است مورد پسند مخاطبان وی قرار گیرد، و در مورد رابطه خود وی با پیشینیان وی که در عنعنه ادبی شفاهی یا کتبی، انجام داده اند. بنابراین، عمل ابتکاری خود نیز یک عمل نقادانه بود که نه تنها الهام بلکه نوعی از خود-پژوهی، واکنش، و قضاوت نیز بوده است، (Habib M.R. A., 2005:9).

بیان فوق نه تنها بیانگر معنای نقد بحیث قضاوت است، بلکه شعر را بصورت ضمنی و لاتینت آغاز نقد معرفی مینماید. بیدرنگ میتوان فکر کرد که اگر نثر بر نخستین شعر قدامت زمانی داشته باشد، نخستین قضاوت با نخستین جمله منثور مانند (گرسنه ام)، زیاد شیرین یا تند است، آفریده شده است. و ما هر روز قضاوت مینماییم. بنابراین ما همه منتقدانیم در حالیکه نقد دیگران را نمیتوانیم تحمل نماییم.

اصطلاح نقد را گیری دی (GARY DAY) ارزیابی (evaluation)، توضیح (explanation)، بیان-خودی (self-expression) و شیوه ای از تنظیم احساسات میداند. وی منظور خود را از اصطلاحات مرکبه چنین توضیح مینماید:



ارزیابی (evaluation): منظورم این است که آثار چگونه مورد ارزیابی قرار گرفته اند.

توضیح (explanation): از توضیح منظورم این است که کیفیت این آثار چگونه تعیین گردیده است، چگونه تعبیر/ تفسیر گردیده اند. از نظر نحوه بیان چگونه اند و چگونه در یک زمینه قرار داده شده اند.

بیان - خودی (self-expression): در اینجا نقد بحیث آتوبیوگرافی منظور است. تنظیم احساسات (organising the emotions): منظور این است که نقادان از زمان ارسطو تا فروید در مورد ادبیات بحیث بیان احساس و تاثر اندیشیده اند. این توصیف ها به قول وی زیر عنوان نقد ریتوریک یا دستوری قرار میگیرند (Gary Day, 2008)

وی ابراز میدارد که نقد همچنان عبارت است از بیان مفاهیم ادبی مانند ادبیات بحیث الهام، تقلید، تخیل و ایمپریشنیزم (impressionism)، بحیث شکلی از ایدیولوژی و وسیله ای برای تایید هویت. ادبیات بحیث وسیله ای که در موقعیت و موضع خود قرار گیریم تا در کفش دیگری، بیانگر مظاهر معاصر نقد است مانند فیمینیزم، پسا-استعماری و تیوری همجنسگرایی (queer theory). بنابراین گاهی دشوار است مفاهیم نقد (Criticism) را از مفاهیم ادبیات تمیز نمود. . . اما بدین معنا است که کدام خط صریح تفکیک میان ادبیات و نقد وجود ندارد (Ibid.).

بیان دیگری در مورد ریشه کلمه نقد نیز وجود دارد که قسمتی از این بیان را در ذیل میخوانیم. بر اساس این بیان: کلمه 'criticism' و 'crisis'، هر دو از کلمه ی یونانی (krisis) که اسم مونث است، منشأ میگیرند. کلمه کرایسیس (krisis) به شمول جدا سازی (separation)، انتصاب

(selection) و قضاوت (judgement) معنا های مختلف دارد و بر تصمیمگیری در محکمه یا در منظره های شعری دلالت دارد (Ibid.).  
گیری دی میافزاید که یونانی ها کدام کلمه ویژه برای ادبیات 'literature' نداشتند. در واقعیت آنها کلمه ای برای شعر تا قرن پنجم قبل از میلاد مسیح نیز نداشتند. صدا، را برای آن به کار میبردند. سراینده (singer) سازنده یا شاعر پنداشته میشد و سرودها (songs) تولیدات سرایندهگان، یا اشعار پنداشته میشدند (Ford 2002: 93, cited in Gary day, 2008:10)

در آغاز بر ادبیات در معنای خاص آن مکتب کردیم، در حالیکه کلمه ادبیات به مجموعه بیانات در رشته های مختلف علمی و موضوعات گفته میشود. اکنون با تعریف نقد ادبی و اصول نقد ادبی آشنا میگردیم. کالیب توماس وینچستر در مورد تعریف نقد مینگارد: نقد ممکن است در معنای وسیع بحیث تقدیر ذهنی هنرنوع اثر یا کار هنری و تخمین منصفانه ارزش و مقام آن اثر، تعریف گردد. (Caleb T.W.: 1), وی میافزاید، نقد ادبی البته که تنها با ادبیات سروکار دارد، اما ماهیت کلی کارکرد نقد همسان است چه این ادبیات باشد یا نقاشی یا مجسمه سازی یا موزیک. ذوق (Taste) کلمه ای است که بصورت مکرر در نقد-نگاری مورد استفاده قرار میگیرد. ذوق در این نوع بحث ها فقط به معنای توانایی تقدیر از کار هنری است (ibid.).

وقتی ما از نقد ادبی سخن میگوییم لازم است بر معنای اصطلاح (ادبیات) نیز توجه نماییم، زیرا ادبیات بصورت کل در دو معنای متفاوت به کار برده میشود. ادبیات در بحث کنونی یک معنای ویژه دارد اما به

معنای مجموعه ای از آثار منثور و منظوم در یک رشته خاص نیز است. تصویر آتی چهار معنای ادبیات را از دکشنری آنلاین و بیستر نشان میدهد.

The screenshot shows the Merriam-Webster dictionary page for the word 'literatures'. The page is in a dark blue theme. The search bar at the top contains the word 'literatures'. The left sidebar has a 'Dictionary' tab selected, with a 'Definition' sub-tab. Below the sidebar, there are links for 'Example Sentences', 'Word History', 'Phrases Containing', 'Related Articles', 'Entries Near', and 'Show More'. A 'Save Word' button is also visible. The main content area displays the following definitions:

- 1 a (1) : writings in prose or verse  
*especially* : writings having excellence of form or expression and expressing ideas of permanent or universal interest  
*literature* stands related to man as science stands to nature  
 — J. H. Newman
- (2) : an example of such writings  
 what came out, though rarely *literature*, was always a roaring good story  
 — People
- b : the body of writings on a particular subject  
 scientific *literature*
- c : the body of written works produced in a particular language, country, or age  
 French *literature*  
 Renaissance *literature*
- d : printed matter (such as leaflets or circulars)  
 campaign *literature*
- 2 : the production of literary work especially as an occupation  
*Literature* is his profession.
- 3 : the aggregate of a usually specified type of musical compositions  
 the Brahms piano *literature*
- 4 **archaic** : literary culture

Source:

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/literatures>

کالب وینچستر مینگارد: ادبیات را ایمرسن (Emerson) ثبت بهترین افکار تعریف نموده. فرد دیگری - فکر میکنم، استیفن بروک (Estephan Brook) ادبیات را (افکار و احساس های کتبی مردان و زنان هشیار به آن شیوه ای میداند که خواننده را مجذوب خواهد ساخت). برداشت سومی این است که (هدف دانش آموز این است که بهترین را که در جهان فکر شده است، بداند (ibid., p.36). وی مینگارد: ادبیات همه ی آن آثاری را احتوا مینماید- و آنها زیاد نیستند- که

حقیقت اخلاقی و انسانیت را با مقداری از عظمت، پاکی و جذابیت دارا اند، ما همه ی مواد طبع شده را ادبیات نمیدانیم و این یک امر یقینی است. المانک را ادبیات نمی نامیم نه ستون نوشته های روزنامه را، زیرا ما فردا آنها را دور میاندازیم. ادبیات باید از مقداری تداوم (permanence) برخوردار باشد. . . .، بنابراین، این یک تعریف ممکن ادبیات میتواند باشد که گفته شود همه آنچه آن کتابها حاوی اند و دارای یک ارزش دایمی اند. اما، ادبیات تنها فاکتورها را بیان نمی نماید، بلکه فاکتورها را با تاثیرات احساسی آنها بیان مینماید. . . . (ibid., pp.37-38).

در کشور ما نیز ادبیات بیشتر به همین معنا است. این درک را در عنوان (فاکولته ادبیات و علوم بشری) میتوان به صراحت مشاهده کرد. فرهنگ اصطلاحات ادبی ادبیات را اصطلاحی میداند که معمولاً به ژانرهای عمده ادبی: شعر، درامه، داستان کوتاه و ... گفته میشود. وقتی ما از ادبیات در مقایسه با چیز دیگر سخن میگوییم، این اصطلاح بیانگر کیفیتهای برتر است که از آثار نگارشی عادی بالاتر قرار دارند. اما اثری وجود دارند که از نظر دسته بندی ژانر ادبی پنداشته نمیشوند اما به علت کیفیت عالی نوشتاری، اصالت و ارزش های زیبایی شناسانه و هنری خود بحیث ادبیات پنداشته میشوند. مباحثات اخیر در رابطه به اینکه شایستگی هنری یعنی چه و تیوریزه کردن ادبیات کودک (children's literature) و ناولهای گرافیک (graphic novels)، این اصطلاح را گسترده تر بخشیده و به مراتب کمتر بیانگر هاینرکی هنری گردانیده است (J.A. Cudden, 2013)

با این مقدار آشنایی با دید دانشمندان عرصه ادبیات، می‌گذریم به اصول نقد ادبی. نقد ادبی به معنای واقعی آن نیز مانند هر نوع دغد دیگر، بازار چندان در کشور ما ندارد. نقد ادبی در کشور ما نقد اثر ادبی تحت تاثیر روابط است. وقت آن است تا نقد را - چه ادبی یا علمی - از اسارت روابط و مصلحتها و تعصبات فکری و گروهی آزاد سازیم. برای تحقق این مامول ما باید نخست خود را از آن اسارت وارهانیم. وقتی ما در نقد، روابط را در نظر می‌گیریم نه تنها به خویشتن بیشتر میاندیشیم بلکه به رشد هنری که دوستش داریم خیانت می‌ورزیم. اما چه چیزی را در نقد بحیث معیار در نظر باید داشت؟

### ۶.۳ اصول نقد ادبی

در آغاز این بحث سعی می‌گردد به این سوال پاسخ بیابیم که نقد ادبی یعنی چه و پس از آن به اصول نقد ادبی خواهیم پرداخت.

Criticism, as its etymology indicates, is the act of judging. Literary criticism endeavours to form a correct estimate of literary productions. . . It brings literary productions into comparison with recognized principles and ideal standards; it investigates them in their matter, form, and spirit; and, as a result of this process, it

determines their merits and their defects. The end of literary criticism is not fault-finding but truth (Painter F.V.N., 2008: 9-10).

مولف فوق در تعریف فوق خاطر نشان میسازد که مقایسه فرآورده های ادبی با اصول شناخته شده و معیارهای ایدیاال یا دلخواه، توجه به موضوع، شکل و روحیه و در نتیجه تعیین نکات مثبت و منفی کار نقد ادبی را میسازد. به قول وی هدف نقد ادبی دریافت حقیقت است نه اشتباهات یا کاستیها. همچنان نقد تنها به معنای ثبت احساس عمومی نیست، بلکه قضاوت عاقلانه است، و نه باید از تعصب، نادیده انگاری و خود-نفعگرایی متأثر گردد بلکه اصول خوب تعریف شده را دنبال نماید. ما میتوانیم نقد آثار ادبی و علمی را و همچنان نقد فعالیت های فرهنگی و اجتماعی را بحیث یک کار معیاری و کنترل کننده بشماریم، با این تفاوت که معیارهای نقد و کنترل گفتار و رفتار ما از کجا ناشی میگردند. ایده و باورهای حاکم بدون شک کار عمده را انجام میدهند، چه این باورهای حاکم در علوم باشند یا در بیرون از ساحات اکادمیک، نقد میتواند آن دیدگاه های حاکم را نیز نقد نماید. نقد کلید پیشرفت و انکشاف است. فرض کنید اگر کلیدی نتواند دری را باز یا قفل نماید و یا راه حلی نتواند دشواری معینی را حل نماید، بیدرنگ نقد به کمک میشتابد. اما نقد میتواند نیز اشتباه آمیز باشد. در اینجا است که نقد پذیری و باز اندیشی در برابر نقد و نقد نقد در حوزه نقد نگاری اهمیت حیاتی خود را تبارز میدهند. تعصب نقد را مانند هر شی دیگر بیمار میسازد.

در این بحث از استادان عرصه ادبیات و نقد میخوانیم، اصول نقد ادبی کدام ها اند. اثر هنری را نمیتوان از آفریدگار وی و نه از محیط وی مجزا ساخت زیرا وی محصول محیط اجتماعی خود و اثر هنری وی محصول وی است. نقد ادبی با تیوری ادبی همراست. این همراهی چنین است که نقد ادبی و تیوری ادبی مطالعه موضوعات وسیعی را احتوا مینمایند تا ادبیات را تعبیر، ارزیابی و در زمینه آن قرار دهند<sup>4</sup>. این موضوعات شامل تقلید ('mimesis' or imitation)، افاده زیبایی و رابطه آن با حقیقت و خوبی، مفکوره وحدت ارگانیک یک اثر ادبی، وظایف اجتماعی، سیاسی و اخلاقی ادبیات، رابطه میان ادبیات، فلسفه و ریتوریک، ماهیت و موقف زبان، تاثیر کار ادبی بر مخاطب، تعریف مفاهیمی مانند میتافور (metaphor)، میتونومی (metonymy) و سمبول (symbol)، مفهوم کانون 'canon'، مهمترین آثار ادبی، انکشاف ژانرهای ادبی مانند شعر، کمیدی، تراژیدی، سرود و... اند.

در بنیادی ترین سطح میتوان گفت که کار نقد ادبی را بر متون مختلف میتوان انجام داد، و تیوری ادبی به ارزیابی اصولی کمک مینماید که در آنسوی چنین فعالیت قرار دارند (Painter F.V.N., 2008, p.171).

نقش و تیوری در کار نقد ادبی و پیشینه تیوری ادبی را از یک فرهنگ اصطلاحات ادبی میخوانیم:

تیوری رابطه فعالیت عملی را با ایدیولوژی و با ساختار قدرت نشان میدهد، انگیزه های ما را که در آنسوی کار ما نهفته اند در روشنایی قرار میدهند. . . تیوری ادبی حد اقل دو نیم هزار سال قبل پدید آمد و

---

<sup>4</sup> contextualize

متفکرانی مانند افلاطون، ارسطو، و از طریق اگوستین (Augustine) و توماس اکویناس (St Thomas Aquinas)، جانسن (Johnson)، تا متفکران معاصر مانند جان لاک، هیوم، کانت، و هیگل، فروید و ییتس (W. B. Yeats) رشد داده شده است. کار زیادی بوسیله افلاطون و ارسطو در رابطه با نقد ادبی صورت گرفته است. افلاطون شعر را از جمهوری دلخواه خویش منع کرد زیرا سه بار از حقیقت فاصله دارد، در حالیکه ارسطو شعر را هنر آفریننده (productive art) میدانست و به آن هدف اخلاقی میبخشید... زیبایی شناسی قرون میانه در کل بر زیبایی، نظم و هماهنگی خلقت الهی تاکید داشت... نقد ادبی رنسانس بیشتر انسانی (humanistic) و غیر روحانی (secular) گردید و آموزش کلاسیک را احیا کرد (ibid., p.172). نویسندگان رنسانس مفاهیم تقلید (imitation)، نقش رهنمودی/دستوری/دیداکتیک (didactic) ادبیات و دسته بندی ژانرها را مورد ارزیابی مجدد قرار دادند. نیو-کلاسیک های قرن هژدهم در رابطه با رعایت خردگرایی (rationality)، میانه روی (moderation)، توازن (balance) و دیکوروم (decorum) - یعنی همانگی شکل و محتوا-، و اتحاد دراماتیک زمان-مکان و عمل، سختگیر تر بودند...

نقد ادبی رومانتیک متأثر از کانت، تخیل را بر استدلال ارجحیت میداد، زیرا احساس و عقل را متحد میساخت. کانت در (Critique of Judgement) خود برای بار نخست یک فرمولبندی سیستماتیک خود مختاری هنر و ادبیات را بحیث یک ساحه آزاد از موانع اخلاقی و یا بهره-خواهانه، بیان داشت. در درازای سده نوزدهم تفکر خود مختاری انکشاف داده شد. تعدادی از جریانهای انتقادی از اواسط قرن ۱۹ تا



پایان آن قرن عبارت بودند از ریالیزم، مارکسیزم، و تعدادی از تیوریهای تاریخی متأثر از هیگل.

**نگرانی های دایمی نقد ادبی:** عبارت بودند تا از افاده میمیسز (mimesis)، ارزش حقیقت بودن ادبیات (the truth value of literature)، رابط آن با عنعنه، ادبیات بحیث تولید هنر، رابطه میان زبان ادبی (literal) و مجازی / استعاری (figurative)، وظیفه اخلاقی، اجتماعی و ایدیولوژیک ادبیات، تعریف زیبایی، ادبیات بحیث شکلی از دانش، و رابطه آن با فلسفه و ریتوریک.

از قرن بیستم بدینسو نقد ادبی، تیوری تمایلات و جنبشهای وسیعی را احتوا مینماید: یک نوع هیومانستیک از قرن ۱۹، یک تمایل نیو-رومانتیک، نیو-کریتی-سیزم (New Criticism) که مولود دهه ۱۹۲۰ بود و در دهه ۴۰ شکل گرفت و عنعنه نقد مارکسیستی شهرت یافتند، (Painter F.V.N., 2008: 172-73).

## ۶.۴ اصول متعارف نقد ادبی

زیر این عنوان با اصول متداول نقد ادبی از نظر دانشمندان رشته متذکره آشنا خواهیم شد. این اصول ما را امکان میبخشد تا در کار نقد ادبی آنها را در نظر گرفته هنر و ادبیات میهن و هنرمندان و نویسندگان کشور را یاری رسانیم. زیرا نقد سالم به بهبود امور میتواند بیانجامد.

قبل از ورود به بحث در مورد اینکه دانشمندان رعایت چه اصولی را در کار نقد ادبی در نظر میگیرند، بیایید از خود بپرسیم: آیا روابط (قومی، زبانی، دینی و فکری) میتوانند معیار های نقد ادبی قرار گیرند؟ ما به رعایت آنها معتادیم در حالیکه علایق ما در قضاوتهای ما اثر مینهند، وظیفه انسانی و اخلاقی و دینی ما این است تا استوار بر اصل عدل و انصاف قضاوت نماییم. در جایگاه دوم قضاوت بر اساس های یاد شده تفاوتها را نادیده میگیرد و بهترین ها را در نتیجه در حوزه-خودی در میایم در حالیکه دیگران را که با آنان زیست داریم، نادیده می گیریم. قاعده عدل و انصاف تعصب نمیپذیرد. ژانرهای ادبی آشنا برای ما شعر در انواع مختلف آن، پارچه های ادبی مانند نمایشنامه های کومیک و تراژیک، سرود و سرایندگی، فیلم، نقاشی و به ندرت مجسمه سازی اند. در اینجا توجه اساسی را به ادبیات در مجموع متمرکز میسازیم. و از خود میپرسیم چه چیزی ادبیات و ژانرهای ادبی را از سایر نگارشها متمایز میسازد؟

شکل و محتوا در همه ی انواع نگارشها حقایق انکار ناپذیر اند، زیرا ما پیام خود را در یک قالب معین ارایه مینماییم. این دو خصیصه ضروری و عام اند. شیوه بیان سومین خصیصه ضروری و متعارف است. چهارمین مشخصه پیام است که عصاره محتوا را میسازد. برای رفع ابهام. یک بیان منثور یا منظوم متشکل از صداها و کلمات فاقد معنا را نزد خویش مجسم سازید مانند: لی، لی تر له للی. هوله موله پرله لی. و آن را به یک دوست بوسیله یک رسانه برقی، بفرستید. ایمیل شما محتوا دارد اما پیام ندارد، درست مانند اینکه به شما فردی میخواهد چیزی بگوید اما شما

نمیدانید چه میخواهد بگوید. یا در یک پاکت یک ورق کاغذ سفید. این کاغذ سفید محتوای پاکت است اما فاقد پیام.

پنجمین مشخصه وحدت ارگانیک پیام است. اگر یک دعوتنامه گنگ دریافت کنید که ندانید دعوت هستید یا نه یا پیام به نحوی تناقض گویی نماید که در نتیجه شما ندانید چه باید پاسخ دهید یا چه کاری را انجام دهید. آنگاه نویسنده به هدف خود دست نیافته است.

احساس و تخیل در پارچه های ادبی و هنری نقش خیلی مرکزی را ایفا میکنند. مسایل ارزشها و نورمها یک از مسایل خیلی مهم در نقد ادبی به شمار میروند. زاویه جدید دید خیلی اهمیت دارد، تابو- شکنی یا سنت- شکنی حتی اگر نوآوری یک امر کلیشه ای باشد.

به قول کالب نقد کننده یعنی فردی که در مورد یک قضیه قضاوت مینماید. اما لازم است نخست اصول و قواعد قابل قبول وجود داشته باشند تا بر اساس آن قضاوت صورت گیرد (Caleb T. Winchester, 1899). وی از ماتیو آرنولد (Matthew Arnold) در مورد وظیفه نقد نقل مینماید که ابراز داشته است:

The Function of Criticism is "to learn and propagate the best known and thought in the world."

یعنی: آموزش و تبلیغ آنچه در جهان بحیث بهترین شناخته شده و فکر شده است.

و سپس می پرسد چگونه میتوانیم این بهترین را بشناسیم؟  
به باور وی خوب است که نقد در گام نخست- در صورت امکان -  
کیفیتهایی را خاطر نشان سازد که بحیث امتحان یا معیار (بهترین بودن)

خدمت نماید. کالب، نقد را بر اساس تعریف داده شده نوع عالی ریتوریک میدانند که از ریتوریک از دو جهت عمده فرق دارد.

1. هدف ریتوریک این است تا به ما انجام یک عمل یعنی نوشتن را بیاموزاند. نقد یا کریتیسیم، به ما اصولی را میآموزاند که بر اساس آنها، آنچه را نگاشته شده است ارزیابی و بسنجیم.

2. ریتوریک عمدتاً با شکل (form) سروکار دارد. فرض کنید شخصی میخواهد چیزی بگوید، بدون اینکه قضاوت نماید شایسته گفتن هست یا نه. ریتوریک به وی میگوید چگونه آن را ابراز دارد. نقد در گام نخست با موضوع (matter) سروکار دارد، یعنی با آنچه آن شخص میخواهد بیان نماید، و تاثیری که خواسته بر خواننده وارد نماید. نقد شکل و سبک را نیز در نظر میگیرد، اما آن را با گستره بیشتر از ریتوریک مورد بحث قرار میدهد (Caleb, T.W., 1899:16).

وی از مشکل اصول نقد ادبی یاد مینماید بخصوص که هدف نگارش ادبی ارضای خواننده باشد. هر خواننده راضی آن را بهترین میدانند در حالیکه خواننده دیگری ممکن است برخلاف آن قضاوت نماید. و یا ارزشها و نورمها در جوامع مختلف و در زمانه های مختلف متفاوت اند. سرانجام وی استدلال مینماید که اگر در طبیعت انسانی چیزی به حیث بالا و پایین خوب و بد وجود نمیداشت، بهترین ادبیات نیز وجود نمیداشتند.

وی به گونه مثال از شعر یاد مینماید که همان اهمیتی را که در زمان هومر داشت به دلیل کیفیتهای مشابه امروز نیز مورد تقدیر قرار دارد.

ما میتوانیم مثال مثنوی معنوی یا شهنامه فردوسی یا حافظ شیرازی را بگونه مثال در نظر گیریم. بر اساس کدام مشخصات آن، آن شعرها و اشعار رازق فانی را دوست داریم؟

کالب با وصف اینکه ایجاد اصول میعاری نقد ادبی را دشوار میداند، آن را ناممکن نمیداند و نکات آتی را برای نقد ادبی توصیه مینماید.

1. احساس (Emotion)، هرگاه تحلیل ما درست باشد عبارت است از مشخصه و عنصر متمایز کننده و ویژه ادبیات است. و بیشتر تنها در اشکال تپیک ادبی وجود دارد و هدف از نگارش اثر ادبی را میسازد در سایر موارد یا تصادفی است و یا وسیله دستیابی به هدف دیگر.

2. تخیل (Imagination)، آنچه بدون آن در اکثر موارد ممکن نیست احساس را برانگیزیم.

3. فکر (Thought)، که باید اساس همه ی اشکال هنر باشد- مگر موسیقی. در همه ی گونه های دیداکتیف- اقناعی ادبیات این مهمترین عنصر است.

4. شکل (Form) به ذات خود هدف نیست، اما وسیله ای که همه ی افکار، احساس بدان وسیله بیان میگردند، و چنان مهم است که سزاوار توجه است.

بیاید برای وضاحت مفاهیم فوق به معنای آنها توجه نماییم.

**احساس (Emotion):** عبارت است از یک تجربه گذرا و واکنشی که به خود (Self) واقع میشود و بصورت قسمی در نتیجه شکلگیری یک حالت ادراکی ایجاد میگردد، و با ریفلاکس های آموخته شد پاسخ های فیزیکی همراه میباشد (Bernstein Douglas A., et al., 1994:A-16).

احساس یا ایموشن تجربه ذهنی احساس است که ارزش منفی یا مثبت برای فرد دارد. تعریف بیشتر آن به نوع مشخص تیوپری احساس بستگی دارد، (Bhatia, M.S. 2009).

**تصویر (Image):** تجربه احیا شده از حافظه (Bhatia M.S. 2009).

**تخیلی (Imaginary):** پروسه ایجاد تجربه درونی احساسی و بخصوص برداشت مصور. ۲. محتوای نگارش ابتکاری همانند تصورات درونی یا به هدف انگیزش چنان تصورات (David Matsumoto, 2009).

**خود (Self):** مجموع فرد یا فرد در کل به شمول پروسه ها و فعالیت های فیزیکی و دماغی وی با تاریخ انکشاف و هویت شخصی و تجربه وی (David Matsumoto, 2009).

**فکر (thinking):** جریان صامت و بیصدای آگاهی / شعور به شمول احساس، تصور، تخیل و درک دنیای داخلی و خارجی. ۲. پروسه هایی که زیربنای رفتار و همه ی پدیده های تجربی را میسازند. ۳. هرنوع محصول دماغی مانند قضاوت، موضعگیری، دانش، افکار و باورها، (David Matsumoto, 2009).

**تخیل (Imagination):** وقتی میگوییم شخصی تخیل / خیال مینماید، میگوییم که وی (اشیا) را در شرایط یا حالات میند، یا در مورد حالات نتیجه گیری مینماید (یعنی آنها را تعبیر مینماید)، و یا به حالات واکنش نشان میدهد، که گویا عناصری در آنها وجود داشتند که دیگران فکر نمیکردند (واقعی) باشند... تخیل سیمای ادرکی و معمولاً از دیدن را دارا است، که به نظر میرسد به ما نوعی از معلومات را در مورد جهان عرضه میدارد (یعنی بر خلاف تجربه یا احساس کردن) تخیل به اشیا در جهان دلالت مینماید، (J. Phillips and James Morley, 2013: 24-25).

## مشخصات نقد

- هنرنوع نقد حاوی مقایسه است.

- برای هنرنوع اثر ادبی یک شکل دلخواه یا آیدیال، محتوا، و روحیه وجود دارد که برای نقد بحیث معیار قضاوت خدمت مینماید. این آیدیال بر مفکوره تحقق اصول شناخته شده هنر ادبی بنا یافته است.

- این اصول در رابطه با نحوه بیان (diction)، ساختار، موضوع، و روحیه یا هدف رابطه دارند. هیچیکی نمیتواند انکار نماید که نحوه بیان باید خوب انتخاب گردد، ساختار جملات باید سالم و صریح باشد، و در رابطه با شعر، قواعد قافیه پردازی (versification) رعایت گردد.

این عناصر در زیبایی شکل (form) نقش دارند.

به اضافه عناصر خارجی یادشده، باید وحدت فکری یا پیام، توازن در ارایه، حقیقت بیان، و صداقت و خویشتن-داری در احساسات را در نظر داشت، زیرا به محتوا یا موضوع اثر ادبی ارزش بنیادی میبخشند...  
(Painter F. V. N.: 10)

در ذیل زیر عنوان (صفات منتقد) ترجمه بخشهایی از این توصیه ها را از اثر (Painter F. V. N) باهم میخوانیم :

## ۶.۵ صفات منتقد یا لازمه های نقد

۱. انصاف در قضاوت: گویند منتقدان مانند شاعران متولد میگردند نه اینکه ساخته شوند. باید این توانایی را دارا باشد تا از تعصب خودداری



نماید و مانند یک قاضی در هر موضوعی بر اساس قانون و شواهد ، تصمیم اتخاذ نماید.

۲. **منتقد باید دارای علایق و فرهنگ گسترده باشد**، هر آنچه انسانی است نباید برای او بیگانه باشد. باید بتواند در احساس هر طبقه قرار گیرد و اصول هر مکتب را محترم شمارد.

۳. **منتقد باید دارای تخیل / تصور نیرومند باشد** تا وی را توان درک شرایط سن - های دیگر یا ترتیبات اجتماعی غیر اعطا نماید. بدون این تحایف طبیعی: قضاوت سالم، علایق گسترده، و تخیل نیرومند، منتقد در نقد خویش محدود، باریک اندیش و غیر منصف خواهد بود... (Painter F.V.N.: 11).

**تأثیر قالبها در نقد:** شناسایی تأثیر قالبهای عمومی در ادبیات دارای اهمیت است. مهمترین این ها عبارت اند از نژاد، عصر و محیط. بدون آشنایی با منشاء ملی نویسنده، گرکتر عمومی عصری که وی زیسته و شرایط فیزیکی و اجتماعی وی بصورت درست نمیتوانیم اثر ادبی را درک نماییم و بصورت عادلانه ارزش نسبی آن را تخمین نماییم... (Ibid.: 13).

### عناصر هنری (The Artistic Element)

در ادبیات یک عنصر هنری وجود دارد که ارزش هر اثر ادبی عمدتاً به آن عنصر بستگی دارد.

- هنر انتخاب و کاربرد کلمات.

- هر قسمت یا بخش ادبیات- تاریخ، شعر، فکشن- دارای هدف و تعریف جداگانه است، و برای دستیابی موفقانه این اهداف، هر شکل یا نوع ادبی باید ابزار رسیدن به آنها را آگاهانه برگزیند. کاربرد این ابزار برای رسیدن به هدف هنر است.
- بر علاوه انتخاب محتاطانه و تنظیم کلمات در جملات، مورخ رویدادها را برمیگزیند که بهم مرتبط اند، بهگونه ای که آنها اتفاق خواهند افتاد، اهمیت نسبی که خواهند داشت، و بر تناسب و کمال اثر خود در کل نقش دارد.
- ناولیست (Novelist) داستان خود را انتخاب مینماید یا بوجود میآورد، از زندگی واقعی نمونه میگیرد یا تعدادی از کرکترها را ایجاد مینماید، طرح خود را میسازد یا تغییر میدهد، و داستان را به گونه ای میگذشاید که به هدف از قبل تعیین شده میرسد. در همه ی این مساعی یک تمرین مستمر ابتکار وجود دارد و محصول کامل ایجاد شده به همان پیمانان یک هنر است به آنگونه ای که نقاشی و یا مجسمه تراشی نیز به آن گونه سعی فکری نیاز دارند (Ibid.: 13-14).

### پرسشهایی که بصورت معمول باید پرسید:

1. آیا منتقد در پی دریافت حقیقت است؟
2. آیا از تعصب کار گرفته است؟
3. عمدتاً بر شکل تکیه دارد یا بر محتوا؟
4. آیا قضاوت وی عادلانه است؟
5. آیا منتقد از نظر علایق خود تنگ نظر است یا بازنگر؟

6. آیا وی صرف بر اساس احساسات (impressions) قضاوت مینماید؟
7. آیا وی سطحی-نگر است یا ژرف-اندیش؟
8. آیا وی به کدام مکتب تعلق دارد؟
9. آیا نقد وی به کدام نحوی مهم و موثر است؟
10. آیا وی سعی دارد مولف یا نویسنده را تعبیر نماید؟
11. آیا وی عمدتاً در پی نمایش دانش و توانایی خویش است؟
12. آیا وی خوش - برخوردار و حوصله - مند است؟
13. آیا وی متحجر (dogmatic) و بیحوصله است؟
14. آیا وی مودب و مهربان است؟ یا بد رویه و غیر مهربان؟
15. کدام نکات مورد نقد قرار گرفته اند؟ (ibid.: 16).

پینتر فصل سوم اثر خود را به زیبایی شناسی اختصاص داده است. وی نخست از اهمیت ذوق ادبی (Literary Taste) یاد مینماید و آن را توانایی و استعداد دماغی میداند که آنچه را در آثار ادبی زیبا و هنری اندرک و تقدیر مینماید. ذوق ادبی به باور وی ترکیبی از دو عنصر است: نخست درک کیفیت زیبایی و دوم تقدیر یا واکنش احساسی به آن. این دو عنصر بصورت معمول در نقد مساویانه انکشاف نیافته و اغلب اتفاق میافتد که یک محصول هنری ادبی، ذوق عالی یا مطبوع را برمیانگیزد بدون تقدیر صریح عناصر زیباشناسانه که آن ذوق از آن ناشی میگردد (Painter F.V.N.: 45).

عناصر زیباشناسی (Aesthetic Elements): زیبایی ادبی ممکن است به شکل مربوط باشد یا به محتوا. هرچند زیبایی شکل و زیبایی محتوا از هم متمایز پنداشته می‌شوند، آنها در یک اثر درجه عالی باهم توأم اند. آنها را نمیتوان از راه اصول آموخت، و بهترین راه آموزش آن انکشاف توانایی‌های ذهنی و اخلاقی است. زنده بودن/پویایی توصیف، یک منبع مستمر زیبایی ادبی است. صحنه‌ها، اشیا و رویدادها گاهی چنان آرایه می‌گردند که گویی برای چشمان باطنی قابل دید می‌گردند (Painter F. V. N.: 45-46)

## ۶.۶ سخنی در مورد تیوریه‌ها

بدون تیوری کار نقد دشوار است زیرا تیوری منتقد را در کار معیاری و علمی کمک مینماید. تیوری به معنای داشتن یک فکر خوب مستدل برای انجام یک کار. تیوریه‌های مختلف میتوانند از زوایای مختلف به یک مساله نگاه کنند. نقد آثار ادبی در کشور ما از این فقر متاثر است و ما به این دانستنی‌ها نیاز داریم. بر اساس نظم کرونولوژیک یا ترتیب ظهور تیوریه‌ها در بریتانیا و امریکا از تیوریه‌های:

New Criticism, archetypal criticism structuralism/semiotics, reader response, phenomenology, hermeneutics, deconstruction, psychoanalysis, feminism, political, dialogical criticism (inspired by Mikhail Bakhtin), and the work associated with Michel Foucault and the so-called New Historicism,

(G. Douglas Atkins, et al., 1989: ix)

نام برده شده اند.

خواننده علاقمند میتواند برای آشنایی با آن تیوریه‌ها خود ابتکار عمل را به دست گیرد، زیرا هدف ما شرح این تیوریه‌ها نیست.

مورخ ادبیات ابرامس (M. H. Abrams)، بر مبنای اسکات نیس (Scott Kneece, 2014)، چهارنوع تیوری ادبی را از همدیگر تمیز کرده است.

### ۱. تیوریه‌های میمیتیک (Mimetic theories)

- از لحاظ تاریخی نخستین نوع تیوریه‌ها (مانند افلاطون، ارسطو و امثال آنان)

- رابطه جهان بیرونی و کار هنری در محراق توجه قرار دارد.

- معتقد بود که شعر به بهترین نحو بحیث تقلید (imitation)، یک کاپی یا رو برداشت جهان فیزیکی، میتواند درک گردد.

### ۲. تیوریه‌های ریتوریک (Rhetorical theories)

- عصر کلاسیک بعدی قرون میانه، رنسانس.

- بر رابطه میان کار هنری و مخاطب تاکید داشت.

- کار هنری چگونه باید شکل گیرد تا مخاطب را خشنود/راضی نگهدارد و هدایت نماید، یا یک مخاطب چگونه باید باشد تا ادبیات را به درستی تقدیر نماید.

### ۳. تیوریه‌های توضیحی (Expressive theories)

- کارهای هنری/ادبی اواخر قرن هژدهم و قسمت اعظم قرن نوزدهم.

- بر رابطه هنر و هنرمند تاکید داشتند.

۰- توانایی های ویژه دماغ و روح که هنرمند را به کار خلقت توان میبخشند.

#### ۴. تئوریهای فارمل (Formal theories)

- از آغاز قرن بیستم تا کنون.

- به روابط کار هنری با جهان بیرونی، با مخاطب و هنرمند، کمتر اهمیت میدهد.

- بر رابطه هنری قسمت های یک کار ادبی، تحلیل موضوعات "themes" و انگیزه "motifs" ها تاکید دارد.

- برای یک عینیتگرایی (objectivity) علمی-گونه (quasi- scientific) تلاش میورزید (Scott Kneece, 2014:2).

اما تئوری زیبایی شناسی بدون شک برای تشخیص زیبایی در آثار ادبی و هنری ضروری پنداشته میشود. به قول پینتر دو تئوری عمده در مورد زیبا شناسی وجود دارد. یک آن زیبایی را سوبجکتیف و ذهنی یا احساس دماغی میداند، و دیگری آن را عینی یعنی یک کیفیت در شی خارجی میداند. پینتر میافزاید: بدون ورود به پیچ و خم و دشواریهای این بحث، زیبایی در اینجا بحیث کیفیتی در اثر ادبی پنداشته خواهد شد که یک احساس زیبایی را در خواننده با هوش (cultivated reader) بیدار میسازد. این احساس زیبایی عبارت از یک احساس صاف لذت است (Painter, p.45)...

## ۶.۷ دشواری های نقد نگاری

نقد در هر جامعه روشنفکری دشواریهای خود را دارد، اما تعدادی از این دشواریها همگون و مشابه اند. بر برخی از این دشواریها مکتب مینماییم. نقد و حساسیت در برابر آن پدیده جدید نیست بلکه سابقه بسیار دارد. وقتی به تاریخ مراجعه مینماییم نقد را در گفتار و در نوشتار به کثرت میابیم. اما در اینجا بر آن دشواریهایی مکتب مینماییم که از یکسو کار نقد را متاثر ساخته و شهرت ویژه به آن بخشیده اند. تعصب و مصلحت اندیشی، تمایل به سنت شکنی و بازارگرایی و فقدان معیارهای معیاری قابل تبریه از زمره این دشواریها اند.

**تعصب و مصلحت اندیشی:** تعصب به دو شکل عمده فکری و گروهی بر نقد اثر نهاده زیرا تعصب فکری به تفکرگروپی میانجامد و در نتیجه فکرگروه بهتر و برتر و قابل دفاع میگردد و در نتیجه نقد بیشتر به توصیف و بر خوبی های تفکرگروه و زشتی ها یا نکات منفی تفکر های دیگر یا گروههای دیگر میپردازد و بدین گونه هم از بهبود و انکشاف و کمال تفکرگروه جلوگیری مینماید و هم در موضع تک اندیشی و خفقان صدا های دیگر عمل میکند.

عنصر مصلحت نیز در این میان به گونه ای عمل مینماید که در خدمت تفکر یا گروه قرار میگیرد. زیرا نادیده انگاری واکنشها و اعتراضات یا نارضایتی های داخل گروه اغلب بر اساس مصلحت ها صورت میگیرند.

**سنت شکنی و بازارگرایی:** سنت شکنی یک عنصر سودمند انکشاف را در خود دارد زیرا سنت گرایی به تداوم و استمرار سنت متمایل است. برای سنت شکنی نیز باید حد و مرزی قایل گردید، زیرا در غیر آن هر شی نخست به سنت مبدل میگردد و باز شکسته میشود بدون اینکه به ارزش آن سنت توجه گردد. سنت و سنت شکنی نقد را از این لحاظ با دشواری روبرو میسازد که سنن جزئی از فرهنگ اند و بخصوص وقتی به فرهنگ حاکم متعلق باشند، کار سنت شکنی و نقد سنت و نقد سنت شکنی را دشوار میسازد.

از بازارگرایی در اینجا منظور همان تمایل متعارف سرمایرداری است که همه چیز به سمت باد حرکت مینماید و در نتیجه برخی از ارزشهای بنیادی جای خود را عوض مینمایند. به گونه مثال در کار نقد به ارزش شهرت و به ارزش امتیازات مادی میتوان اندیشید.

**فقدان معیارهای معیاری:** تعدادی را عقیده بر آن است که ارزش آثار ادبی و هنری به ذوق افراد تعلق دارد و این ذوق همواره یکسان نیست و بنابراین معیار قابل قبول نمیتواند وجود داشته باشد تا بر اساس آن معیارها، آثار هنری مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند. نویل کارول در این رابطه مینگارد:

استدلال فقدان معیارهای- عمومی بحيث دلیل عمده، موجب یک سلسله دلایل دیگر بر ضد این تیزس میگردد که نقد بصورت حتمی یک تحلیل مستدل است. این استدلال انکار نمیورزد که نقد حاوی یک لحظه تحلیلی است. برخلاف انکار میورزد که تحلیل یک امر مستدل



است. بر اساس این خط فکری - یا شیوه ی- فکری تحلیل یا ارزیابی ها اساس احساسی دارند تا ادراکی، یعنی ذهنی اند تا عینی یا صرف یک عمل هدفمند سیاسی است به اشاره یا خواست یک اجندای ایدیولوژیک . . . استدلال به پیشفرضهای کلی نیاز دارد و وقتی معیارهای کلی برای تحلیل و ارزیابی وجود نداشته باشند، آنگاه آن تحلیلها و ارزیابی ها بر منطق استوار نیستند. بنابراین تحلیل ها باید بر (چیز دیگری) بنا گردند. از لحاظ تاریخی نامزدان برجسته برای (چیز دیگر) عبارت بوده اند از احساس (emotion)، ذهنیگرایی (subjectivity) یا انگیزه های سیاسی (چه در معنای وسیع سیاست مانند طبقه گرایی، نژاد پرستی، یا سیکسیزم (sexism) یا سیاست در حوزه روابط قدرت میان افراد (Noel Carroll, 2009:30).

هنری هازلایت (Henry Hazlitt) علاوه بر آن توجه را به مساله ذهنی بودن و عینی بودن نقد بر میگرداند. استدلال برخی از دانشمندان این است که کدام معیار عینی نقد آثار ادبی و هنری وجود ندارد، بلکه هرچه هست ذهنی است (Hazlitt Henry, 1933: 78).

ما همه بر علاوه احساسات و خواهشات نفسانی و ذهنی دارای باورها هستیم و این باورها در اکثر موارد بحیث فلتر عمل میکنند- شاید در تعدادی از موارد، اما زندگی واقعی نشان داده اند که در این تمایلات نفسانی و ذهنی خطوط کلی وجود دارند. به گونه مثال هر انسان به نفع شخصی و قومی خویش میاندیشد صرفنظر از اینکه مقام آن در درجه بندی های اولیت های وی در کجا قرار دارد.

مفکوره خودما و فرهنگ خودی بیشتر به ما نزدیکی دارد، اهمیت جاه و جلال، قدرت و یا اگر از آثار ادبی و هنری مثال بیاوریم آثار جاویدان و دارای ارزش جهانی نیز وجود دارند. اینها همه گواه بر وجود معیارهای کلی قابل پسند اند نه دال بر فقدان آنها. قرآن کریم، آثار مولوی، شهنامه و بایبل، آثار کلاسیک در ادب و هنر سایر ملل... مثالهای چنین موارد اند. بنابراین ادعای فقدان معیارهای معیاری قابل قبول بنیاد منطقی ندارد.

### ۶.۸ نگارشهای ادبی

نگارشهای ادبی انواع مختلف را احتوا مینمایند. مهمترین نگارشهای ادبی متداول عبارت اند از شعر، داستان کوتاه و ناول. زیر این عنوان با شعر، آشنا میگردیم، زیرا هواداران شعر و شاعر و شاعری بسیار اند.

در نگارش داستان چه کوتاه و چه دراز نحوه بیان، جاذبه روایت، ساختار آن از نظر فراز و نشیب داستان، تخیل، تسلسل منطقی رویدادها، و کرکترها دارای اهمیت اند. قاعده تمرین و تجربه در نگارش در مورد این نوع نگارشها نیز صادق است. مهارت در نگارش را مانند ورزش در عملاً میتوان حاصل کرد.

زیر این عنوان تنها بر شعر، داستان کوتاه و دراز و طنز مکث میشود.

## شعر

شعر چیست و چه چیزهایی آن را صفت شعری میبخشند؟ در اینجا بر شعر بحیث کلام موزون و بر شعر آزاد مکث خواهد شد. در آنچه شعر خوانده میشود، تنها صدا و معنا دارای اهمیت نیستند. بر شعر بیشتر مکث خواهد شد زیرا:

1. علاقمندان و شیفتگان شعر در میان ما بسیار اند.
2. ما بیشتر به سخنان شاعران باورمندیم تا به اظهارات علمی.
3. شاعران و اشعار آنان معتبرترین منابع بحیث استدلال حمایوی اظهارات ما مورد استفاده قرار میگیرند.

ما تاثیر احساسی شعر را در احساس، در صدای شعر و پیام وی با صراحت میتوانیم شاهد باشیم و از آنجاییکه با تجربه فیزیکی و احساسی و عاطفی روزانه انسانها رابطه دارند، اشعار به روح و روان آنان چنگ میزنند.

از شکسپیر نقل میشود که در مورد صدا گفته است: حکایتی که بوسیله یک احمق با صدا و هیجان بیان میشود، بیانگر چیزی نیست (Marjorie, P. and Craig Dworkin, 2009: 9).

ژاک روباود ( Jacques Roubaud ) معتقد است که شعر دو جهت داخلی و دو جهت خارجی دارد. دو جهت خارجی شعر عبات اند از شکل نوشتاری (written form)، و شکل بیانی / شفاهی (oral form) آن اند که هر دو یعنی شکل نوشتاری و بیانی آن معین و یک ترکیب را میسازند... شعر نمیتواند به جهات خارجی آن تقلیل داده شود زیرا شعر هنوز وجود ندارد وقتی وارد یک دماغ یا ذهن نگردد (ibid.: 19).

ارسطو دو خصیصه طبیعی تقلید (imitation) و لذت (pleasure) را علت ظهور شعر میدانند (Aristotle Poetics. Trans. 1997: 57).

The world's oldest surviving poem, the Epic of Gilgamesh, was written on clay tablets around 2000 BCE in ancient Mesopotamia. It consists of a collection of stories about the mythical hero-king Gilgamesh and his quest for immortality.

In his Poetics, the ancient Greek philosopher Aristotle (384–322 BCE) separated poetry into three categories, or genres: epic, comic, and tragic. The word poetry, in fact, comes from the Greek word poesis, meaning “to make.” Modern readers must understand that even the ancient .

زبان شفاهی قدامت بیشتر از زبان نوشتاری دارد و نثر و نظم نیز میتوانند قبل از ظهور زبان نوشتاری و تاریخ وجود داشته باشند. به قول مارک موساری قدیمترین شعر که به نام (the Epic of Gilgamesh) شهرت دارد بر یک لوحه گلین حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد مسیح در میسو پوتامیا (Mesopotamia) ی قدیم نگاشته شده است (Mark Mussari, 2012: 9).

علت ظهور آن هرچه باشد، شعر در میان انسانها هواخواهان و دوست داران فراوان دارد.

ژان پل سارتر نثر را امپراتوری علایم میدانند و شعر را در جانب نقاشی و مجسمه-سازی و موسیقی میدانند (Sartre J. P.: 11).

نثر-نگار را سارتر بحیث فردی معرفی مینماید که از کلمات استفاده مینماید... نویسنده گوینده است، برمیکزیند، نشان میدهد، امر یا انکار مینماید-مداخله مینماید... هرگاه این کارها را بدون تاثیر انجام دهد، پس او شاعر نیست (Ibid.: 10-19).

شعر دری در اشعار شاعران نامدار زبان پارسی به مراتب تعریف شده، در حالیکه در تاریخ ادبیات تنها از شعر و ادبیات پارسی (Persian) یاد شده است.

انی لینچ (Anne C. Lynch) در مورد دسته بندی زبانها ، زبان پارسی را عضو خانواده زبانهای اند-اروپایی میداند. بر اساس این مولف فیلولوژیستان (philologists) معاصر زبان ها را به گونه های مختلف دسته بندی کرده اند و از زمره یک دسته بندی زبانها را به سه دسته بزرگ آتی تقسیم نموده اند:

1. داری سیلابیک واحد (Monosyllabic): زبانهایی را شامل میگردد که سیلابل های معنی هجاهای واحد و جداگانه و غیر متغیر دارند مانند زبان چینیایی و بومی های امریکای شمالی.

2. زبانهای دارای ترکیب (Agglutinated): زبانهایی در این دسته شامل اند که در نتیجه ترکیب شکل میگیرند. کلمات تنها به شیوه میکانیک ترکیب میگردند و ... این زبانها همچنان به نام تورانی (Turanian) اسمی از آسیای مرکزی است که انواع عمده این خانواده عبارت اند از: Tartar, Finnish, Lappish, Hungarian, and Caucasian.

نژادهایی که به این زبانها سخن میگویند از سواحل دریای جاپان تا مجاورت ویانا در غرب و به سمت جنوب از اقیانوس منجمد شمالی تا افغانستان و ساحل جنوبی آسیای صغیر زندگی دارند (Anne C. Lynch, 2005 : 13-14).

3. زبانها متاثر / هجومی (Inflected): این زبانها دارای ساختار داخلی اند که با روابط متقابل زیاد و عیار سازی (adaptations) پیچیدگی یافته اند، و در همه ی قسمتها کاملاً سیستماتیک اند... (Ibid.: 14).

به باور این مولف کهنترین زبانهای اندو-اروپایی (Indo-European) در دو گروه متمایز ۱. ارین (the Aryan)، متشکل از دو خانواده هند و ایرانی است، و ۲ گریکو-ایتالیک (Graeco-Italic) یا (Pelasgic) اند که زبان یونانی و بیان های مختلف آن را احتوا مینماید... (Ibid.:15).

براساس منبع متذکره کلمه آرین (Aryan)، در سانسکریت آریا نامیده شده (Sanskrit, Arya)، قدیمترین نام شناخته شده خانواده زبانهای اندو-اروپایی، برای هندوان به کار میرفت که بیش از دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در سرزمینی به نام آریاورتا (Aryavarta) واقع میان هیمالایا و کوه های ی به نام کوه های ویندیا (Vindhya) سرزمین مرتفع آسیای مرکزی میزیستند (Anne C. Lynch, 2005: 15).

لینچ ادبیات پارسی را در چهار دوره معرفی مینماید:  
دوره زیند (Zend): قدیمترین زبانهای پارسی - از عصرهای خیلی دور و نامعلوم در میدیا (Media) و باکتريا<sup>5</sup> (Bactria) و قسمت شمالی پرسیا (Persia) به آنها سخن گفته میشد...، دوره پهلوی (دوره زمانی

<sup>5</sup> <https://www.merriam-webster.com/dictionary/Bactria>

B.C. to 229 A.D246 ،. عصر ساسانیان ( A.D 636-229 ). و پس از هجوم اعراب ( Anne C. Lynch, 2005: 37-38 ). وی از شهنامه فردوسی بحیث نخستین اثر منظوم پس از حملات الکساندر، مغل و اعراب نام میبرد. آغاز ادبیات معاصر پارسی را قرن نهم و دهم میداند، هرچند آغاز آن را پس از حمله اعراب در قرن هفتم میپندارد (Ibid.,p.39).

### شعر عربی

اشکال شعر کلاسیک یا سنتی عرب - موضوعات و قواعد کلی آن قبل از اسلام در جزیره عرب بوجود آمده اند. قدیمترین شعری که به دست آمده است از لحاظ قدامت به دوره جاهلیت تعلق دارد . . . (Arieh Loya, 1974)

در کلام منظوم ما اشکال مختلف شعر را میشناسیم که در بند قافیه و اصول عروضی قرار دارند، و اشعار فاقد قافیه و آزاد. حقیقت این است که هر حرف و هر کلمه یک صوت است و جمله یا مصرع ساخته شده حتی از حروف مانند (واوا واه). دارای وزن و آهنگ است.

صنایع لفظی، عروض و قافیه از ادبیات عربی به ما رسیده اند، اما شعر برای بار اول توسط اعراب بدوی بصورت غیر آگاهانه به میان آمده است.



کلیمینت هوارت (Huart Clement) روایت میکند که وقتی کاروان اشترهای سوداگران منزل طولانی را طی میکردند، با هر گام اشتر قامت سوار کار به جلو میخمد و فکر و صداهای موزون (rhyme) را موجب میگردید. اشتر نیز تحت تاثیر صوت قرار میگرفت و چهار گام بزرگ اشتر موجب سجع و قافیه میگردد، و در زبان شفاهی موجب پیدایش هجاهای مکرر طویل و کوتاه گردید. این بود آغاز وزن عروضی بوسیله سالار قافله (Huart Clement, 1903).

وی در رابطه با عروض احمد ابن خلیل مینویسد که صداهای پیایی چکش در بازار موجب گردید او به فکر کشف قاعده عروض افتد. اما اعراب بی توجه به قواعد شعری، شعر میسرودند.

کلیمینت از هجو (hijâ) و طنز (satire) به عنوان نخستین اشعار نام میبرد. شاعر در آن زمان یک شخص با دانش پنداشته میشد که به نام اوراکل (oracle) شناخته میشد و پیشگویی میکرد. به همین دلیل در صدر اسلام به شاعر نظر مناسب وجود نداشته است. زیرا نخستین شاعران جنیات را سرچشمه الهام خود میپنداشتند و بر طنز تاکید بیشتر داشتند تا بر دشمن و مورال وی اثر نهند. ظهیر ابن جناب شاعر کهنسالی بود که جنگها به مشوره وی راه انداخته میشدند و از غنایم جنگی بهره خود را به دست میآورد. طنز به روایت کلیمینت، حربه مهم ظهیر ابن جناب بود.

شعر عربی از نظر سابقه به قرن ششم می‌رسد، زمانی که نباتیان (Nabatean)- یک حوزه شاهی در جنوب شرق فلسطین الفبای استرانگلو (Estranglo) را از سوریه به اعراب معرفی نمودند .

نخستین نثر موزون بوجود آمده که به آن سجع (saj) گویند دو سیلاب طویل با یک سیلاب کوتاه و یک سیلاب طویل، نوعی از سرود بود که رجز (rajaz) یا میتر به آن می‌گفتند. شعر عربی از این زمان بصورت واقعی بوجود آمد (Huart Clement, 1903).

اشعار بصورت معمول با کلمات و عبارات که بیشتر کشنده و جذاب اند آغاز می‌گردند، زیرا صوت و صدای آنها، در مقایسه با معنای آنها، و حرکت و شیوه بیان/ یا لحن (phrasing) شعر جذابیت بیشتر دارند (Craig Dworkin, in Marjorie P, and Craig D. , 2009: 11).

هدف اساسی کمک به علاقمندان شعر است نه نقد آثار ادبی. شعرنگاری از یکسو به استعداد، به احساس، توانایی زبان و مقداری از مهارت بیان بستگی دارد. شاعری که دیروز به یک گروه معین شاعران تعلق داشت، امروز کار هر باسواد و بیسواد است.

تام هینلی (Tom C. Hunley, 2005) پنج اصل ریتوریک کلاسیک را برای آموزش شعرنگاری توصیه مینماید. این پنج اصل عبارتند از:

### خلاقیت / ابتکار (invention):

در ریتوریک کلاسیک ابتکار یا خلاقیت بر موضوع مودهای آشنا مانند مقایسه، تضاد، علت و معلول، تجنیس (puns) و یا تکنیکهایی را احتوا میکرد که فکر-زا اند. اما در کلاسها یا صنوف کمپوزیشن امروزی نگارش آزاد (free writing) و دسته بندی (clustering) را شامل میگردد (Tom C. Hunley, 2007: 10).

### نظم (arrangement):

عبارت از هنر تنظیم یا انسجام مواد در یک متن است به گونه ای که به بهترین صورت با نیازهای مخاطبان و بحیث هدف که متن برای دستیابی به آن طراحی گردیده است- سازگاری دارد (Ibid.: 11).

### سبک یا شیوه (style):

عبارت است از هنر ایجاد جملات و کلمات که یک احساس مناسب و مساعد را در خواننده ایجاد مینماید (Tom. C. Hunley: 12).

### حافظه (memory):

از نظر افلاطون حافظه تنها رابطه با محلات زمینی نیست، بلکه با آن محلات آسمانی نیز است، جایی که اشکال ایدیال/ دلخواه و دانش واقعی قرار دارند. معنا دار است اگر مقداری از اشعار را به هدف دریاف الهام ابتکار و خلاقیت به حافظه بسپاریم. (Tom C. Hunley: 13).

## پرداخت (delivery):

منظور از پرداخت در اینجا شعرخوانی یا دکلمه است. استادان ریتوریک / بلاغت رومن معتقد بودند ( که صدا، اداها و بیان چهره و سیما از نظر مادی، اثر را که در بیان وجود دارد متاثر میسازند).

امروز نیز عنعنه شفاهی شعرگویی در کافه و بار همان شعرخوانی است. ایراسموس (Erasmus) می‌گفت ( اجرای نمایش مانند پرداخت و حرکت خصیصه‌ی یک پدیده زنده است، بدون آن یک حیوان درست مانند یک مجسمه خواهد بود، و بدین گونه پرداخت و حرکت مانند روح یا حیات است. )، (Tom. C. Hunley, 2005: 14).

بدون شک شکل نگارش و بیان شعر، پیام و معنای شعر و تخیل و صنایع به کار رفته در شعر و خواننده شعر، بر کیفیت و زیبایی شعر اثر دارند. اما در رابطه با شعر آزاد و آزادی شاعر در شکستن وزن و قافیه چه میتوان گفت؟

در کشور ما در حالیکه از فرهنگ غنامند ادبی و شاعران برجسته برخوردار است، شعر و ادب به قربانی انقلاب فرهنگی و سیاسی شباهت بیشتر دارد. نه تنها قاعده شکنی بلکه تعصب بر آن سایه افکنده و تنها نقد ادبی سالم میتواند به غنامندی آن کمک نماید.

هدف اساسی در اینجا عرضه مقدراری از دانستنی و کمک به علاقمندان شعرنگاری است.

برای شعرنویسی به چیزهایی نیاز داریم مگر اینکه قریحه طبیعی آن را دارا باشیم. به اشعار مولوی بلخی، بیدل و حافظ به گونه مثال بیاندیشید مواردی که نه تنها بیان زیبا، معنا و فکر با زیبایی در هم ترکیب یافته اند. پی اشک من ندانم به کجا رسیده باشد

ز پیست دویدنی داشت به رهی چکیده باشد (بیدل)

ما به تخیل، به صنایع لفظی / ادبی شیوه های بیان و ذخیره لغات نیاز داریم، نه تنها برای سرودن شعر، بلکه برای نوشتن نثر نیز.

خواندن اشعار شعرای بزرگ در پرورش استعداد به ما کمک مینماید.

در نهایت امر مانند سایر هنرها شعر با ایجاد لذت یا مسرت سروکار دارد، هرگاه شاعر مخاطبی را از دست میدهد که از شعر میخواهد لذت ببرد، یگانه مخاطبی را از دست داده است که ارزش داشتش را داشت، (John, Whitworth, 2006: 13).

### شعر سپید

ما با شعر قافیه-دار آشنا هستیم، زیرا همه ی شعرای کلاسیک ما اشعار قافیه دارد سروده اند. اما شعر سپید فاقد قافیه است.

به مثال یک به اصطلاح شعر سپید بعدی توجه کنید:

Thirty days have September,

April, June and November.

All the rest have thirty-one  
Excepting February alone,  
Which has twenty-eight days clear  
And twenty-nine in each leap year.

مثالهای دری از اینگونه بسیار داریم.

به قول جان وایتورت (Whitworth) هر یکی با جانسن موافق است که  
هر بیان منظوم (verse) شعر نیست (Ibid. : 85). وی مثالی را در صفحه  
۸۶ اثر متذکره میآورد که به ضرب-زبانی در مکاتب ما شهرت دارد.

Two twos are four  
Three twos are six  
Four twos are eight. .

وقتی میخوانیم:

یک دو دو

دو دو چهار

سه دو شش

چهار دو هشت

نوشتن چنین جملات دارای معنا اند و آنها را میتوان در فارمت بالا از  
لحاظ شکل نوشت یا به شکل رباعی اما از نظر محتوا و معنا شعر پنداشته  
نخواهند شد. چرا نه؟

شعر آتی زیر عنوان (سکوت) از فیسبوک نقل شده است:

سکوت

آخرین سکوتم را شکستند

دلم از شکستن سکوتم فریاد به ابر زد

دل دیوانه شد و دیوانگی به سر زد

اشک دل بر دامن عشق ما خوابید

قطره شد بر دامن خدا پاشید

دل در دل خدا پایید

.....

از شکستن سکوتم خدا خود گریست

گریست به اندوه شکستن دریا

به پهنای یک آسمان بی انتها

کوه و سنگ و دریا گریستند

یکجا همه جا گریستند

ابر با شکستن سکوتم آشنا شد

قطره شد دریا شد موج بی انتها شد  
سبزه و باغ از سکوت عشق شد و دختر آفتاب مهمان باغ

.....

سکوت در دامن رنج خدا شد  
مرگ نسرین شد و نسترن شد رنج ما شد  
آفتاب زیر چشمی بمن نگاهی ناز کرد  
دختر آفتاب کتاب سکوت را پیش خدا باز کرد

خدا خندید

.....

آفتاب و ابر و ماه کتاب سکوت را بافتند  
با واژه های مهر عشق کاشتند  
فریاد عشق تا حد خدا ساختند  
برسایه خدا گذاشتند  
تا دیگر نشکند  
من برای سکوت در دامن خدا گریستم



برای دختر آفتاب در دل تنها گریستم

.....

از آنسو دختر آفتاب سکوتم را رنگ نور زد

سنگ پاشید آسمان برایم از دختر آفتاب گفت

از دور گفت و ساز حور زد

خاک در حسرت سکوتم، قصه سکوت دریا خواند

دریا غزل از کتاب سکوت خدا خواند

از عشق گفت و از دختر آفتاب

سکوتم بار دیگر کتاب شد

از ستاره و مهتاب گفت و دختر آفتاب شد

January 22 at 11:12 PM

.....

چگونه میتوان نوشتن شعر را تمرین کرد؟

1. یک شیوه موثر آن این است از نظر اینجانب تا یک شعر به

گونه مثال یک مثنوی یا رباعی از یک شاعر بزرگ را به نثر تبدیل

نماییم و یا یک نثر مختصر را در قالب نظم بیان نماییم. و سپس کار خود را ساعاتی بعد با آنها مقایسه نماییم. به گونه مثال  
کریماببخشای بر حال ما که هستیم اسیر کمند هوا (حافظ!؟)

2. با نوشتن اشعار احساسی آغاز نماییم. احساس خوشی و یا تالم خود را بخصوص در آن هنگام با وزن و قافیه بیان دارید.
3. سعی کنید پیام یک دوبیتی یا تک بیت یک شاعر را به زبان خود با وزن و قافیه بیان دارید.
4. زیستن در دنیای شعر شاعران کلاسیک و معاصربه رشد استعداد شعری آشنایی با استعاره و ساختارهای زبانی و شیوه های ابراز زبانی تخیل و احساس، خیلی موثر است.
5. آشنایی با فنون ادبی و صنایع لفظی به زیبایی بیان ما کمک مینماید.

اوسکار مندل معتقد است که: کار واقعاً دشوار برای شاعر شامل تفکر در مورد مسایل جالب برای بیان، یا احساسات نیرومند برای بیان نیست زیرا اینها تقریباً برای هریکی میسر اند، اما دریافت کلمات مناسب (right)، یعنی کلمات موثر برای بیان است (Oscar

Mandel, 1998: 191)

حقیقت انکار ناپذیر این است که ساختار یک جمله کامل و مستقل دارای جذر و مد است زیرا از حروف یعنی صداها و علایم ساخته شده است و لحن معینی را بوجود میآورد. در حالیکه جملات فاقد قافیه و در بند اصول عروضی نیستند. شاعر مانند هرنویسنده دیگر نمیتواند از چند لازمه ضروری خود را فارغ انگارد مگر اینکه انکار نماید حیوان ناطق است. به بانگ یک خروس به پیام ماکیان قبل از تخمگذاری و پس از آن گوش دهید تا نظم و آهنگی را در آنها دریابید.

شاعر با شعر خود صرف نظر از رنگ آن - چه سپید یا سیاه یا سرخ- دارای یک پیام است و شعر وحدت این پیام را باید حفظ نماید و آن را به شیوه دل انگیز و احساسی بیان نماید. بر علاوه این پیام بدون تسلسل منطقی نمیتواند به درستی بیان گردد.

به این پارچه توجه کنید:

ابر میگیرید و کوزه ها میخندند

و من غمزده

بدون چتری

آگنده از آبم!

این یک پیام واحد را بیان داشته و چنان بر میاید که سراینده کوزه فروش بدن چتری اما زیر باران باشد.

به مدیحه آتی (منتشره ۱۶ فبروری ۲۰۲۳) توجه کنید.

یادی مجید عزیز گرامی و همواره باد!

صدایت می کنم جان، ولی یادت نمانده

درون سینه پنهان ، ولی یادت نمانده

تمام شعر های که بوی عشق میداد

به لب هایت نمایان ولی یادت نمانده

«خیال رویت « ای وای همان شعر قدیمی

به گوش ما غزلخوان ولی یادت نمانده

تمام روز ها را به آهنگ صدایت

رسانیدم به پایان ولی یادت نمانده

به هارمونی و گیتار به تابلوی قلم کار

همه نقشت نمایان ولی یادت نمانده

تو آوازی تو شعری، تو آهنگ صداقت

صدای تو به دوران ولی یادت نمانده

میان خواب لیلا، به بین قصه هایش

حضور تو نمایان ، ولی یادت نمانده

به گوش این زمانه صدایت جاودانه

بخواب ای راحت جان ولی یادت نمانده<sup>6</sup>

به شعر آزاد آتی زیر عنوان (عشق) نیز توجه کنید. این شعر به اقتفا و پیروی از شعر معروف (عجب صبری خدا دارد) نگاشته شده است.

### عشق

عجب عشقی خدا داده  
 اگر من جای تو بودم  
 به این دنیا ی شیطانی  
 به این افسونگری ها یکسره پدرود میگفتم  
 عجب عشقی خدا داده  
 اگر من جای تو بودم  
 به رستا خیز دیگر تن در نمیدادم  
 و در بندی فسون هرگز نمیستادم  
 چو من یک عاصی عصیا نگرم  
 از بیخ و بنش برکنم ویران کنم  
 بنیاد بی بنیاد را  
 آمال عشق آباد را  
 (هیکل)

اکنون بر داستان نویسی مکث مینماییم.

## داستان کوتاه و دراز

داستان کوتاه از نظر ساختار به آن میماند که ما نخست به قله ی یک تپه میرسیم تا از آن از آن فرود آییم. بنابراین برای آغاز کار داستان نویسی بهتر است از نوشتن یک طرح داستان کوتاه آغاز نماییم تا مسیر خود را به قله تپه و فرود آن تعیین نماییم.

اکثر افسانه نگاران (fiction writers) از داستان کوتاه نگاری آغاز کرده اند. این تجربه به آنها این فرصت را میبخشد تا صدای خود را دریابند، اساسات روایتنگاری را بیاموزند و یک کار کامل ادبی را در یک زمان محدود ایجاد نمایند (Ailsa Cox, 2005: 1).

این حقیقت که اکثر نویسندگان از نوشتن داستان کوتاه آغاز کرده اند و به نویسندگان بزرگ مبدل شده اند، به این معنا نباید خلاصه گردد که نوشتن داستان کوتاه کار مبتدیان است. نباید فراموش کرد که بیان یک روایت تخیلی یا روایت یک واقعه واقعی بصورت جذاب و کوتاه مهارت میطلبد. نویسنده معاصر و منتقد ادبی جویس کارل اوتس (Joyce Carol Oates) فکر میکند که داستان کوتاه بیانگر تمرکز تخیل است نه توسعه آن. داستان کوتاه بیشتر از ده - هزار (۱۰.۰۰۰) کلمه نیست و صرفنظر از پیچیدگیها و کیفیت تجربی خود، داستان کوتاه به این هدف دست میابد که وقتی پایان میابد، خواننده آن میدانند چرا (Oates 1998: 47). (cited in Ailsa Cox, 2005: 47).

ماموریت نویسندگان داستان چه کوتاه، چه دراز این است که خواننده را به ادامه خواندن وادارد تا بداند چه اتفاق میافتد و بدین گونه او را تا پایان داستان باخود ببرد.

داستان را از طرح میآغازند. طرح عبارت از هرآنچه‌های اند که در یک داستان اتفاق میافتند. طرح به ما نمیکوید داستان را چگونه بنویسیم. طرح یا (plot) از رویدادهای مهم در یک داستان یا روایات ساخته میشود- مهم به این معنا که دارای تسلسل با اهمیت برای داستان اند (Ansen, Dibell, 1988).

از استیفن کینگ نویسنده معروف نقل شده که طرحها را تصنعی میداند در حالیکه داستانها را ارگانیزم میپندارد. وی داستانها و ناولها را از سه بخش متشکل میداند: روایت (narration) که داستان را از نقطه الف به (ب) و در نهایت به (ی) میرساند. توصیف که واقعیت احساسی را برای خواننده ایجاد مینماید و دیالوگ که کرکتهای داستان را از راه بیان حیات میبخشد (King 2001: 187, cited in Ailsa Cox, 2005).

نویسنده داستان طرح بیجان را که در واقعیت رشته اساسی داستان را پی - ریخته گوشت و پوست و حیات میبخشد. اهمیت زبان در نگارش داستان و ناول و مهارت در کاربرد زبان انکار ناپذیر اند.

فیکشن - نویسی یک کار متداول است نه تنها بحیث ژانر ادبی بلکه در هنر سینما نیز با ساینس‌فیکشن آشنا هستیم. فیکشن یک فانتازی یا تخیل منطقی است.

هر داستان سه عنصر ضروری را دارا می‌باشد که داستان را می‌سازند. این عناصر عبارتند از:

- **جهان طبیعی:** جهان طبیعی شامل هرآنچه‌ای است که در محیط فیزیکی میدانیم وجود دارد. شما در داستان یا ناول خود باید در مورد جغرافیه، آب و هوا و سایر مسایل مرتبط باید بدانید. به این گویند تحقیق در مورد دنیای داستانی که مینویسید لازم است.

- **گروه‌های فرهنگی:** حضور گروه‌های فرهنگی به محل داستان رابطه دارد زیرا در یک شهر بزرگ گروه‌های فرهنگی بیشتر وجود دارند. بنابراین کرکتهای شما میتوانند از چندین گروه اتنیکی باشند که باهم دیگر در تفاهم یا تقابل قرار دارند. داستان شما در مورد یک جنگل یا باغ وحش نیز گوناگونی را بازتاب خواهد داد.

- **انگیزه‌ها / علل تصادم (The backdrop for conflict):** افشای سیاسی، فرهنگی یا مذهبی بین الذاتی که داستان شما را توان می‌بخشد حاوی تصادم یا رویارویی گردد. زیرا بدون تصادم داستانی نمیتواند وجود داشته باشد (Randy Ingermanson and Peter Economy, 2010: 88).

جیمز فری (Jams N. Frey) معتقد است که ناول باید دراماتیک باشد. به باور وی چنین یک ناول دارای خصوصیات زیرین است:

- بریک کرکتر یا بازیگر مرکزی متمرکز است.
- چه کسی با دیلیما روبرو است. یعنی پروتاگونیست (protagonist) یا بازیگر عمده.



- دیلیما به بحران انکشاف مینماید.
- بحران از طریق یک سلسله پیچیدگیها به اوج میرسد،
- و بحران در آن اوج حل میگردد (Jams N. Frey, 1987, introduction).

اگر داستان می‌خواهیم بنویسیم یا ناول یافتن سوژه و طرح داستان، شیوه بیان انکشاف منطقی رویدادهای داستان تا اوج و فرود آن را باید به دقت در نظر داشت. زیرا تنها مصروف نگهداشتن و لذت بخشیدن هدف نویسندگان لدبی نیستند، زیرا آنان پیامی برای گفتن دارند که بوسیله روایت معین بیان میدارند، و دارای یک دیدگاه نورماتیف/ارزشی اند. در نگارش داستان بر علاوه توانایی بیان، ساختار داستان که روایت در قالب آن به یک بحران، و بحران به اوج میرسد و حل میگردد، کرکتر سازی دارای اهمیت است.

جیمز فری (JAMES N. FREY) مینگارد که کرکترها برای نویسنده داستان همان اهمیتی را دارند که تخته چوب برای نجار خشت برای معمار دارد. وی از در آغاز از دو نوع کرکتر نام میبرد: کرکترهای تخیلی یا (Fictional characters) به نام homo fictus که مانند کرکترهای homo sapiens — نیستند زیرا دومی ها کرکترهای دارای گوشت و خون اند (James N. Frey, 1987: 1).

در دسته اولی دونوع کرکترها را معرفی مینماید. یکی نوع کرکترهای ساده اند که به نام های "flat", "cardboard", " یا "uni-dimensional". یاد میگردند. اینها کرکترهای خیلی عادی اند که برای نقش های عادی که به آن (walk-on parts) گویند که فقط یک یا دو جمله میگویند. و همیشه در حاشیه قرار دارند. نوع دوم را به نامهای "full- rounded", "bodied," or "three-dimensional" معرفی کرده است. همه ی کرکتر های عمده ناول شما از این نوع خواهند بود (James N. Frey 1987:3).

باید افزود که ناول عبارت از داستان دراز است و هرگاه از داستان از ناول معیاری و متداول کوتاه تر باشد آن را نویله مینامند. برای وضاحت به تعریفهای مربوطه در دریاچه های بعدی توجه نمایید.

## Novel ناول

تقریباً همیشه روایت تخیلی طولانی. هرچند تعرخی از ناولها بسیار کوتاه اند، برخ دیگر غیر تخیلی، تعدادی منظوم اند و تعداد دیگر حتی کایتی را بازگو نمیکنند. این استثنا ها کمک مینمایند که نشان دهند ناول زانر ادبی ویژه است: محدودیتهایی را که بر اشکال دیگر نگارشهای ادبی حاکم اند رذعایت نمینماید و کدام ساختار، ستایل و موضوع معین تحمیلی را نمیشناسد.

Chris Baldick (2001). *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. Oxford: Oxford University Press.

## Novelette ناول کوتاه

یک ناول بی مایه احساسی یا رومانس (ROMANCE) یکنوع ناول کوتاه یا داستان کوتاه طویل است که آن را نویلا (NOVELLA) نیز گویند. این یک روایت تخیلی منشور است که از نظر طول و اغلاق خود چیزی در حد میانه میان یک داستان کوتاه و یک ناول قرار میگیرد، و معمولاً بر یک رویداد یا سلسله ای از رویدادها تمرکز مینماید و دارای یک نقطه عطف ناگهانی میباشد. (قلب تاریکی) جوزیف کونراد بهترین مثال آن است. نویلا از زبان ایتالوی منشاء گرفته و در پایان قرن هژدهم بوسیله گویتة (J. W. von Goethe) و دیگر نویسندگان آلمانی به عاریت گرفته شد و نویلی (NOVELLE) آلمانی در معنای معاصر خود به یک ژانر مهم ادبی مبدل گردید ...

Chris Baldick (2001). *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. Oxford: Oxford University Press.

## طنز

طنز یکی از ژانرهای متداول با قدامت طولانی است. روشنفکران افغان با نامهای طنزننگاران و طنز آشنا اند، اما مقداری از غلط فهمی در آشنایی با آن وجود دارد. آشنایی با این که طنز چیست، و چه نیست برای شناسایی با طنز و برای طنزنگاری دارای اهمیت اند. طنز آنگونه ای که در بحث شعر نقل شد، در جامعه عربی قبل از اسلام بصورت شعر وجود داشته اما تاریخ ادبیات فارسی تنها از طنز در ادبیات شفاهی تاجکستان روایت دارد. تاریخ متذکره زیر عنوان سرودهای طنزی (Satirical songs) تنها یاددهانی نموده که این سروده ها واقعیتهای معینی از زندگی را به شکل فکاهی / خنده آمیز نشان میدهند که شنونده را به خندیدن میآورند. در آنها برخی از واقعیتهای زندگی واقعی و کاستی های جامعه با بذله گویی و کنایه مورد نقد قرار گرفته اند. Persian Literature, Vol. (Xviii: 288).

گالبرت که اناتومی طنز را بر اساس تاریخ طنزننگاری در یونان قدیم و در غرب تشخیص داده است از وسایلی ناممیرد که طنز نویسان معروف به کاربرده اند مانند کنایه، پارادوکس یا بیان مغایر، تقلید تمسخر آمیز، کاربرد جمله یا یک اصطلاح متداول در گفتگو، قباحه، اغراق (Gelbert H.: 18).

به عقیده وی کلمه ی ستایر (satire) از کلمه لاتین (SATURA) ساخته شده که در گام نخست به معنای مملو (full) است، یعنی مملو از چیزهای مختلف. فکر میشود که از فرهنگ لغات غذایی منشأ گرفته باشد زیرا نوعی از سلاد به نام ساتورا (satura) وجود داشت که متشکل از انواع

میوه - جات بود و به خدایان به نامهای lanx satura و Juvenal هدیه میگردید (Gelbert H. : 231). وی طنز نگاران را در دو دسته خوشبین (optimist) و بدبین / منفیگرا (pessimist) دسته بندی کرده است (Ibid.: 237) بر اساس همین دسته بندی انگیزه طنزنویسان را نیز دو نوع میداند:

۱. آپتیمیست به هدف اصلاح و صحتیابی مینویسد، در حالیکه بدبین یا منفیگرا برای مجازات مینویست (Ibid.: 237).

بیژن اسد پور و عمران صالحی در اثری زیر نام (طنزآوران امروز ایران) از علی اکبر کسمایی در مورد هزل و طنز نقل کرده اند که وی میان این دو تمایزاتی قایل شده است. به نقل از کسمایی (مقصد هزل بر انگیختن خنده است که به مخسرگی نزدیک است و زبان خود را دارد... کمتر در مسایل غم انگیز و درکنار فاجعه قرار میگیرد.

اما هدف طنز، خنده نیست، بلکه نیشخند است، خنداندن نیست، بلکه در واقع گریاندن است. نیشخند طنز کنایه آمیز است و توام با خشم و قهری است که با خودداری حکیمانه آمیخته است... (بیژن اسدپور و دیگران. صفحه ۷).

## فصل هفتم

### ماخذنگاری

۷.۱ مقدمه، ۷.۲ نقل مستقیم و غیر مستقیم، ۷.۳ فهرست  
مجموعی منابع و ماخذ

#### ۷.۱

##### مقدمه

در جهان کنونی، محافل علمی و دانشمندان از سیستم های ماخذنگاری در آثار علمی خویش استفاده مینمایند. ما سیستمهای آتی ماخذنگاری یا ریفرینسینگ (citation styles) را میشناسیم:

APA (American Psychological Association) is used by Education, Psychology, and Sciences.

MLA (Modern Language Association) style is used by the Humanities.

Chicago/Turabian style is generally used by Business, History, and the Fine Arts. 11 Oct 2022

The Institute for Electrical and Electronics Engineers (IEEE).

Turabian system of referencing.

نه تنها هر دسپلین شیوه ویژه خود را برای ماخذنگاری دارا میباشد، بلکه هر دانشگاه نیز سیستم ویژه ای را انتخاب کرده است.

راز اساس ماخذنگاری در این نهفته است که:

1. نظر نویسنده و نظر فرد دیگر که از وی نقل میشود از هم تفکیک و تمیز گردد. این به معنای صداقت و امانتداری است که دین مبین اسلام نیز به آن توصیه مینماید.
2. هر نقل باید بتواند ردیابی و دریافت گردد که چه فردی آن سخن را در کجا بیان داشته است. خواننده ممکن است بخواهد مطالب بیشتر در آن مورد که نقل مستقیم یا غیر مستقیم صورت گرفته است مطالعه نماید و یا بخواهد صحت نقل انجام شده را کنترل نماید.
3. بر اساس منابع خواننده میتواند از اعتبار و معاصر بودن معلومات، معلومات حاصل نماید زیرا یافته های علمی نه تنها میتوانند

متفاوت باشند بلکه کهنه باشند یا فاقد اعتبار باشند. بر علاوه خواننده میتواند از طریق ماخذ دهی با منابع مختلف و دیدگاه های مختلف آشنا گردد. و در مورد کار انجام شده مولف قضاوت نماید.

4. ماخذ و منابع در یک نگارش گویای این است که یک تلاش علمی و آگاهانه توسط نویسنده صورت گرفته است. اثر یک روایت ادبی یا یک خاطره نیست. آگاهی نویسنده را از اصول کار علمی نیز نشان میدهد.

در اینجا در خطوط کلی با اصول ماخذنگاری آشنا میگردیم. علاقمندان میتوانند برای معلومات بیشتر به اثر اینجانب در فارمت پی. دی. اف. زیرنام (رهنمای ماخذنگاری) مراجعه نمایند.

## ۷.۲

### نقل مستقیم و غیر مستقیم

معلومات مربوط به دیگران، حتی اصطلاحی که بار نخست بوسیله فرد دیگر ابداع یا بیان گردیده بعنوان امانت داری و صداقت باید از سخنان نویسنده در متن بتوانند تمیز گردند و به ی ارجاع گردند. شیوه های تحقق این کار بسیار اند. معلومات یا بصورت مستقیم آنگونه ای که مولف یا شخص دیگر بیان داشته نقل میگردند. این نوع نقل را ، نقل



مستقیم (direct quotation) گویند. چنین نقل نباید طولانی باشد و بیشتر از ۴۰ کلمه و حرف به شمول نقطه و کامه نباشد. این نقل را میان ناخنک‌ها قرار میدهند. و در پایان آن منبع آن را بصورت مختصر ذکر میکنند که شامل اسم و تخلص، سال چاپ و صفحه مربوطه میباشد. این کار کمک مینماید تا خواننده بر اساس اسم مولف و سال چاپ اثر، منبع را در فهرست منابع دریابد. در فهرست منابع که میتواند در حالاتی در پایان هر فصل قرار داده شود و یا در پایان اثر یکجا با سایر منابع ذکر گردد، تشخیص و دریابد.

مثال ذکر منبع در متن: این نقل را میان ناخنک‌ها قرار میدهند، (هیکل، محمد. نبی. ۲۰۲۳: ۲۵۶).

ذکر صفحه کار بازیابی نقل را در منبع، سهل میسازد.

### نقل غیر مستقیم

نقل غیر مستقیم دارای دو خصیصه عمده است:

1. سخنان مولف بصورت مستقیم بیان نمیگردند بلکه نویسنده به زبان خویش، مفهوم آنچه را مولف بیان داشته، بیان مینماید. این نقل که به زبان نویسنده یعنی نقل کننده نگاشته میشود میتواند طویل باشد، اما باید از سایر متن که مربوط این نقل یا نویسنده اثر

نمیگردد قابل تفکیک باشد. ما میتوانیم آن را پس از یک علامه شارحه مانند (: ) آغاز و با ذکر منبع پایان دهیم. و یا با فونت و رنگ مشخص آن را قابل تفکیک سازیم. هدف این است تا خواننده بداند آنچه میخواند مربوط به افراد مختلف اند. به این نوع نقل که مطلب یک نویسنده یا یک شخص دیگر را به زبان و کلمات و عبارات خود بیان میداریم پارافریز (paraphrase) گویند.

### ۷.۳

#### فهرست مجموعی منابع و ماخذ

بصورت معمول همه ی منابعی که در اثر شما از آنها نقل مستقیم یا غیر مستقیم صورت گرفته اند در پایان اثر بر اساس الفبا فهرست میگردند. چند نکته مهم را باید در نظر داشت هرگاه ما کدام سیستم معین ماخذنگاری را دنبال نمینماییم.

از محصلان خواسته میشود سیستم معین مربوط به موسسه تعلیمی را رعایت نمایند.

۱. فهرست منابع - منابع علمی را در پایان اثر معرفی میکند. فهرست منابع هر فصل میتواند یکبار در پایان هر فصل نیز ذکر گردد و یکبار در پایان اثر، منابع آن فصل را نیز در کل ارایه نماید.

۲. ماخذ در متن باید بصورت خلاصه آنگونه ذکر گردد که در پایان اثر قابل ردیابی باشد.

۳. فهرست همه ی آثار نقل شده بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بر اساس تخلص مولف در یک لیست فهرست میگردند. فهرست عمومی فاقد شماره بندی میباشد .

۴. به شماره چاپ و سال چاپ و مطبعه و محل چاپ باید توجه کرد ، زیرا یک مولف ممکن است دارای دو اثر باشد که در سال مشابه چاپ گردیده و یا اثر بیشتر از یک جلد داشته باشد. و یا اثر از زبان دیگر ترجمه شده باشد. اغلب در برخی از موارد یک اثر مانند ارسطو یا افلاطون بوسیله چندین ترجمان بصورت مستقل ترجمه گردیده اند.

حالات دیگر عبارت اند از:

- آثار برقی: در این رابطه نیز باید مشخصات اثر جنان دقیق تذکر داده شود که ردیابی آن را ممکن و سهل گرداند.

- آثارث اند که دارای تاریخ چاپ نیستند و با تلخیص (ب.ت) یعنی بدون تاریخ تشخیص میگردد یا ورژن آن یا علایم فارقه آن مانند

(Digital Object Identifier, DOI) و (International Standard

Book Number, ISBN) ذکر گردد.

آی. اس. بی. ان. یا (ISBN) شماره معیاری بین المللی کتاب است. در ایران به آن (شابک) گویند مکا میتوانیم به آن (شمباک) نام دهیم که از حروف اول کلمات (شماره معیاری بین المللی کتاب) ساخته شده است.

DOI از حروف آغازین کلمات (Digital Object Identifier) ساخته شده و به معنای (تشخیصیه برقی شی) یا شناسنامه وسایل برقی / دیجیتل. ما میتوانیم برای آن شوب یا شود را بحیث علامت تشخیصیه به کاربردیم اما شناسایی بین المللی نخواهد داشت مگر اینکه حکومت آن را یا معادل آن را برسمیت بشناسد.

اصول ماخذنگاری مسایل به مراتب بیشتری برای آموزش دارد که سیستم های یاد شده در آغاز این فصل به تفصیل در مورد آنها رهنمایی فراهم مینمایند. انتخاب سیستم های متذکره به موسسه تحصیلی، و رشته مورد نظر بستگی دارد.

این یاد داشت برای رهنمایی مختصر دانش آموزان بر اساس منابع مختلف تهیه شده است.

پایان فصل



## References

Abrams M. H(1999).A Glossary of Literary Terms, 7th edition. Boston: Heinle &Heinle, Thomson Learning

Akimishkin O.F. (1995). Textological Studies and the “Critical Text” problem. Manuscripta Orientalia.Vol.1 No.2 October 1995.

Aljazeera Media Institute(2020). Investigative Journalism Handbook. Aljazeera Media Institute.  
<http://Institute.aljazeera.net/ar>

Andy Schmitz (2012).Writer’s Handbook. V.1.0

Aristotle Poetics. Transl. George Whalley, edited by: John Baxter and Patrick Atherton. Montreal: McGill-Queen’s University Press.

A.R. Lacey(1996). A Dictionary of Philosophy. Third edition. London: Routledge

Anne C. Lynch Botta (2005). Handbook of Universal Literature. Produced by Anne Soulard, Tiffany Vergon and the Online Distributed Proofreading Team.

Audi Robert(ed)(1999). Cambridge Dictionary of Philosophy. Second edition. Cambridge: Cambridge University Press.

Andrew D. Kaplan(2008).Investigating the Investigators: Examining the Attitudes, perceptions, and Experiences of Investigative Journalists in the Internet Age. Phd. Thesis.

Avondale University College Tutoring Service: Empowering Student Academic Autonomy.  
[tutors@avondale.edu.au](mailto:tutors@avondale.edu.au).

Ansen Dibell(1988) Plot. Ohio: Published by Writer's Digest Books, an imprint of F&W Publications, Inc

Arieh Loya(1974.)'' The Detribalization of Arabic Poetry '' International Journal Middle East Studies. 5 (1974)202-215 Printed in Great Britain).  
Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/162590>.

Babbie Earl(1998). The Practice of Social Research. Eight edition.CA: Wadsworth Publishing Company.

BBC 2011 Skillswise- Rt/E3.2,  
[www.bbc.co.uk/skillswise](http://www.bbc.co.uk/skillswise)

Bassham Gregory, William Irwin, Henry Nardone and James M. Wallace, 2011. Fourth edition. New York: Mac Graw-Hill.

Beth L. Leech "Asking Questions: Techniques for Semi structured Interviews". Political Science and Politics, Vol. 35, No. 4 (Dec., 2002), 665-668.

Beverly A. Browning(2014). Grant Writing for Dummies, 5th edition. New Jersey: John Wiley & Sons, Inc.

Binoy Barman(2012).The Linguistic Philosophy of Noam Chomsky. Philosophy and Progress, Vols. LI-LII. January- June, July – December, 2012. ISSN 1607-2278(Print), DOI:  
<http://dx.doi.org/10.3329/pp.v51i1-2.17681>.

Bhatia M.S.(2009). Dictionary of Psychology and Allied Sciences. New Delhi> New Age International(P) Limited, Publishers.

Bernstein Douglas A., Alison Clarke -Stewart, et al.,(1994).  
Psychology. Third Edition. New York: Houghton Mifflin Company.



Caleb Thomas Winchester(1899). *Some Principles of Literary Criticism*. New York: The Macmillan Company. Copy of New York Public Library.

Cheryl Carter New and James Aaron Quick (2003).*How to Write a Grant Proposal*: New Jersey: John Wiley & Sons, Inc

Carillo Ellen C. (2017). *Reading and Writing are not Connected*, In Cheryl E. Ball and Drew M. Loewe(ds)(2017).*Bad Ideas about writing*. Morgantown, WV: Digital Publishing Institute.

Chris Baldick (2001). *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. Oxford: Oxford University Press.

Chris A. Mack(2018). *How to Write a Good Scientific Paper*. Washington: SPIE

Cuddon J. A.(2013). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*, 5th edition. Sussex: Wiley-Blackwell.

Creswell John W.(2014 ).*Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods*

Approaches. Fourth edition. Los Angeles: SAGE Publications, Inc.

CRF(2005). Reporters' Handbook: a quick Guide to ABC's of Good Journalism, 2005,p4., 2005

Daniel Holtom and Elizabeth Fisher (19909).Enjoy writing your science thesis or dissertation : a step by step guide to planning and writing dissertations. London: Imperial College Press.

Daniel Kahneman(n.d.). Thinking, Fast and Slow. Farrar. e-book.

Dan Wewers, (2007). "A Brief Guide to Writing the History Paper", for the Writing Center at Harvard College .

David Crystal, (2008).A Dictionary of Linguistics and Phonetics, 6th edition. MA: Blackwell Publishing.

, George Yule, "The Divine source", the study of Language, 5th edition.

[www.cambridge.org/nl/academic.subjects/languages-linguistics/English-language-and-linguistics-general-interest/study-language-7th-edition](http://www.cambridge.org/nl/academic.subjects/languages-linguistics/English-language-and-linguistics-general-interest/study-language-7th-edition).

David Matsumoto (Gen. Editor) (2009). Cambridge Dictionary of Psychology. Cambridge: Cambridge University Press.

de Melo Jose M. and Francisco de Assis, Journalistic genres and Formats: a classification Model, Intercom - RBCC, São Paulo, v.39, n.1, p.39-54, Jan./abr. 2016.

Derek Forbes (2005). A watchdog's guide to investigative reporting A simple introduction to principles and practice in investigative reporting. Konrad Adenauer Stiftung, Johannesburg.

Elijah Chudnoff (2008). A Guide to Philosophical Writing . <http://isites.harvard.edu/k24101>.

Fleeson Lucinda S. (n.d). Ten Steps to Investigative Journalism. International Centre for Journalists, ICFJ.e-book.

GAO Learning Centre. Content Analysis: Principles and Practices. Retrieved from:

[https://www.ignet.gov/sites/default/files/files/02\\_Content\\_Analysis\\_Principles\\_and\\_Practices.pdf](https://www.ignet.gov/sites/default/files/files/02_Content_Analysis_Principles_and_Practices.pdf).  
On 15 Februari 2023.

Gary Day (2008). *Literary Criticism, A new History*.  
Edinburgh: Edinburgh University Press.

.A. Ghasemi, M. Taghinejad, A. Kabiri and M.  
Imani. Ricoeur's Theory of Interpretation:  
A Method for Understanding Text (Course Text).  
*World Applied Sciences Journal* 15 (11): 1623-1629,  
2011 I.SSN 1818-4952. Retrieved from:  
[https://www.scusd.edu/sites/main/files/file-  
attachments/online-resource-5-text-structure\\_1.pdf](https://www.scusd.edu/sites/main/files/file-attachments/online-resource-5-text-structure_1.pdf)

G. Douglas, and Laura Morrow (eds) (1989).  
*Contemporary Literary Theory*. University of  
Massachusetts Press.

George M. Hall (ed) (2003). *How to write a Paper*.  
Third edition. BMG Publishing Group.

George A. Kennedy (ed.) (2008). *The Cambridge  
history of Literary Criticism, Vol.1. Classic )al  
Criticism. p. ix*). Cambridge Histories Online ©  
Cambridge University Press, 2008.

George Yule(2014).The Study of Language. Fifth edition. University Printing House, Cambridge CB2 8BS, United Kingdom..

Gisli H. Gudjonsson, "The psychology of interrogations and confessions", in: Tom Williamson (ed.). Investigative Interviewing Rights, research and regulation .Pp. 123-146) Devon, UK: Willan Publishing.

GILBERT HIGHET(n.d.). The anatomy of Satire. New Jersey: Princeton University Press.

Habib M.R.A. (2005). A History of Literary Criticism from Plato to the Present: MA: Blackwell Publishing.

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/literatures>.

Hatcher, Donald L. et al.,(1990). Reasoning and Writing: An Introduction to Critical Thinking. Kansas: Baker University Center for Critical Thinking.

Hazlitt Henry (1933). *The Anatomy of Criticism: a Trialogue*. New York: Simon and Schuster.

<https://www.pdst.ie/sites/default/files/Writing%20Booklet%20to%20circulate.pdf>

Retrieved on march 20212.

[https://www.embl.de/aboutus/communication\\_outreach/writing\\_news\\_story.pdf](https://www.embl.de/aboutus/communication_outreach/writing_news_story.pdf). Ligh Vienna.

Huart Clement(1903). *Ahistory of Arabic Literature*. New York. D. Appleton and Company.

Harvard Kennedy School, Communication Program, How to write an OP-ED or COLUMN).

Harvard Kennedy School, Communication Program.

<http://www.hkscommunicationsprogram.org>

James N. Frey, (1987). *How to Write a Damn Good Novel*. New York: St. Martin's Press.

Jacques Roubaud, " *Petry and Orality*", Translated by Jean-Jacques Poucel. in Marjorie P. and Craig D. 2009. Chicago: The Chigo University Press.

James Phillips and James Morley(eds.)(2013).Imagination and Its Pathology. MTI, USA.

Jams N. Frey(1989).How to Write a Damn Good Novel. New York: St. Martin's Press •

Jane and Justine Ballard. 2008. Booklet 33 retrieve from<https://www.nottinghamshire.gov.uk/media/122791/cvwritingguide2.pdf>, on 04 Sept. 2022. Copyright © 2008 Southgate Publishers Ltd and Campaign for Learning.

John Whitworth(2006). Writing Poetry. Second edition London: A & C Black Publishers Limited.

John Josephson(ed)92003). Abductive Inference. Digital printing. New York: Press Syndicate of The University of Cambridge.

John Searle(2004). Mind: A Brief Introduction. Oxford: Oxford University Press.

Julie S. Amberg and Deborah J. Vause  
(2009). *American English: History, Structure,  
Usage*. ISBN:9780521617888  
[www.cambridge.org](http://www.cambridge.org)

JSCP, Literacy Strategy(2006). Revised & edited by  
Fiona Richardson.P.19.

Revised and edited by Fiona Richardson, Junior  
Certificate School Programme 2006.

Jurin Suzana and Arijana Krišković (eds.)(2017).  
TEXTS AND THEIR USAGE THROUGH TEXT  
LINGUISTIC AND COGNITIVE LINGUISTIC  
ANALYSIS. Publisher: Faculty of Humanities and  
Social Sciences, Rijeka

Klaus Krippendorff (2004). *Content Analysis: An  
introduction to its Methodology*. CA: Sage  
Publications, Inc. Kracht Marcos,  
<https://linguistics.ucla.edu/people/Kracht/courses/ling20-fall07/ling-intro.pdf>. Retrieved on  
27/02/2021.

Laura Ahva and Steen Steensen, " Journalism  
Theory", in *The Handbook of Journalism Studies*,  
2nd edition edited by. Edited by Karin Wahl-



Jorgensen and Thomas Hanitzsch. New York: Routledge.

LSJ/JSIS Writing Centre, Writing Book Reviews in Political Science, Gowen 111.

<https://depts.washington.edu/pswrite>.

Mark Mussari (2012). The Craft of Writing Poetry. New York: Marshall Cavendish Corporation.

McLean Scott, (2012). Successful writing. Available at

[.http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/](http://creativecommons.org/licenses/by-nc-sa/)

Mary Shea and Maria Ceprano, "Reading with Understanding: A global Expectation," Journal of Inquiry & Action in Education, 9(1) 2017.(48-68

Nancy Burke Smith and E. Gabriel Works (2006).The Complete Book of Grant Writing. Illinois: Sourcebooks, Inc.

Nicholas Walliman (2011). Research Methods: The Basics. Dari Translation by Heikal, N.M.

NOËL CARROLL (2009). *On Criticism: Thinking in Action*. New York: Routledge.

Noam Chomsky(2006). *Language and Mind*. Third edition. Cambridge: Cambridge University Press.

Normand Pettersen and André Durivage (2008). *The Structured Interview: Enhancing staff selection*. Québec (Québec) Canada: Presses de l'Université du Québec.

Novig Peter (1987). *A Unified Theory of Inference for Text Understanding*. University Of California, Berkeley. retrieved from:  
<https://apps.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a179443.pdf> on Feb 2021.

Opdenakker, R. J. G. (2006). Advantages and disadvantages of four interview techniques in qualitative research. *Forum Qualitative Sozialforschung = Forum : Qualitative Social Research*, 7(4), art.11

Oshima Alice and Ann Hogue(2007).*Introduction to Academic Writing*, 3rd edition. NY: Pearson Education Inc.

Oscar Mandel (1998). *Fundamentals of the Art of Poetry*. London: Sheffield Academic Press Ltd.

Painter F.V.N.((2008).*Elementary Guide to Literary Criticism*. Boston: GINN & Company, Publishers-The Atenaeum Press.

Philip G. Kreyenbroek & Ulrich Marzolph(eds). *A History of Persian Literature: Oral Literature of Iranian Languages Kurdish, Pashto, Balochi, Ossetic, Persian and Tajik*. (2010).Vol.VXIII. New York: Published in 2010 by I.B.Tauris & Co Ltd.

Philip G. Kreyenbroek and Ulrich Marzolph(eds)(2010). *A history of Persian Literature: Oral Literature of Iranian Languages: Kurdish, Pashto, Balochi, Ossatic, Persian and Tajik in: Vol. XVIII*. New York: I.B. TARIS.

Randy Ingermanson and Peter Economy(2010). *Writing Fiction for Dummies*. Indianapolis: Wiley Publishing, Inc.

Richard J. Light, Judith D. Singer, John B. Willett (1990). *By Design: Planning Research on Higher Education*. Cambridge: Harvard University Press  
RCF, *Reporters' Handbook: a quick Guide to ABC's of Good Journalism*, 2005,p4.. CRF, 2005.

Rowena Murray (2011). *How to Write a Thesis*. Third edition. England: Open University Press.  
Rudolf Flash(1951). *The Art of Clear thinking*. New York: Haddon Craftsman, Scranton, Pa.

Rolf Dobelli( 2013). *The Art of Thinking Clearly*. First published in Great Britain in 2013 by Sceptre  
An imprint of Hodder & Stoughton An Hachette UK company.

Robert Nola and Howard Sankey (2007). *Theories of Scientific Method, An Introduction*. Stocksfield, UK: Acumen.

Sartre J.P.(n.d.).*What is Literature*. New York: Philosophical Library.

Scott Kneece(2014). *An Abbreviated Introduction to Current Theoretical Perspectives in Literary studies*.

Schultz, Ida , 'THE JOURNALISTIC GUT FEELING',  
Journalism Practice, 1:2, 190 – 207 To link to this  
article: DOI: 10.1080/17512780701275507

URL:

<http://dx.doi.org/10.1080/17512780701275507> .

Silby Brent(2000). Revealing the Language of  
Thought. An e-book.

Stephen J. A. Ward, " Journalism Ethics", in The  
Handbook of Journalism Studies (eds)  
(2009), Edited by Karin Wahl-Jorgensen Thomas  
Hanitzsch. New York: Routledge.

Susan Anker(2009). Real Essays with Readings.  
Third edition. Boston: Bedford / St. Martin.  
Tagard, Paul and Cameron Shelley, "Abductive  
Reasoning: Logic, Visual Thinking and Coherence".  
Waterloo, Ontario: Philosophy Department  
University of Waterloo, 1997, June 2, 2005.

Th. Geoff & Butterworth, 2005.P.9)

The Language of Thought Hypothesis in: Stanford  
Encyclopaedia of Philosophy First published: Tue  
May 28/2019.

<https://plato.stanford.edu/entries/language-thought>

Tom C. Hunley(2007). Teaching Poetry Writing: A Five-Canon Approach. Printed and bound in Great Britain by MPG Books Ltd.

UCD/files/Wilson2013  
InterviewTechniquesForUXPractitioners.pdf  
Retrieved on 21 Sept 2020 from:  
<https://cosc-480-ucd-f16.github.io/COSC-480>  
Vera John-Steiner (1997). Notebooks of the Mind.  
New York: Oxford University Press

Wen Qiu (2014). Aristotle's Definition of Language.  
Inter. J. Eng. Lit. Cult. 2(8): 194-202  
White Ted and Frank Barnas (2010). Broadcast  
News:  
Writing, Reporting, and Producing, 5th Edition.  
Amsterdam: Elsevier Inc.

Wisconsin Department of Public Instruction 2012-  
Form DL-I .Retrieved from).  
<https://dpi.wi.gov/sites/default/files/imce/ela/images/Text%20Structures.pdf> on march 2021.

بیژن اسد پور و عمران صالحی (ب.ت.). طنزآوران امروز ایران. خیابان  
شاه رضا: انتشارات مروارید. چاپ دوم.